

نوجوان

۲۲۴ سال پنجم، شماره

۱۳۸۷ پنجشنبه ۲۵ اسفند

۱۵۰ تومان

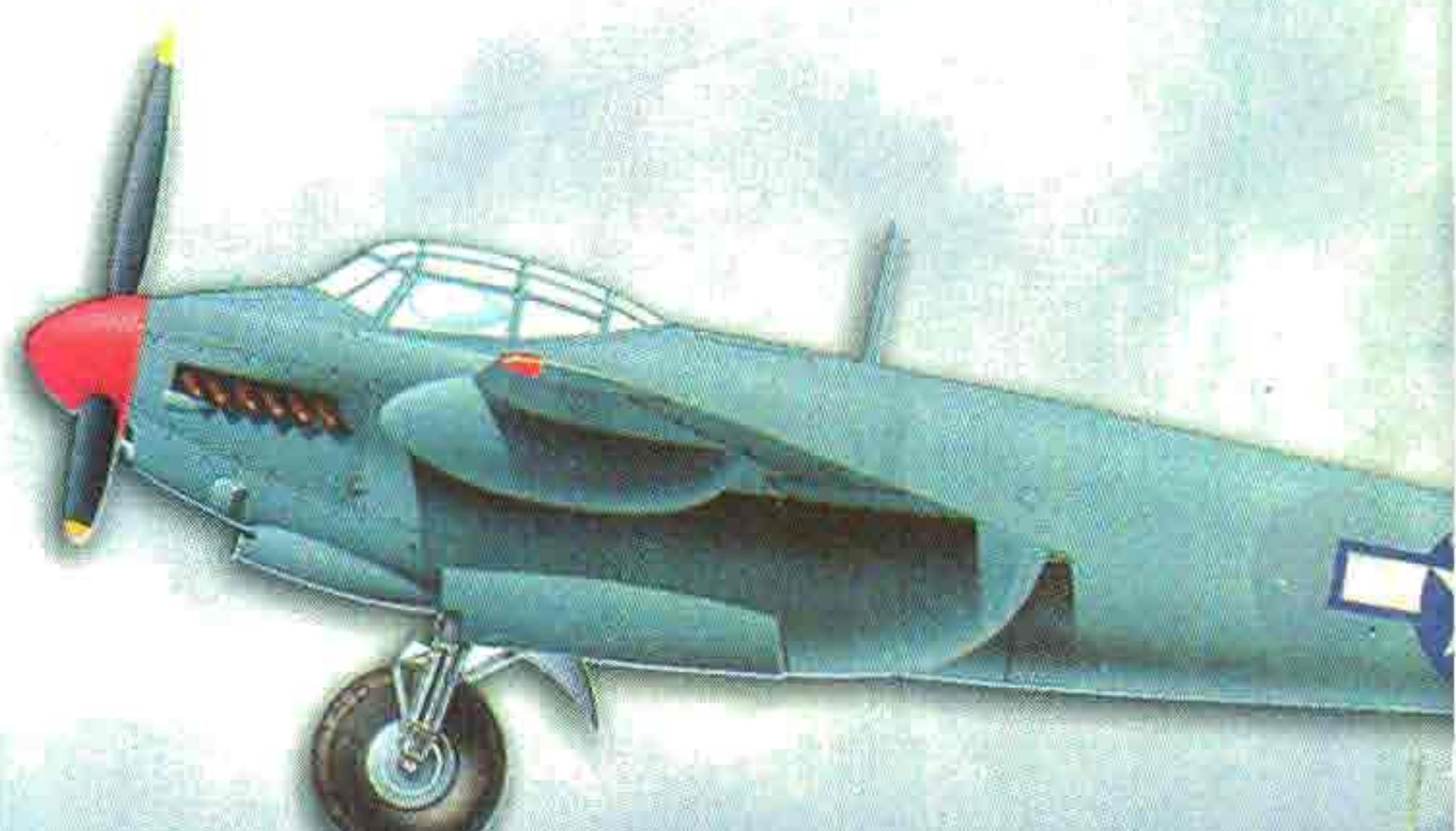
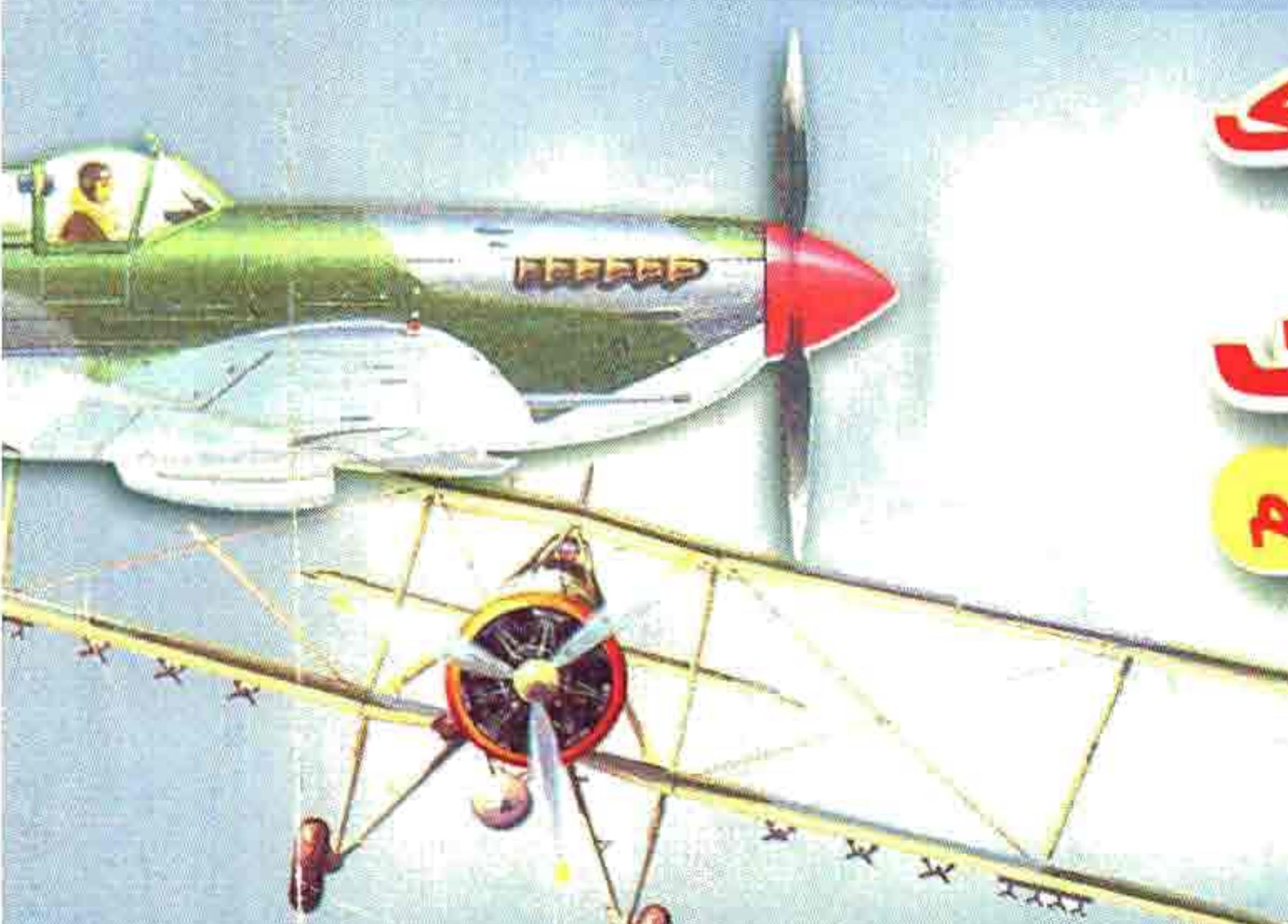


هوایپیماهای جنگ

جنگ جهانی دوم

کتاب در مجله

جلد چهارم



(۹) سه

هفته نامه کودکان ایران

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام «ره»

بازی توده تراشه ها

پسر بچه ای را می بینید که مشغول تراشیدن مداد خود است. او آنقدر این کار را ادامه داده است که تراشه مدادهایش تبدیل به نوار بسیار بلندی شده است که در پشت جلد به صورت توده درآمده، و سپس به صورت نواری خارج شده است.

با کمی دقت متوجه می شوید که در منطقه خروجی توده، سه نوار تراشه خارج شده است، اما فقط یکی از آنها تراشه مورد نظر ماست. با دنبال کردن تراشه مورد نظرتان می توانید نوار خروجی را پیدا کنید.

- مدیر مسؤول: مهدی ارگانی • سردبیران: افشین علا، سیامک سرمدی
- مدیر هنری: احمد قائمقی مهدوی • تصویرگر: محمد حسین صلوتیان
- مدیر داخلی و طراح بازی جلد: نادیا علا
- عکس: امیر محمد ناجورد • حروفچین: نیرالسادات والاتبار
- امور مشترکین: محمد رضا اصغری

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج نشانی: خیابان انقلاب
چهارراه حافظ - پلاک ۹۶۲ تلفن: ۰۴۴۷۰۶۸۳۳ - ۰۴۴۷۱۲۲۱۱

فهرست مطالب کتاب در مجله:

- گلادیاتور
- متور ۳
- هالیفاکس
- ... ●

- مقدمه
- بریستول بیوفایتر
- بریستول بلنهایم
- موسکویتو
- سوارد فیش

کتاب در مجله

هوایپیماهای

جنگ

جنگ جهانی دوم



اسامی برنده‌گان مسابقه‌های دوست

برنده‌گان مسابقه روی جلد آبان ماه

[ویره شهادت حضرت علی (ع)]

کاشان: مسعود میرزا آقایی - احمد رضا
خانبان زاده

مشگین شهر: رضا جعفر وند گیکلو، ۱۲ ساله

تهران: مهدی مجذد، ۷ ساله - حمید تیموری،
۱۱ ساله - پارسا عسگری دستجردی

برنده‌گان مسابقه‌های ورزشی

مسابقات ورزشی شماره ۲۶ (مجله ۲۰۳)

رمز: الساندرو - کاستا کورتا

برنده: علیرضا خلیلیان از اصفهان

مسابقات ورزشی شماره ۲۷ (مجله ۲۰۴)

رمز: بیزانس لیزارازو

برنده: هومن خیر از اهواز

مسابقات ورزشی شماره ۲۸ (مجله ۲۰۵)

رمز: کلود ماکله

برنده: نوید شاهراه از تهران

مسابقات ورزشی شماره ۲۹ (مجله ۲۰۶)

رمز: فرانچسکو توئی

برنده: حامد زارعی، ۱۰ ساله از قم

محمد تقی حبیبی - اسلام / از تهران



فاطمه آردانه / ۹ ساله / از تهران



محدثه پور عاشوری / ۶ ساله / از تهران



محمد امین صفی / از اصفهان

لطیفه

شنا

بچه: مامان، می‌تونم امروز برم شنا؟

مادر: نه، تنها شنا کردن خطرناکه.

بچه: پس چرا بابا می‌تونه تنها شنا کنه؟

مادر: آخه پدرت قیلاً خودشو بیمه عمر

کردی !!!



اقبال

شخصیک هزار تومانی پیدامی کنه، می‌اندازه

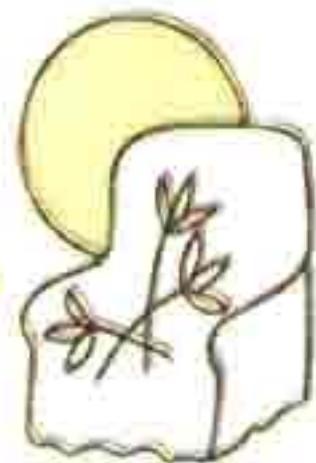
دور، می‌گه: ما از این اقبال‌ها نداریم !!

عزیز الله بادغیسی از مشهد

مقدمه

یکی از قدرت‌های هوایی در جنگ دوم جهانی، انگلستان نام داشت. این کشور در جبهه متفقین به همراه فرانسه، آمریکا و شوروی (روسیه فعلی) بر علیه جبهه متحده (آلمان و ژاپن) می‌جنگید. سهم عمده برتری هوایی متفقین بر علیه متحده بر عهده نیروی هوایی سلطنتی انگلستان بود. در این شماره با تعدادی از هوایپماهای جنگی انگلستان در این نبرد جهانی آشنا می‌شوید.

حکایت بنده‌ای صالح



هنگامی که در اثر فشار موج جمعیت، خاکسپاری امکان‌پذیر نشد، ماموران به دشواری توانستند تابوت حامل پیکر مطهر امام را از روی دست‌هایی که خمینی را همه‌هستی خود می‌دانستند، بگیرند و دوباره با بالگرد آنرا به جماران برگردانند.

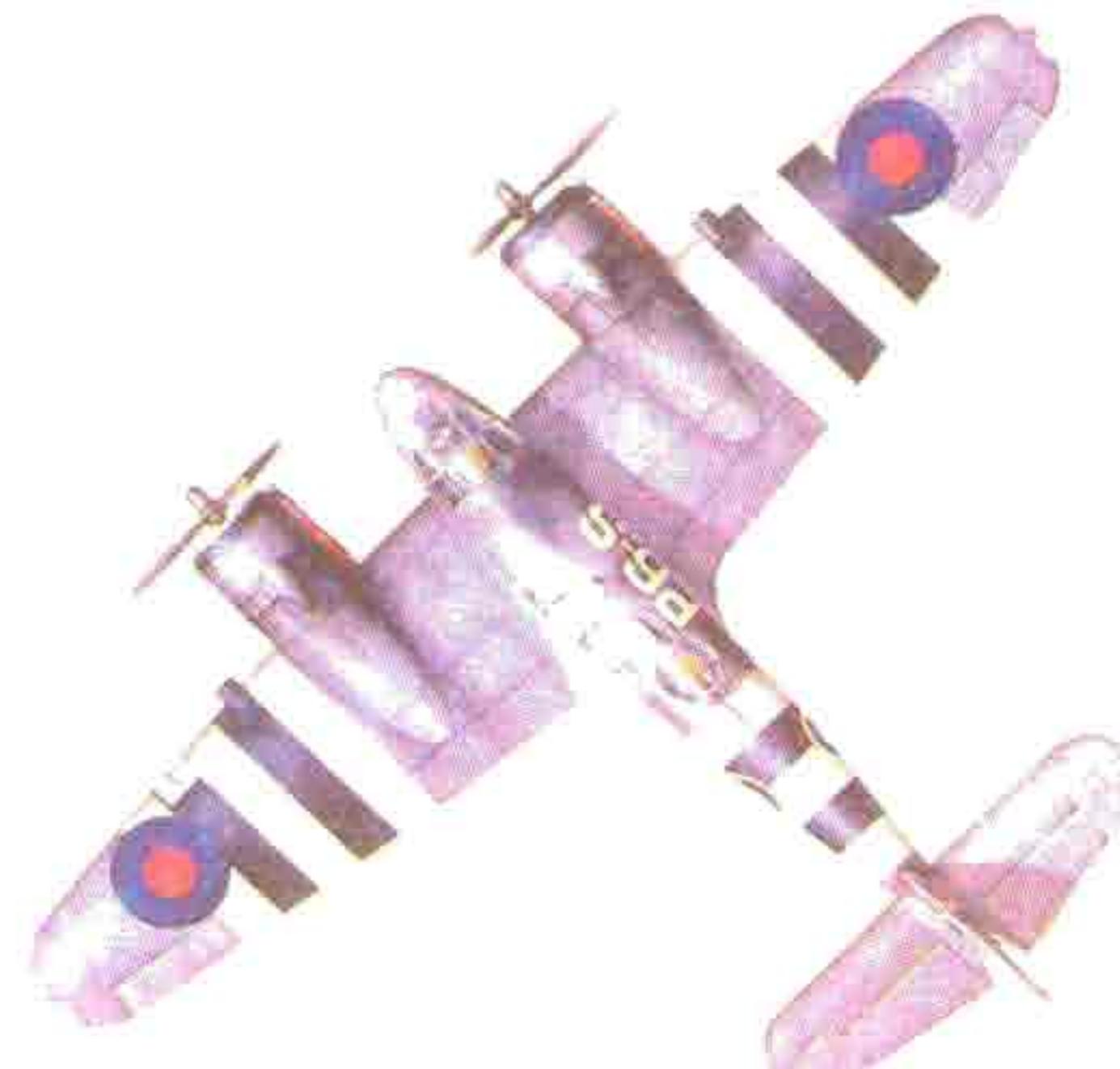
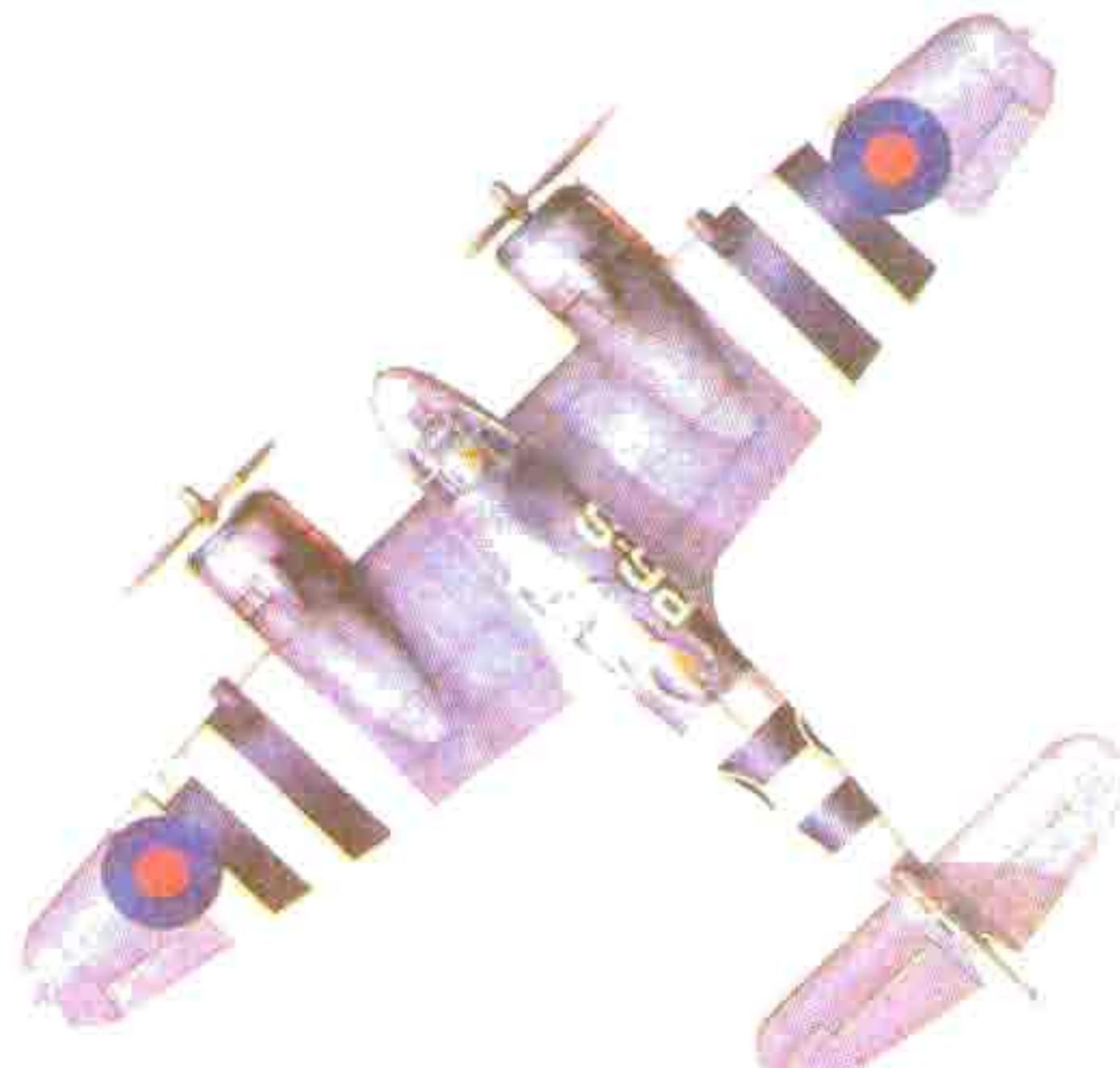
مسئولین تصمیم گرفتند از صدا و سیما اطلاعیه‌هایی بدنهند و در آنها از مردم عزادار بخواهند که به خانه‌هایشان برگردند. در اطلاعیه رادیو اعلام شد که مراسم خاکسپاری به بعد موکول شده است و زمان آن بعداً اعلام می‌شود. مسئولین تردیدی نداشتند که هر چه زمان بگذرد، صدها هزار نفر دیگر از علاقمندان امام از دور و نزدیک، راهی تهران خواهند شد. ناگزیر در بعد از ظهر همان روز، مراسم تدفین با دشواری بسیار و با احساساتی که نمی‌توان آن را برعکاست نوشت، انجام شد. مراسم باشکوه مردمی تا چهلم ارتحال حضرت امام و بعد از آن برگزار شد. در همان حال، به همت شیفتگان حضرت امام، بارگاهی با عظمت به نشانه‌ی قدرشناصی مسلمانان از رهبر بزرگ خود با سرعتی عجیب ساخته شد. بر بلندای بارگاه باشکوه امام، پرچم سرخ بارگاه حضرت سیدالشہدا حسین بن علی (ع) در اهتزاز است تا یادآور شود که نهضت عاشورایی خمینی، همچون قیام کربلا تا همیشه تاریخ پا بر جا و ماندنی است.

با رحلت امام، راه و یادش جاودانه گردید و هر ساله در ایام سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (س) از سراسر ایران و حتی از سایر کشورهای اسلامی در حرم آن حضرت گرد هم می‌آیند، به عزاداری می‌پردازند و یاد و نام او را گرامی می‌دارند و حکایت بنده صالح خدا همچنان باقیست.

(پایان)



- نام هوایپیما: بریستول بیوفایتر
- کشور سازنده: انگلستان
- موتور: هر کولس ۴ سیلندر





پس از آزادی امام از زندان شاه و بازگشت به قم، روزنامه اطلاعات نوشت که روحانیت با دولت سازش کرد. امام که این موضوع را متوجه شد، تصمیم گرفت فردا آن روز در سخنرانی خود این خبر دروغ را تکذیب کند. سازمان امنیت شاه هم شخصی به نام «مولوی» را مأمور کرد تا امام را راضی کند که سخنرانی نکند. فرستاده دولت خطاب به امام گفت: دیدید عرض کردم حبس و زندان شما تمام می‌شود و به قم تشریف می‌آورید؟ امام

در جواب گفتند: من هیچ اصرار نداشتم که به قم بیایم، زیرا در اینجا وظایفم بیشتر است و در آنجا کمتر بود.

بعد از آن مأمور سازمان امنیت شروع کرد به اظهار علاقه کردن به امام و اینکه دولت و شخص شاه به شما علاقه دارند، مملکت مرجع تقلید می‌خواهد و... امام بدون هیچگونه ملاحظه‌ای فرمودند: دو دو تا چهار تا! یا اینکه شما به آن روزنامه دیکته کرده‌اید که بنویسد، و ظاهراً هم همین طور است، یا اینکه خودش گفته است. اگر شما گفته باشید، با شما طرف هستم. در صورتی که شاه این کار را کرده باشد با او طرف هستم.

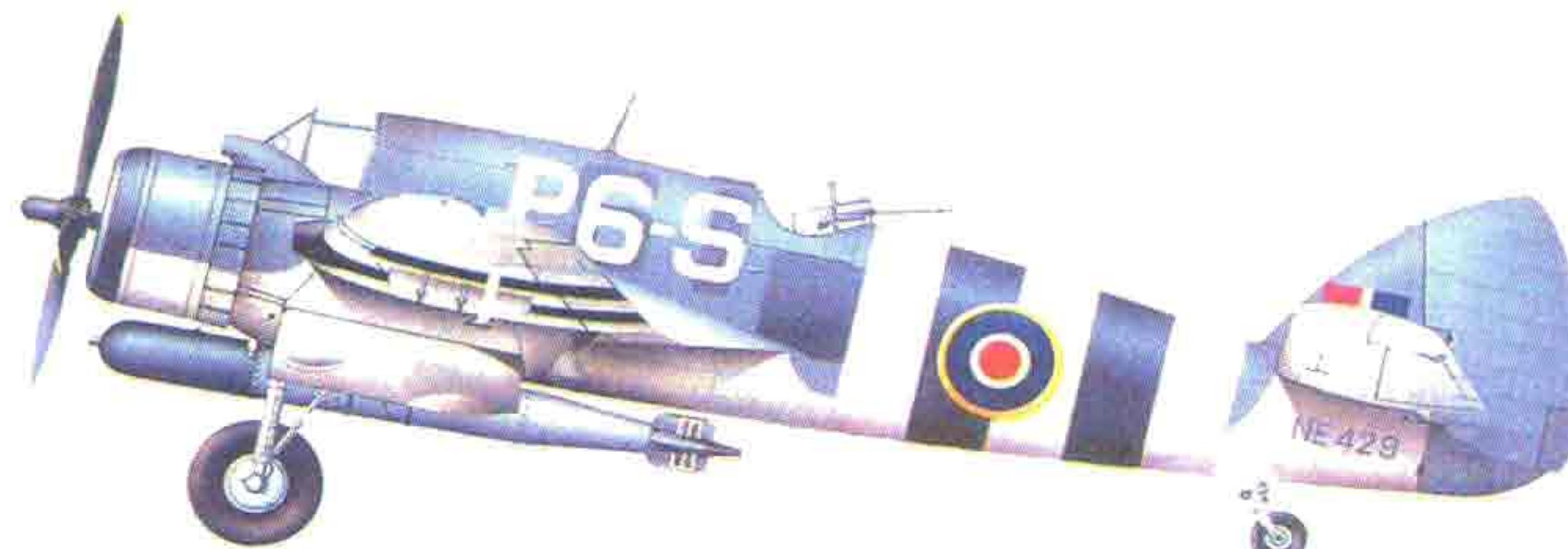
بعد از صحبت‌های دیگری که فرستاده شاه انجام داد، امام گفتند:

چه خبر است که این قدر با من متملقانه حرف می‌زنید؟ بساط شما، بساط کفر است. باید ریشه شما قطع شود. من که در زندان بودم، گفتم کدام یک از پسران من شهید شده‌اند؟ گفتند: «هیچ کس». وقتی این را شنیدم، گفتم چرا؟ مگر خون پسران من از خون سایرین رنگیں تر است؟ این را مطمئن باشید، تا این مردم ریشه شما را قطع نکنند، راحت نمی‌نشینند. شما از دین خارجید، شاه از دین خارج است، قانون شما قانون اسلام نیست...

وقتی سخنان امام تمام شد، آن فرد، دست از پا درازتر برگشت و رفت

حداکثر سرعت: ۵۱۲ کیلومتر در ساعت

وزن: ۷۰۷۶ کیلوگرم (بدون بمب)





جان گیتر شاعر انگلیسی

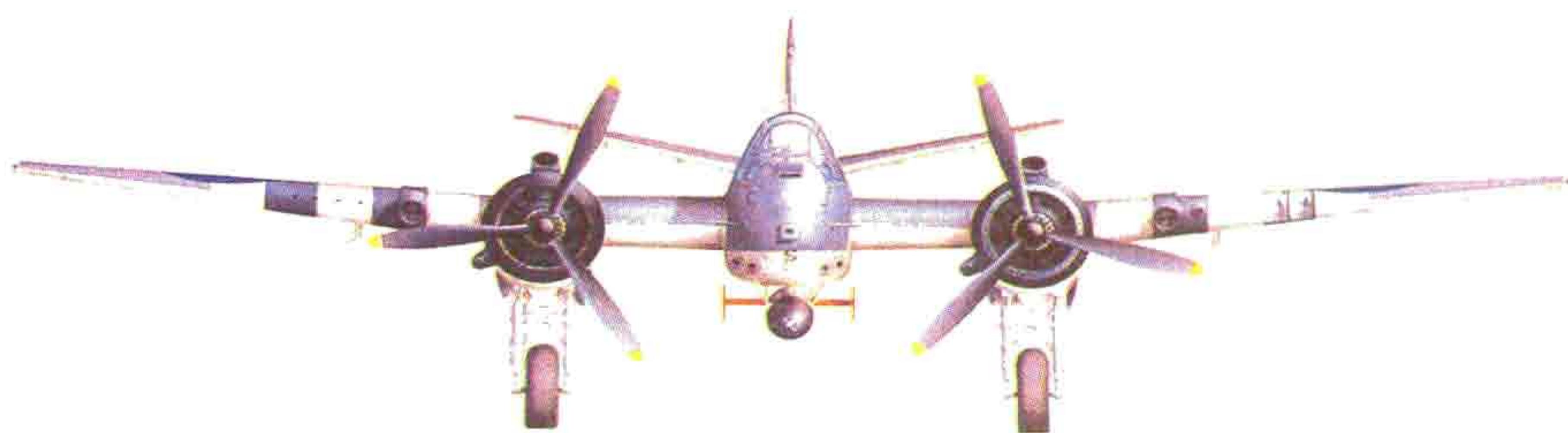
ترجمه: محمود کیانوش

گل فراش مخن

زمانی که خدا گلهای خود را
یک اینام های خوب می داد
گلی کوچک که چشمی نیلگون داشت
خبر از یک دل محظوظ می داد:



طول بال: ۱۲ متر و ۷۰ سانتی متر
اسلحة: ۴ اسلحه ۲۰ میلی متری کانن - یک مسلسل ۷/۷ میلی متری - دو بمب ۲۲۷ کیلو گرمی

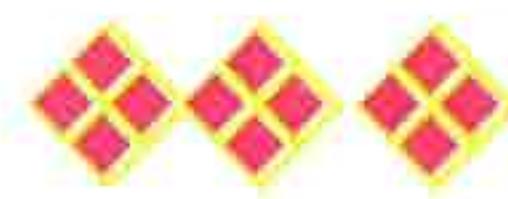




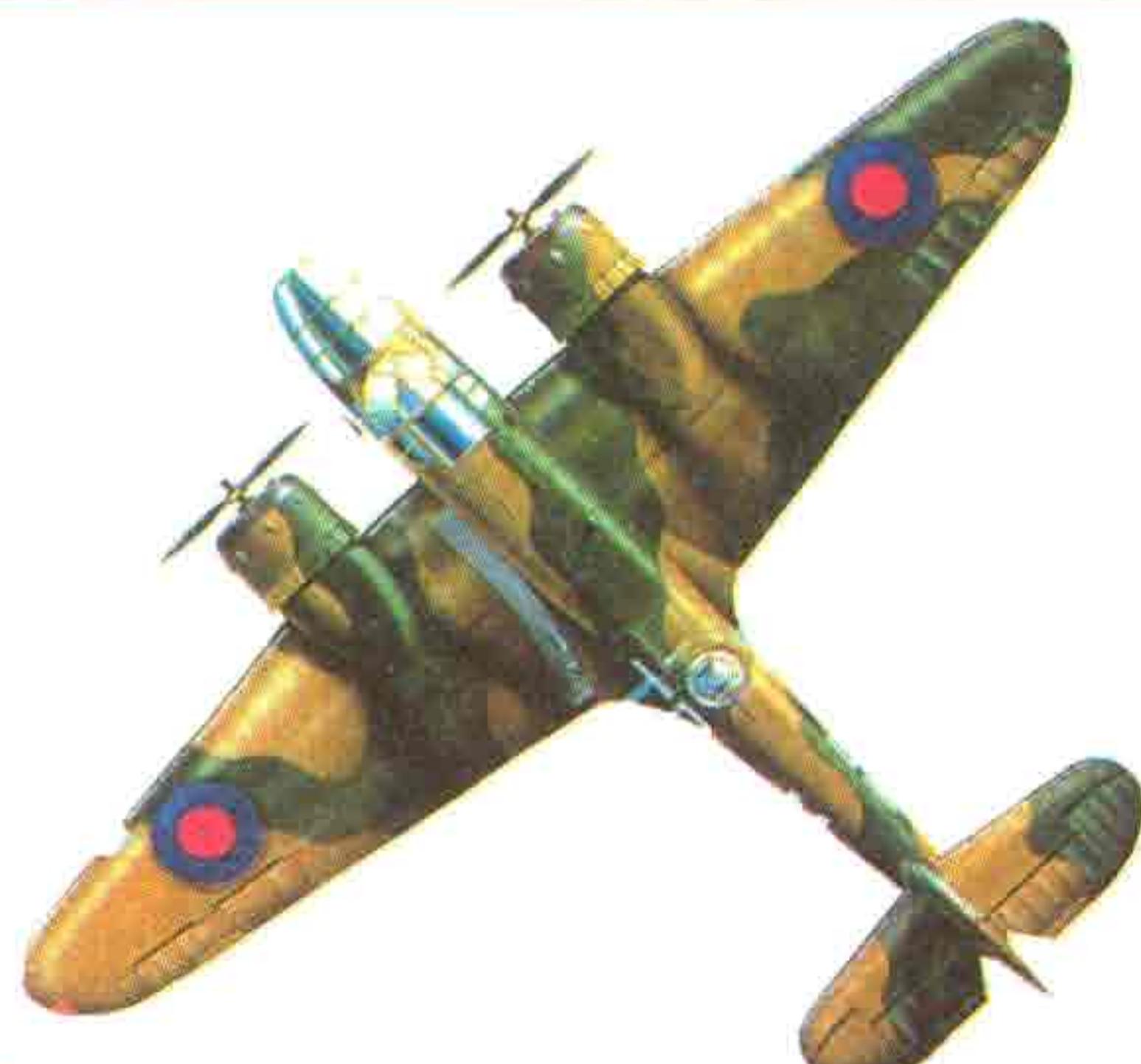
به پیش پای او برگشت با ترس
نگه در چهره پرنور او کرد
خدا از درد این گل باخبر بود
ترحُم بر دل رنجور او کرد



گل بیچاره با اندام لرزان
دهان بگشود و گفت آرام آرام:
«خداآندا، تو ناممدادی، اما
چو می رفتم، فراموشم شد آن نام..»



خدا بر او نگاهی کرد با مهر
بگفت: «ای گل برو، بنشین به گلشن
اگر کردی تو نام خود فراموش
فراموشم مکن، نام تو با من»



- نام هوایپما: بریستول بلنهايم
- کشور سازنده: انگلستان
- موتور: دو موتور بریستول-مرکوري



شتر تنها

مجید ملا محمدی

قبرستان بقیع شلوغ بود. دورتا دور قبر امام سجاد (ع)
آدم ایستاده بود. هر کس حرفی می‌زد.

- چه شده است؟

- آن حیوان، شتر امام سجاد (ع) است.

- بین حیوان بیچاره به چه روزی افتاده!
صدای ناله‌ی شتر امام سجاد (ع) بلند بود. صورتش را به
خاک قبر می‌مالید و سر و صدا می‌کرد.

یک مرد جوان که با امام سجاد (ع) فامیل بود جلو
رفت. بعد به سر و گردن شتر دست کشید. چشم‌های
شتر پر از اشک و گل بود. یک پیرمرد گفت: «از وقتی که
امام سجاد (ع) از دنیا رفته، این شتر غمگین است. دائم در
کوچه‌های مدینه به این سو و آن سو می‌رود و ناله می‌کند.»

حداکثر سرعت: ۴۲۸ کیلومتر در ساعت
وزن: ۴۱ کیلوگرم (بدون بمب)



مرد جوان آهسته افسار شتر را کشید تا او را از آنجا ببرد.
شتر عصبانی شد و دهانش را باز کرد. بعد از جایش تکان نخورد.
حالا همه فهمیده بودند که حیوان به خاطر مرگ امام سجاد (ع)
ناراحت است.

یک نفر از میان جمعیت گفت: «او دیوانه نشده، باید قربانی
بشود.»

پیر مرد جواب داد: «نه باید یک فکر دیگر بکنیم.
او به میان مردم رفت و گفت: «امام سجاد (ع) با این
شتر بیست بار به مکه رفت. در این مدت یک بار به او تازیانه
نزد همیشه به حیوان مهربانی می کرد و به او آب و غذای خوبی
می داد. بروید به پرسش امام باقر (ع) ماجرا را بگویید.»

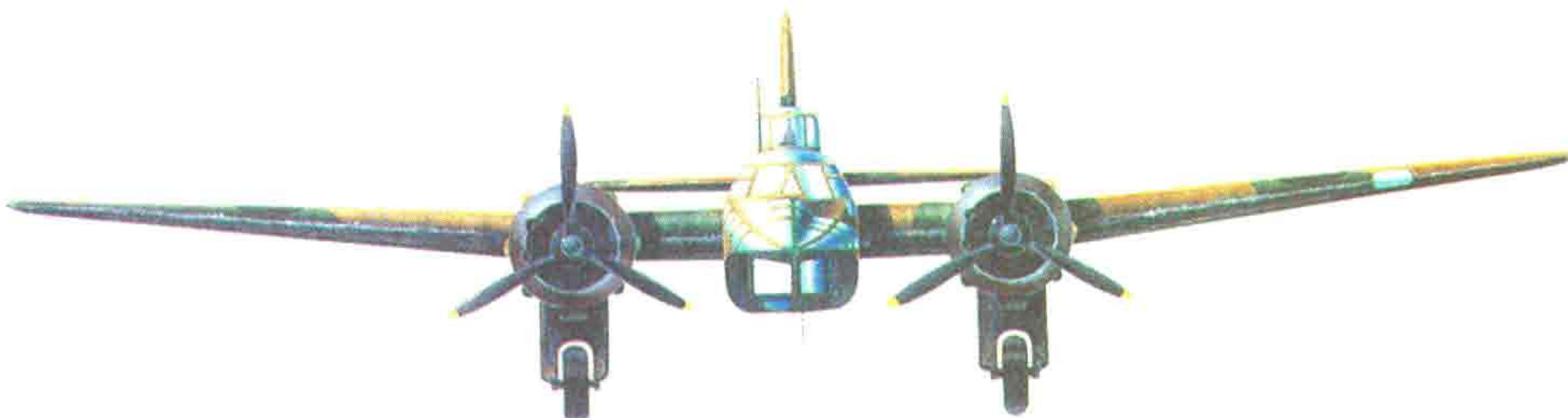
مرد جوان به خانه ای امام باقر (ع) رفت. بعد از چند دقیقه
امام باقر (ع) به آنجا آمد. مردم ماجراهی گریهی شتر را به
حضرت گفتند. امام باقر (ع) بالای سر شتر رفت و کنار گوشش
حرفی زد. شتر با گریه برخاست و از قبرستان بیرون رفت.
کم کم مردم راه افتادند تا از آنجا بروند. اما بعد از چند دقیقه
سر و کلهی شتر پیدا شد. بعد خودش را روی قبر انداخت.
امام باقر (ع) به مردم گفت: «اور ارها کنید. می خواهد
با پدرم وداع کند.»

صدای نالهی شتر بلندتر شد. امام باقر (ع)
با ناراحتی از آنجا رفت. شتر از قبر جدا نشد
و شب و روز در آنجا ماند. سرانجام بعد
از سه روز، مردم با جسم بی جان حیوان
روبه رو شدند.

دوست «سالگرد شهادت حضرت امام سجاد (ع)
را تسلیت عرض می نماید.



● طول بال: ۱۲ متر و ۹۸ سانتی متر
● اسلحه: -۵ مسلسل ۷/۷ میلی متری - ۴۵ کیلوگرم بمب



امیرمحمد لاجورد

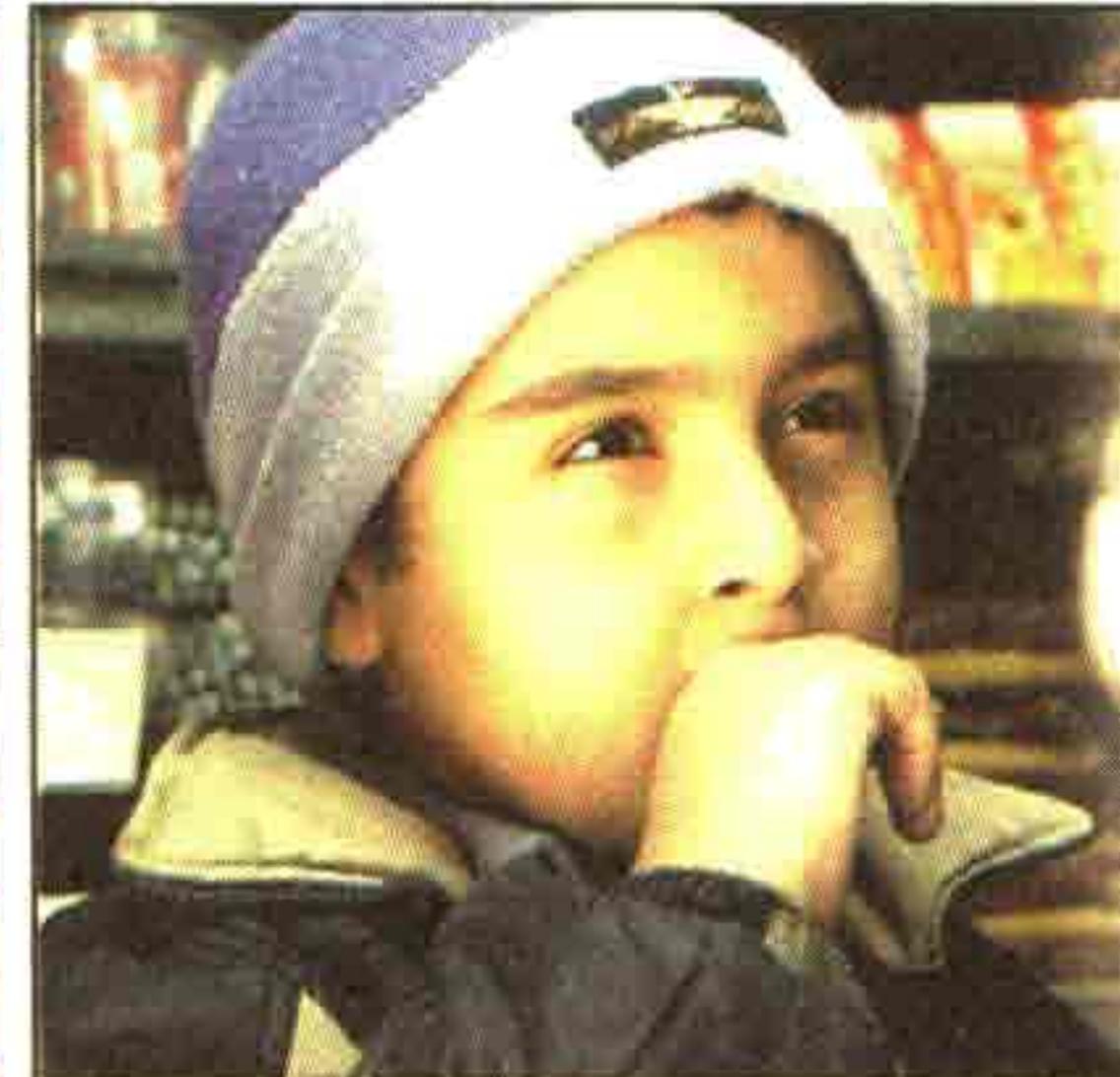
کاری خوب است که خوب هم تمام شود



مامان : « سبحان این هزار تومن رو بگیر و برو از محمود آقا
یه ماست بخر. فقط مواظب باش مثل اون دفعه گمش نکنی. »
سبحان از محمود آقا یک سطل ماست گرفت. امامدام
این جیب و آن جیب اش را می گشت. گویا اتفاقی که
نباید می افتاد، افتاده بود. خیلی بد شد. حالا جواب
مادرش را چی بدده؟ با چه رویی به خانه برود و به
مادرش بگوید که دوباره پول اش گم شده است . با
خودش فکر می کرد که اصلا چرا داخل جیب هایش را



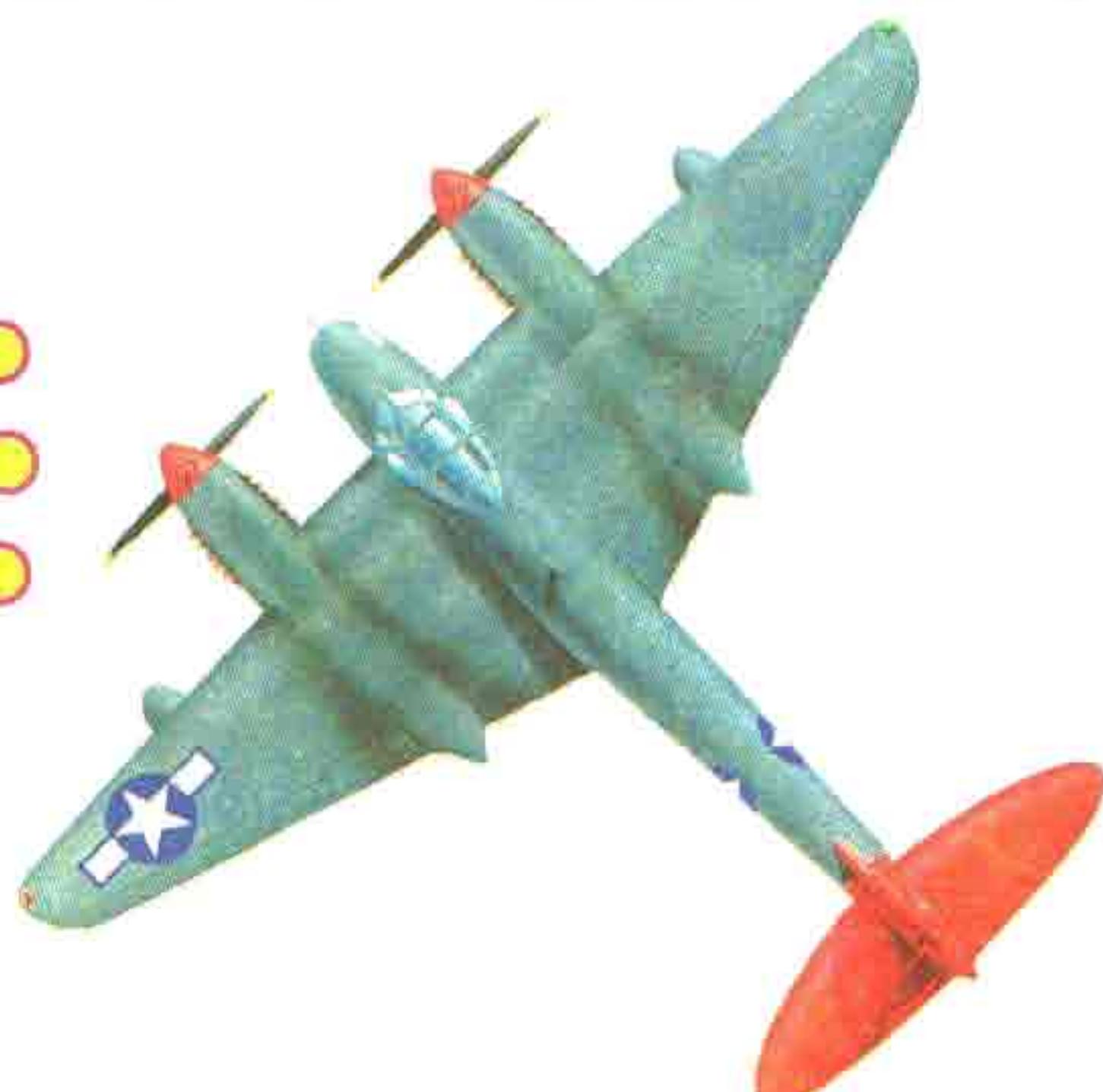
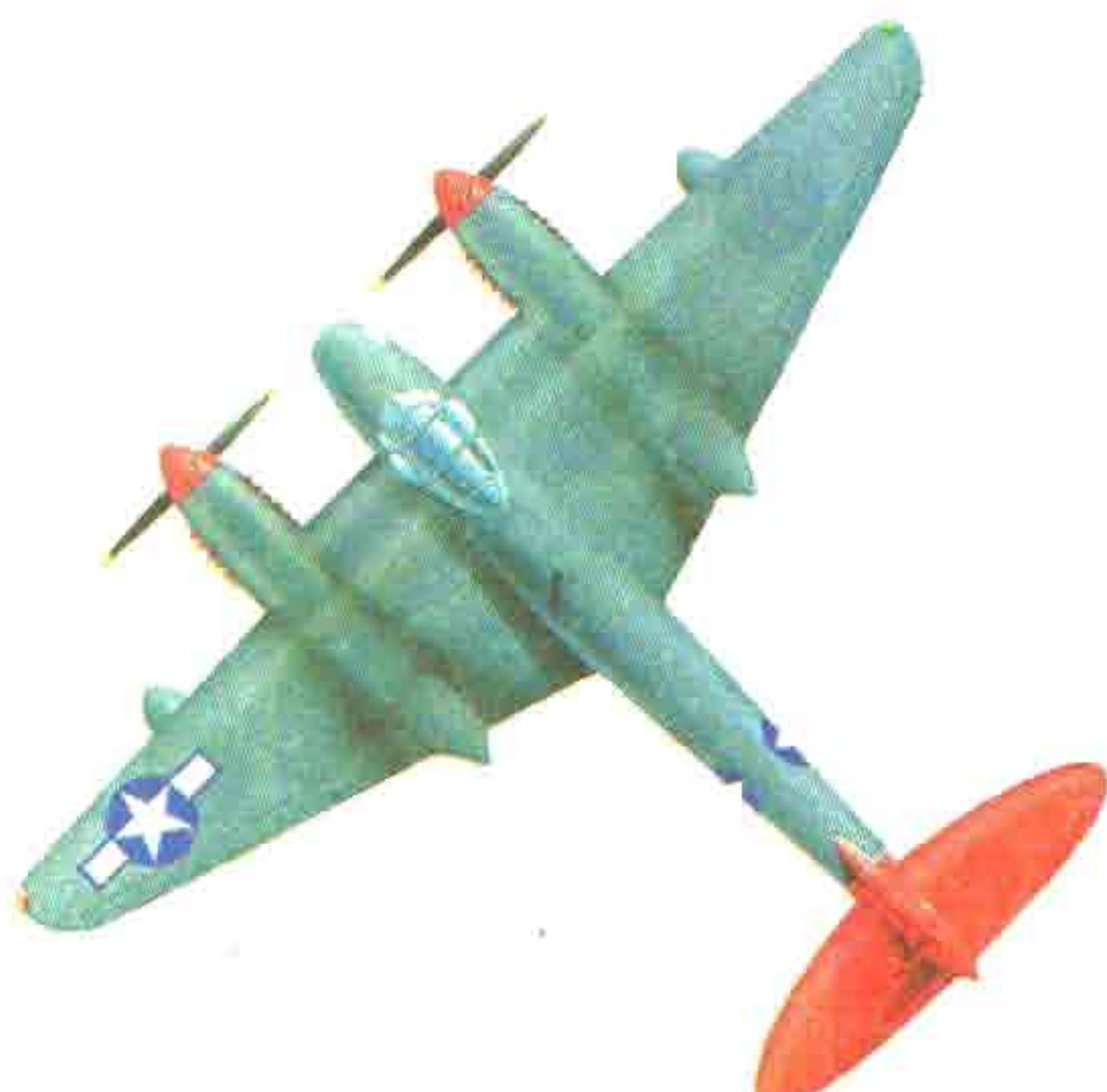
سبحان : « چیزه،
محمود آقا، این
ماسته همین جا
باشه، من همین
الان برمی گردم . »
محمود آقا : « چی
شده؟ نکنه پول
زبان بسته رو ... »



می گردد؟ تا آنجا که یادش
می آمد پول را توی دست اش
گرفته بود و اصلا آن را توی
جیب اش نگذاشته بود. حتما
که یک جایی توی راه از
دست اش افتاده است . با
خودش فکر می کرد که خدا
کند کسی آن را برندارد .



محمود آقا وقتی فهمید چه اتفاقی
افتاده سطل ماست را به سبحان
داد و گفت: « اشکالی نداره، ماست
رو فعلای ببر، هر وقت پولت پیدا
شد بیار و بهم بده. » سبحان هم
ماست را گرفت و هنگام برگشت،
مسیر مغازه محمود آقا تا خانه را
وجب به وجب به دنبال پول اش گشت. تا اینکه ...



نام هوایپما: موسکویتو دوهاویلند

کشور سازنده: انگلستان

موتور: رولز- رویس

پول اش را بردارد متوجه یک چیز دیگر شد که داخل جوب افتاده بود. چه برقی هم می زد. سبحان: « وای خداجان، عجب چیزیه پسر، اشتباه نکنم از طلاست، یعنی مال کیه؟ خدا می دونه که صاحب بندۀ خداش چقدر دنبالش گشته. »



تا اینکه پول اش را یک جایی، داخل جوی آب پیدا کرد. شانس هم آورده بود که داخل جوب، آب نبود و گرنۀ حتماً آب، پول اش را با خودش برده بود. اما همین که خم شد تا...



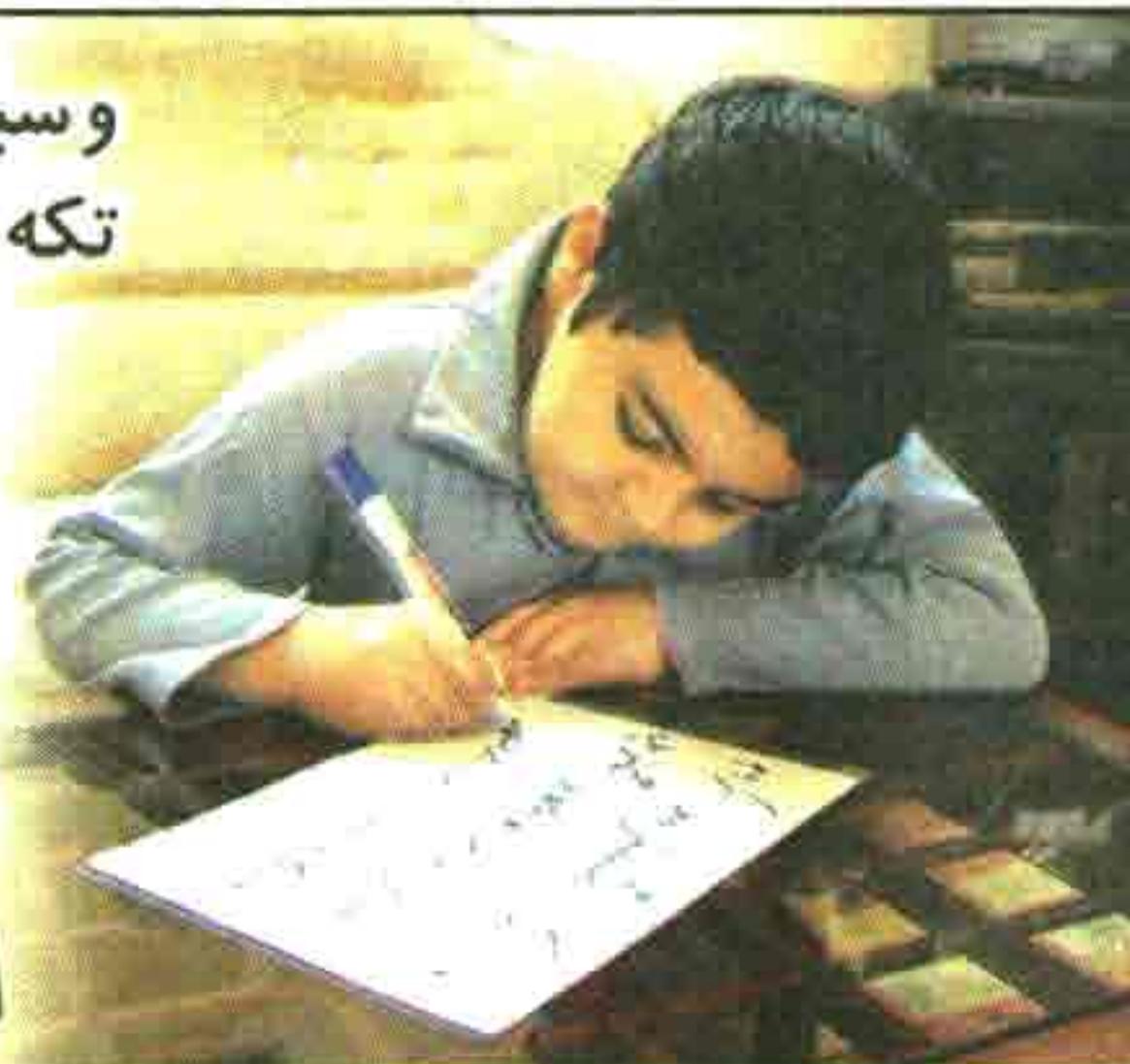
سبحان: « مامان، بگیرین، این از ماستی که می خواستین، من باید دوباره برم تامغازه محمود آقا. زودی برمی گردم ..»
مامان: « و استا ببینم، چی شده؟ چرا دیر کردی؟ »
سبحان: « الان برمی گردم برآتون تعریف می کنم .. »

محمود آقا: « حال لزومی نداشت به این سرعت پول رو بیاری. عجله‌ای نبود. اینه؟ اینه اون انگشت‌تری که پیدا کردی؟ عجب، آره فکر کنم حدسات ... »



و سبحان به خانه رفت و روی یک تکه مقوا با مازیک نوشت که ...

من یک انگشت پیدا کردم
نشانی بدید و تحویل بگیرین
مردگانی سی یادتان رزود



درسته. طلاست. حتماً کلی هم قیمت شه. یه نوشته می زنم پشت شیشه مغازه تا صاحب‌ش پیدا بشه. »
سبحان: « نه محمود آقا، بذارین، می خوام خودم بنویسم. می خوام که با خط خودم باشه. »



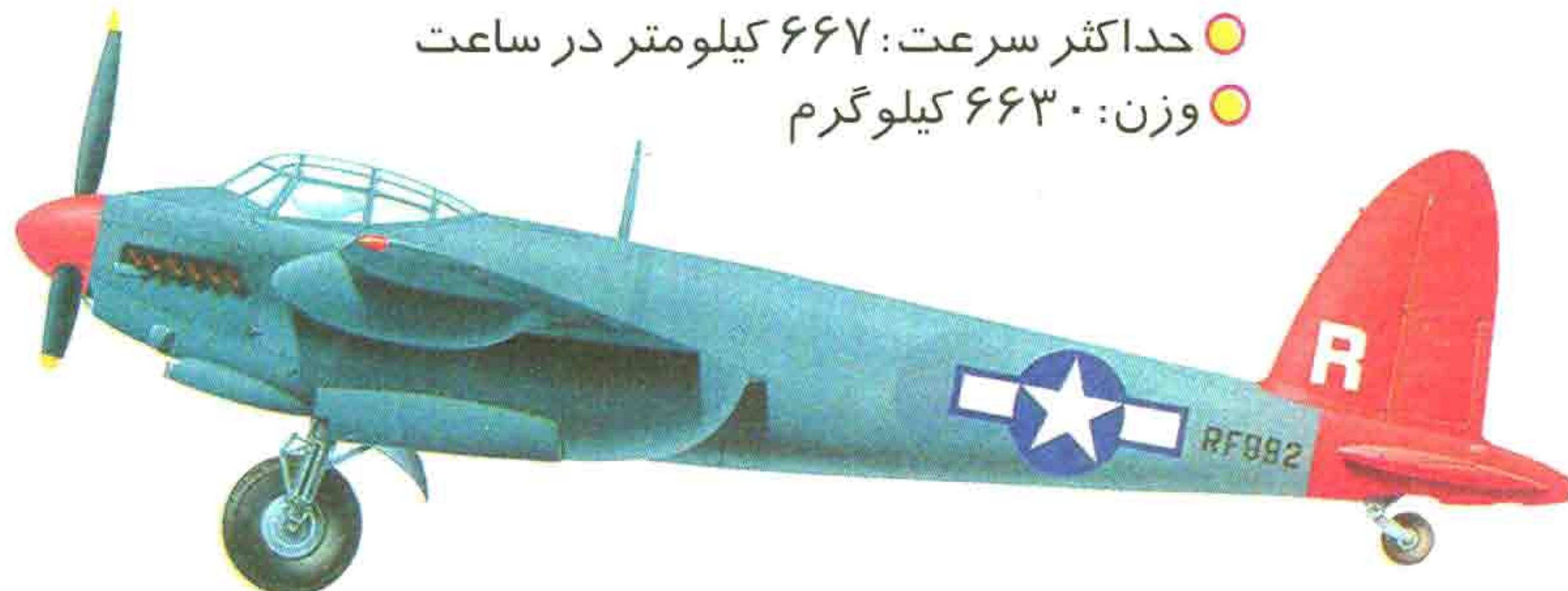
محمود آقا: « خوبه، بد نیست. البته فکر کنم که این متن یه مقداری احتیاج به اصلاح داره . »
سبحان: « نه، هیچ اصلاح نمی خواد. خوب خوبه. »

سبحان: « الو، سلام محمود آقا، زنگ زدم ببینم هنوزم صاحب اون انگشت‌تره نیومده سراغش؟ »
- : « نه، نه، والله نه، بالله نه، واقعاً که دیگه نمی دونم چی بگم؟ امروز تو منواز کار و زندگی ... »

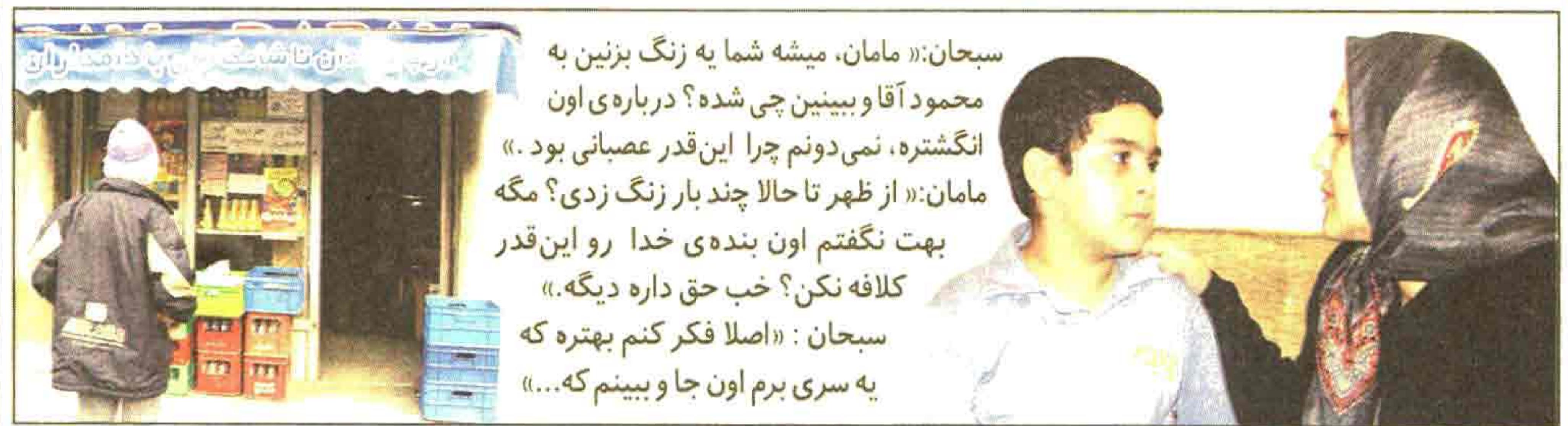


انداختی. کارم فقط شده این که یه ربع به یه ربع به تلفن های تو جواب بدم. الان تو این سه چهار ساعت، این یازده دوازدهمین زنگه که می زنی ...

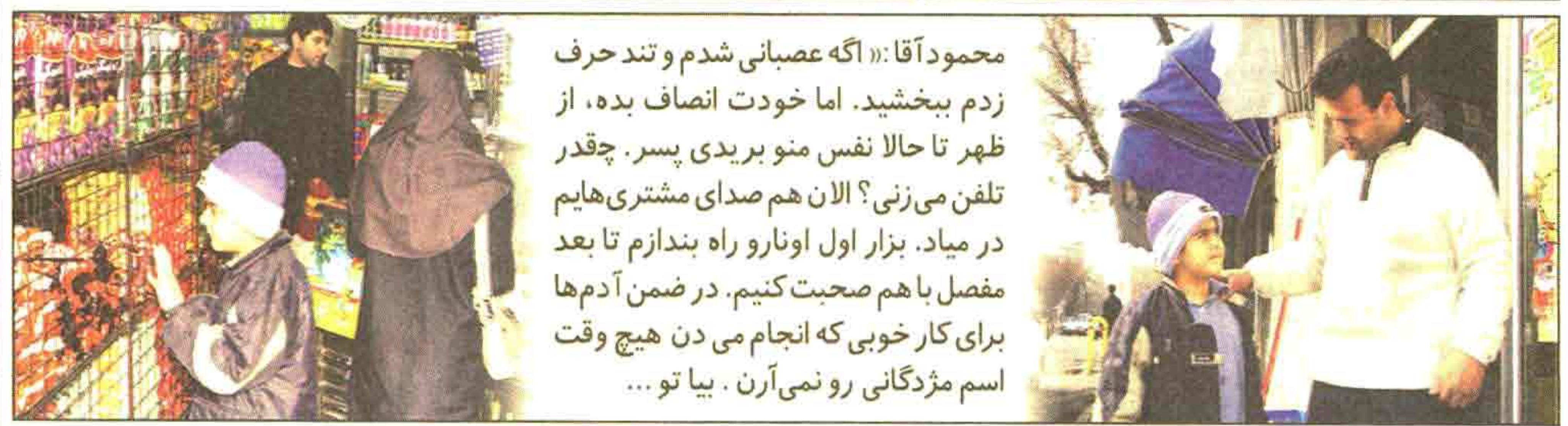
حداکثر سرعت: ۶۶۷ کیلومتر در ساعت
وزن: ۶۶۳ کیلوگرم



بهرت که گفتم، هر وقت صاحب اش پیدا شد خودم بلا فاصله بہت اطلاع می دم. اصلاً من چاکرتم، بیا این انگشت را بردار و بیر و هر کاری می خوای بکن.»



محمود آقا: «چیه سبحان؟ چرا داد و بیداد راه انداختی؟ کجا باید باشم؟ معلومه دیگه تو مغایرام. مشتری دارم. حالا زود بگو چکار داری؟»
سبحان: «آخه این درسته؟ این انسانیه؟ این وجدانیه؟ چرا خط سوم نوشته‌ی منو بردیدن؟ تازه پشت تلفن، عصبانی هم می شید؟»



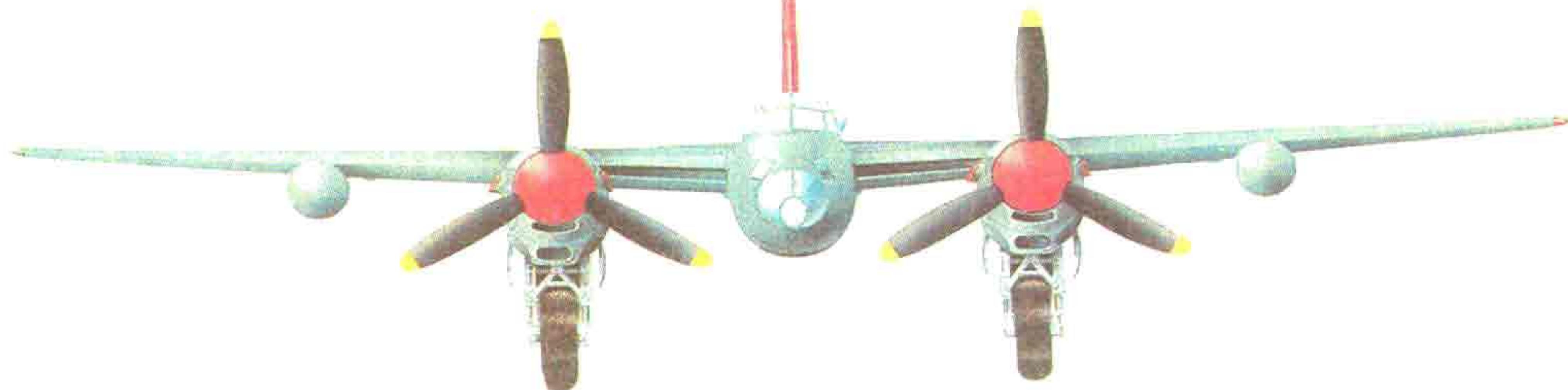
همه‌ی این شکلات و بیسکویت‌ها رو ازتون بخرم.»
محمود آقا: «چه صاحب انگشت‌هه پیدا بشه و چه پیدا نشه، اون چیزی که واضحه اینه که...»



تو صاحب اش نیستی، نه؟ اگه چیزی رو پیدا کنیم و تنوینیم صاحب اش رو پیدا کنیم دلیل این نمی‌شه که ما خودمون می‌تونیم صاحب اش بشیم، نه؟»
من فکر می‌کنم بهترین کار اینه که کار خوبی رو که شروع کردی، خوب هم تمومش کنی، نه؟»

طول بال: ۱۳ متر و ۵۷ سانتی متر

اسلجه: ندارد.





در اوایل قرن بیستم، هنگامی که باستان‌شناسان، باقی‌مانده شهر قدیمی «ماچوپیکچو» را در پرو پیدا کردند و عکس‌های آنرا در مطبوعات آن روز جهان منتشر کردند، حیرت زیادی در بین جهانیان به وجود آمدند. مردم جهان از اینکه تمدن درخشانی در آمریکای جنوبی وجود داشت و توسط اسپانیایی‌های اشغالگر از بین رفته بود، احساس تأسف و نفرت کردند. این شهر، مرکز حکومت تمدن باشکوه «اینکا» در آمریکای جنوبی بود. معماری، تقسیم‌بندی شهر، پرستشگاهها و سایر ویژگی‌های شهر نشان می‌دهد که روزگاری تمدن درخشانی در این منطقه وجود داشته است. متاسفانه راههن و دزد اسپانیایی‌به نام «پیزارو» به امید یافتن طلا جواهرات با نیروهای خود به این شهر حمله کرد و پس از غارت آن، شهر را از بین برداشت. تصویر، توسط «مارتین چامپ» در حالی از شهر گرفته شده است که او برای عکسبرداری مجبور شده ساعتها از کوه نزدیک شهر بالا رود تا زاویه دید مناسب پیدا کند. «ماچوپیکچو» در زبان اینکاها به معنای «قله کوه قدیمی» است.

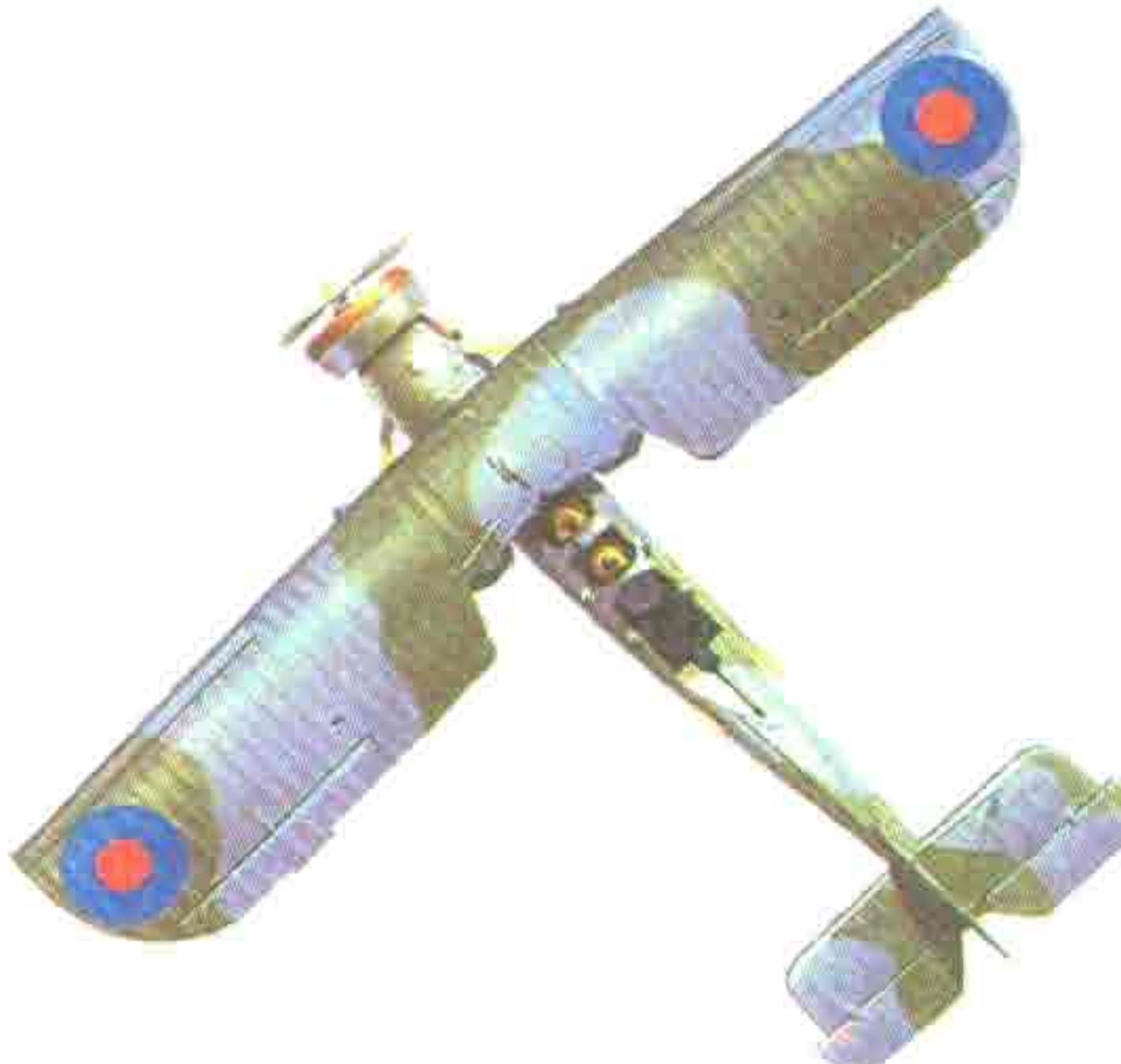
عکس‌هایی که جهان را تکان داد

• عکاس: مارتین چامپ

○ مکان: منطقه «اروبامبا» نزدیک پرو

○ تاریخ عکسبرداری: سال ۱۲۹۰ هجری شمسی (۱۹۱۱ میلادی)

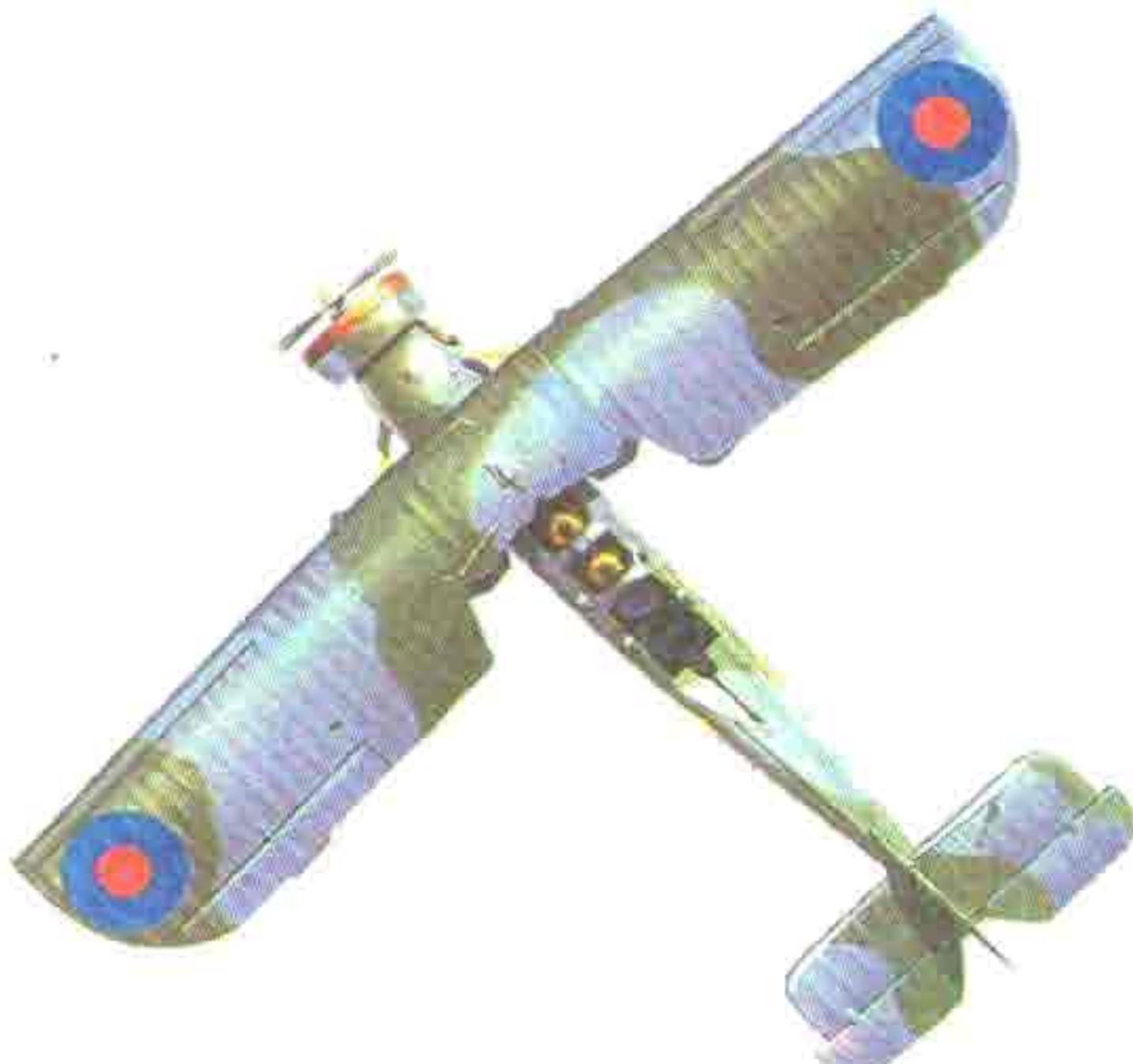
سقوط یک تمدن باشکوه



نام هوایپیما: سوارد فیش

کشور سازنده: انگلستان

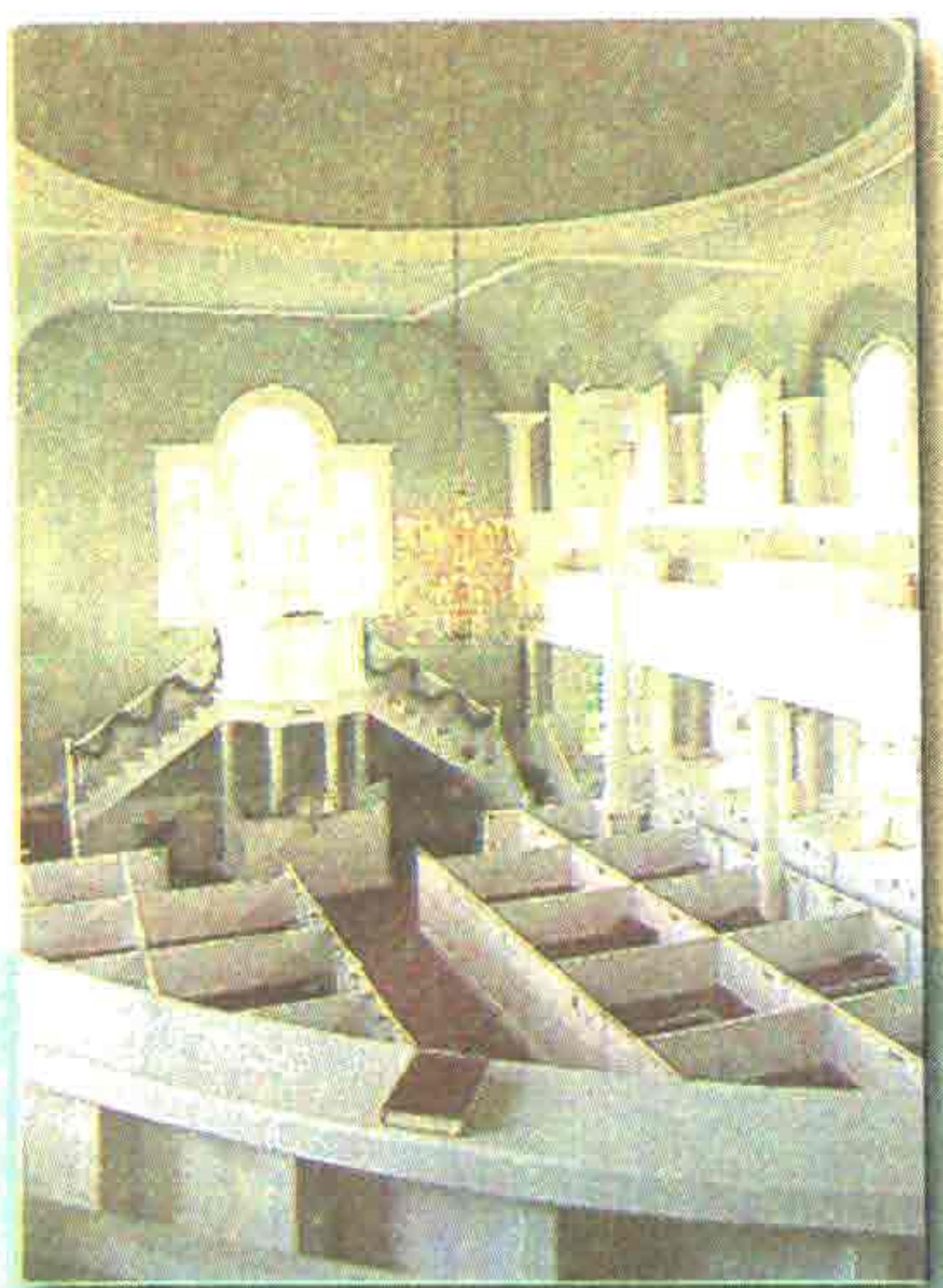
موتور: بریستول پگاسوس





ادیان، مذاهب و اعتقادات مردم جهان

پروتستان



● ● ● کلیساهاي پروتستان ها برخلاف کلیساهاي کاتوليك و حتی ارثوذکس، ساده و بدون تزئینات خاصی، ساخته می شوند.



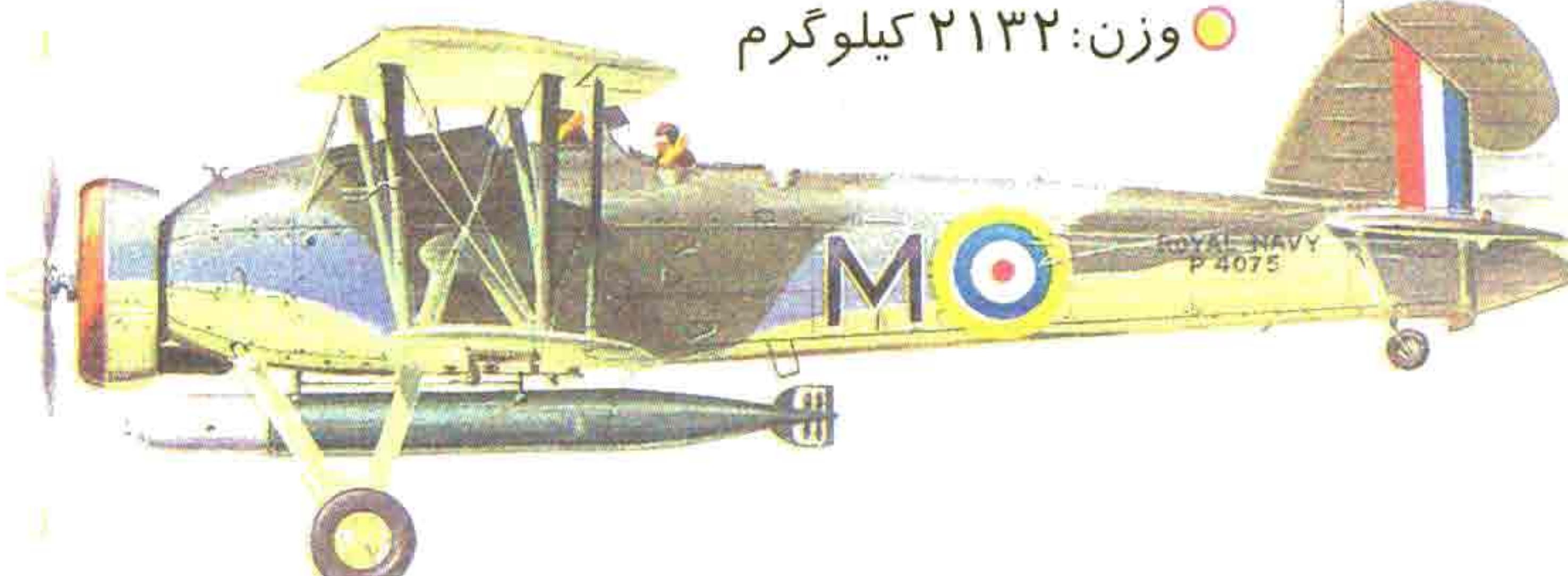
پروتستان ها

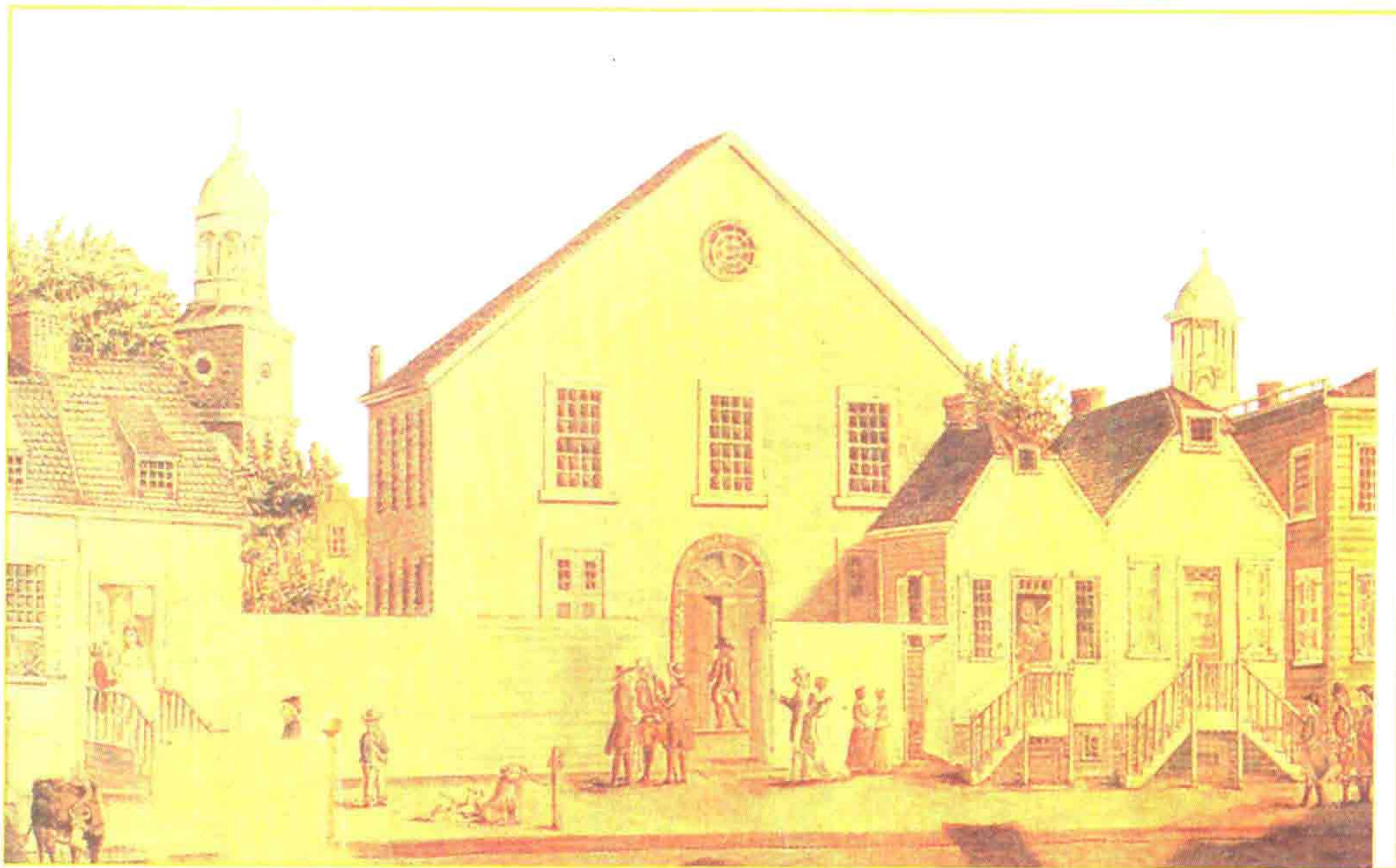
عقیده دارند که در خانه های ساده ای باید گرد هم جمع شوند تاروح مقدس (روح القدس) بتواند بر روح و جان آنها اثر بگذارد. آنها به این خانه ها «کواکر» می گویند.



● ● ● یکی از فرقه های پروتستان که در قرن ۱۷ میلادی به وجود آمد «پیوریتان» نام داشت. پیوریتان ها به شدت با وجود پاپ و کشیشان در کلیسا مخالف بودند و به مقدار زیادی به سادگی در مسیحیت معتقد بودند. یکی از ویژگی های آنها، سادگی و پوشیدگی لباس آنها است.

حداکثر سرعت: ۲۲۲ کیلومتر در ساعت
وزن: ۲۱۳۲ کیلوگرم



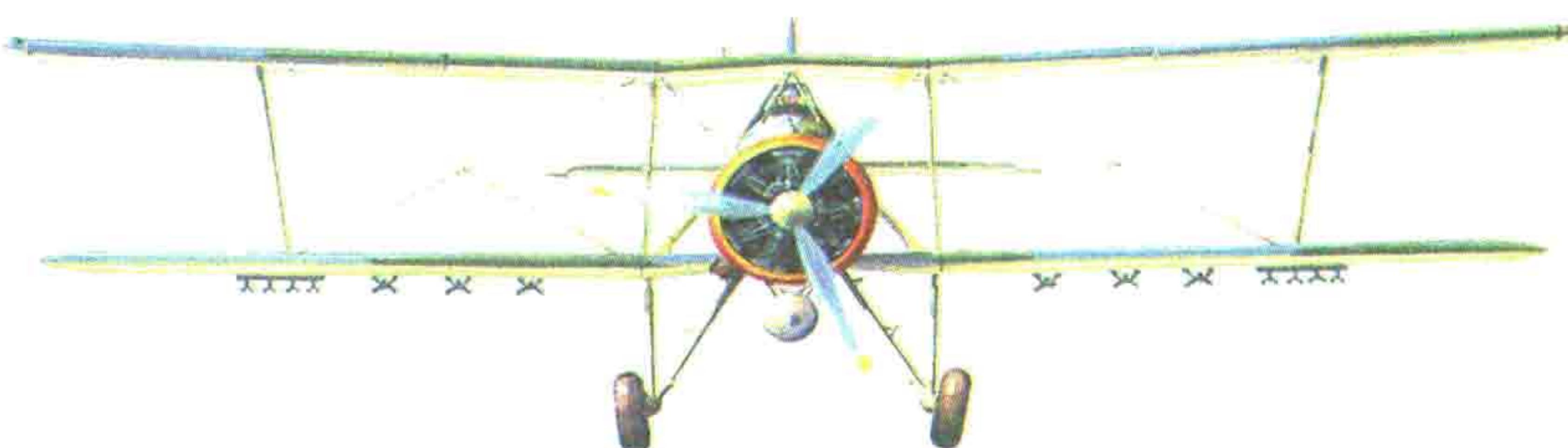


یکی از مهم‌ترین فرقه‌های مذهب پروتستان، فرقه «متدیست» نام دارد. آنها در قرن ۱۸ میلادی به دنبال تعالیم «جان ولسی» به وجود آمدند. یکی از مهم‌ترین کلیساهاي فرقه متدیست در آمریکا قرار دارد.

«جان ولسی» پایه‌گذار فرقه متدیست در مذهب پروتستان است. او به وحدت آمریکای شمالی و انگلستان عقیده داشت و همچنین می‌آفت باید انجیل کتاب مقدس مسیحیان را با روش و قاعده خاصی (متد) مطالعه کرد و تعالیم آنرا پیروی نمود.



طول بال: ۱۰ متر و ۸۷ سانتی‌متر
اسلحه: ۲ مسلسل ۷/۷ میلی‌متری - ۸ راکت ۲۷ کیلوگرمی



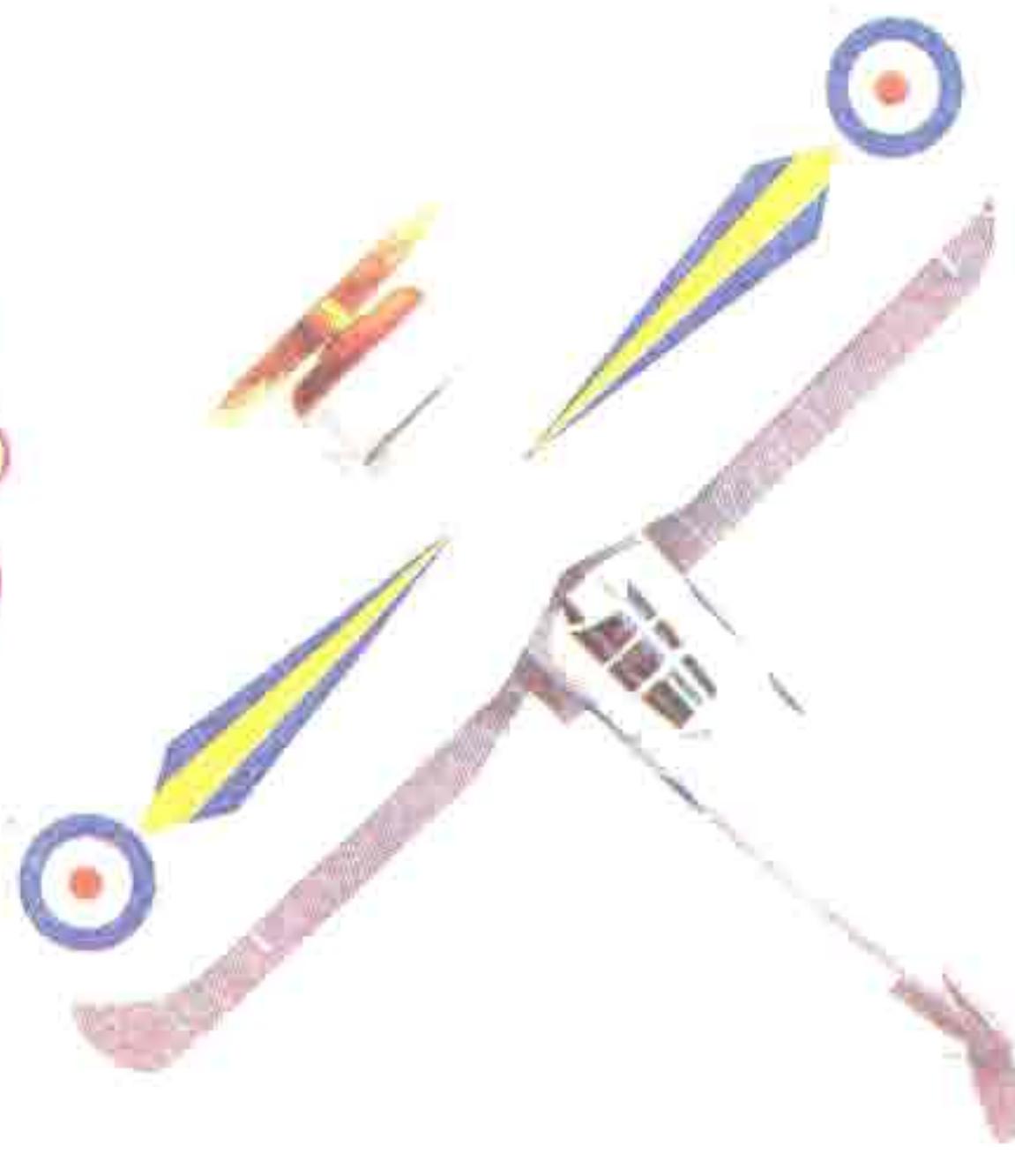
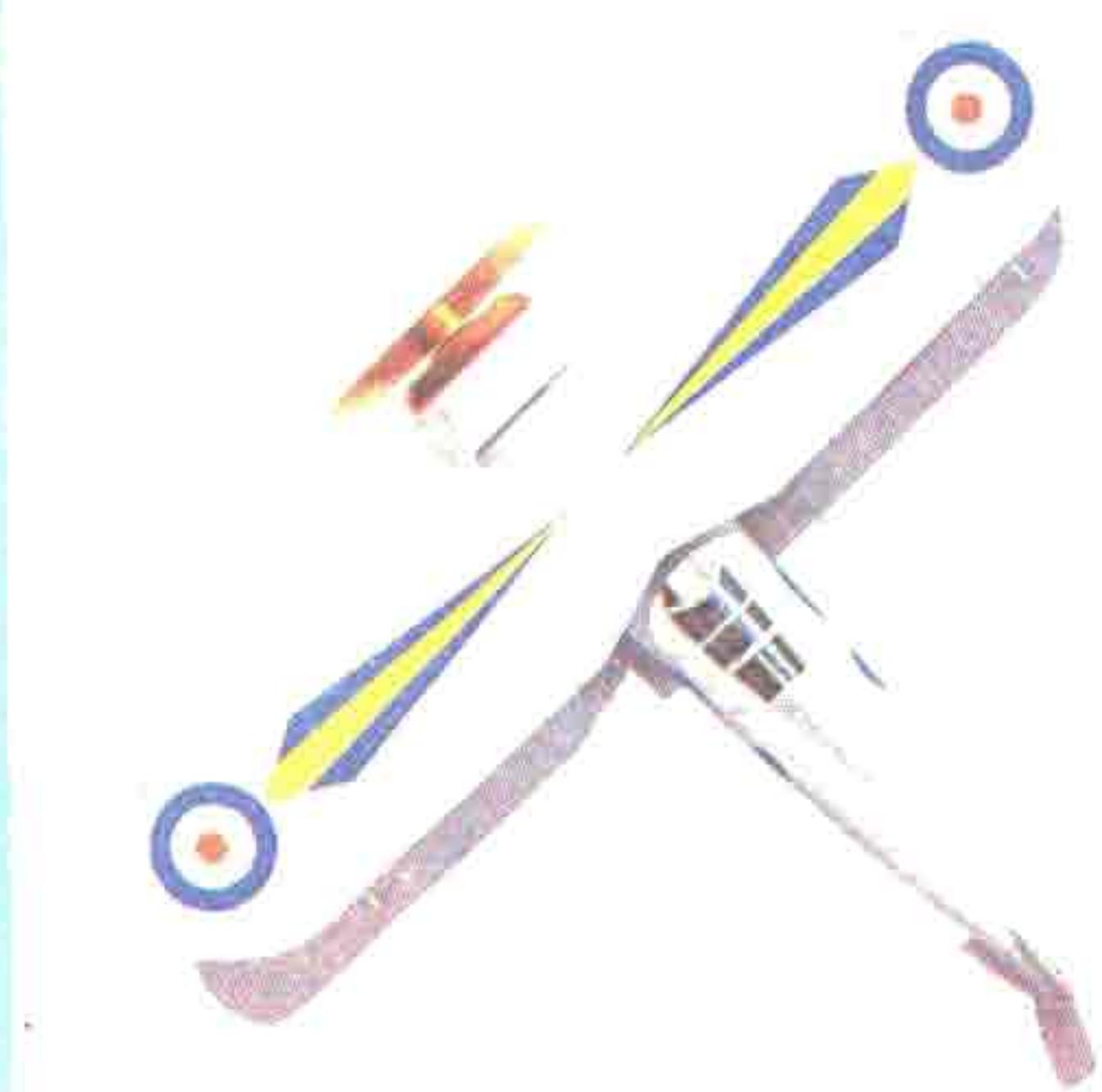


سفر به اعماق اقيانوس

سفر به عمیق‌ترین نقاط اقیانوس‌ها، همواره از آرزوهای دیرینه انسان بوده است. تا قبل از اختراع زیردریایی، بشر به دلیل فشار زیاد آب‌بلای سر خود، نمی‌توانست به پایین‌تر از عمق ۴۰ متری نفوذ کند.

- ۱) بدون داشتن تجهیزات، انسان تا عمق ۴۰ متری می‌تواند پایین برود.
- ۲) بالاس فلزی که انسان در قرن گذشته برای رفتن به زیر آب اختراع کرد، تا عمق ۴۴۰ متری آب نیز انسان شنا کرده است.
- ۳) زیردریایی‌های نظامی تا عمق ۹۱۵ متری می‌توانند پایین بروند.
- ۴) «دیپ روور» زیردریایی بود که انسان با آن به عمق ۱۰۰۰ متری آب‌ها رفت.
- ۵) سفینه زیردریایی یک نفره‌ای به نام «دیپ فلايت یک»، انسان را به عمق هزار متری می‌برد.
- ۶) زیردریایی «آلوبن» که در سال ۱۹۶۴ کار ساخت آن تکمیل شد، می‌تواند با تجهیزات کافی، سه نفر را تا عمق ۴۵۰۰ متری پایین ببرد. این زیردریایی تحقیقاتی است.
- ۷) زیردریایی به نام‌های «ناتیل»، «میر ۱»، «میر ۲» و «سی کلیف» که توسط فرانسه، روسیه و آمریکا ساخته شده‌اند، می‌توانند انسان را تا عمق ۶۰۰۰ متری زیردریا پایین ببرند.

- نام هوایپیما: گلادیاتور
- کشور سازنده: انگلستان
- موتور: بریستول مرکوری





۸) زیردریایی «مدا» مجهر به روباتی به نام «جیسون» توانایی جستجو در عمق ۶۰۰۰ متری را دارد.

۹) ژاپنی‌ها یازده سال پیش، زیردریایی «شینکای» را ساختند که می‌تواند سه نفر را تا عمق ۶۵۰۰ متری پایین ببرد.

۱۰) برای رفتن به عمیق‌ترین گودال اقیانوسی جهان که گودال «ماریان» نام دارد و ۱۱ کیلومتر عمق آن می‌باشد، انسان توانسته است زیردریایی «تریست» را بازard که تا ده هزار و ۹۱۲ متر پایین رفته است.

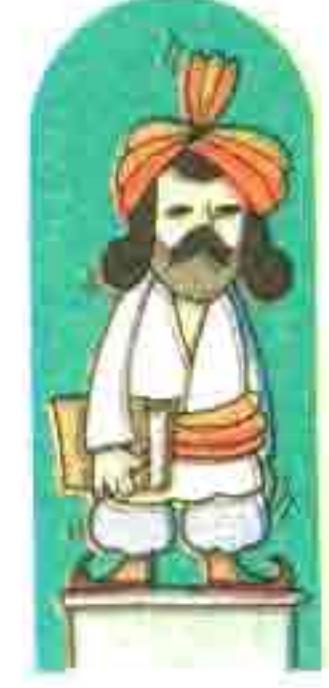
۱۱) «کایکو» نام زیردریایی است که مجهر به دو روبات پیشرفته می‌باشد. این زیردریایی در سال ۱۹۹۵ میلادی ساخته شد و تا ده هزار و ۹۱۱ متر پایین رفت.

حداکثر سرعت: ۴۱ کیلومتر در ساعت

وزن: ۱۵۶۲ کیلوگرم



قصه‌ها قهرمانی

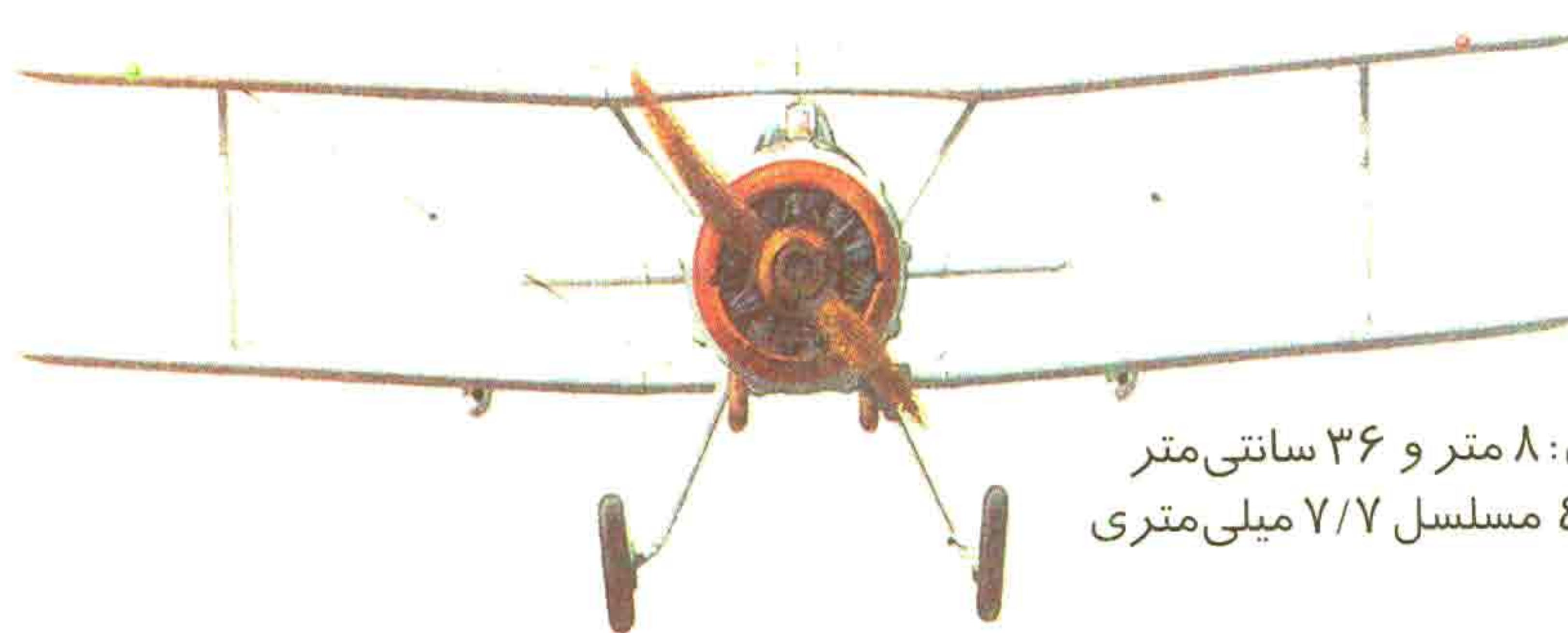
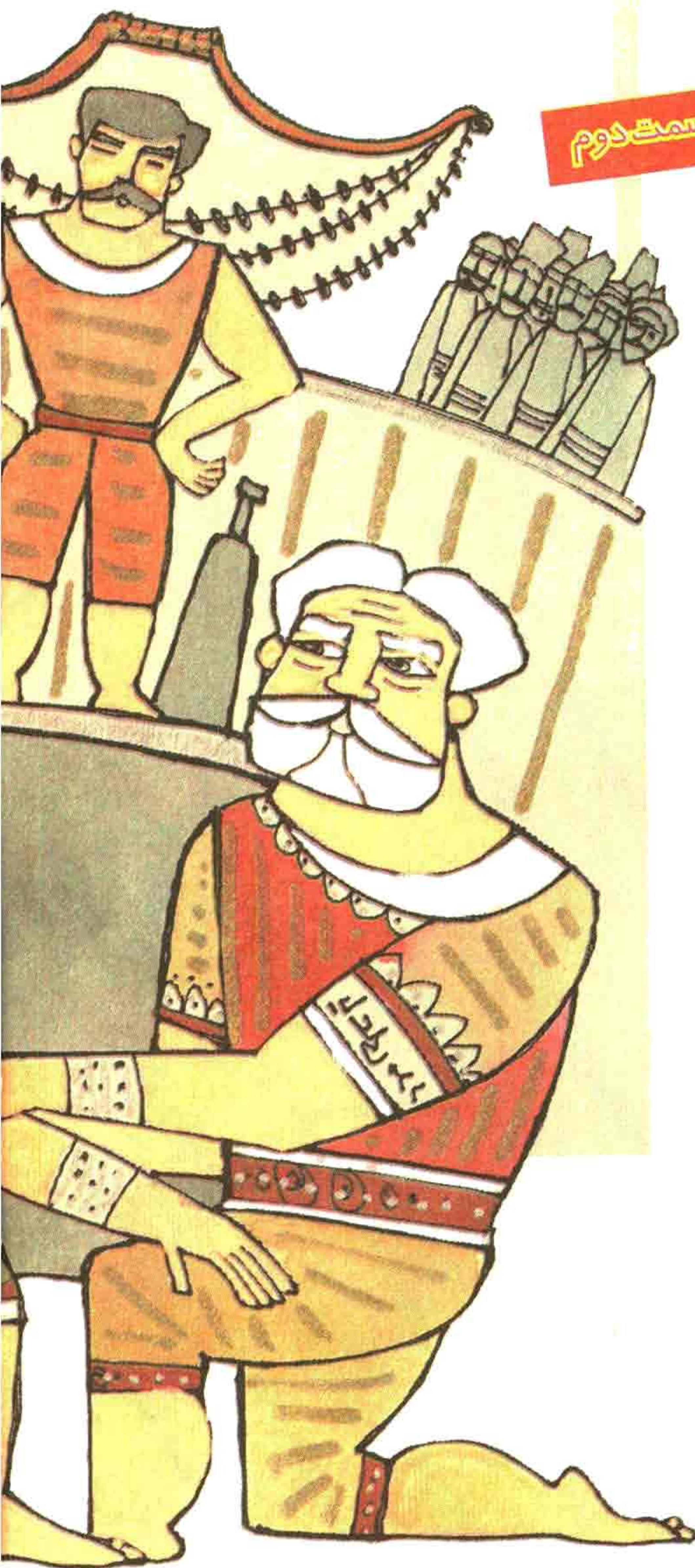


پهلوان اکبر خراسانی

محمد علی دهقانی

پهلوان اکبر، که از خدا می‌خواست، دعوت مُرشد دربار را پذیرفت و بار سفر بست و راهی تهران شد. در تهران، استقبال گرمی از او شد و ورزشکاران به دیدار او آمدند. ورود پهلوان اکبر به تهران، هم‌زمان شده بود با عروسی «نایب السلطنه»، پسر ناصرالدین شاه. به فرمان پادشاه قرار شد کشتی در اولین روز عروسی انجام شود. پهلوان اکبر خودش را برای مسابقه آماده کرد. برنامه جشن عروسی برای سه روز چیده شده بود. روز اول جشن، دو پهلوان در حضور پادشاه و بزرگان مملکت، به میدان آمدند و مشغول کشتی گرفتن شدند. این کشتی بیشتر از یک ساعت به درازا کشید و دو کشتی گیر با تمام وجود زور آزمایی می‌کردند. اما هیچ اثری از پیروزی یکی از آنها بر دیگری به چشم نمی‌خورد. به ناچار قرار شد ادامه مسابقه را برای روز دوم عروسی بگذارند.

فردای آن روز، دوباره شاه و درباریان و عروس و داماد و میهمانان در صحنه مسابقه حاضر شدند و از دو پهلوان خواستند که مبارزه خود را از سر بگیرند. پهلوان اکبر خراسانی از یک طرف و پهلوان یزدی بزرگ از طرف دیگر پا به میدان گذاشتند. پهلوان یزدی، با قدی بلند، استخوان بندی درشت و بیش از ۱۸۰ کیلوگرم وزن، مانند یک کوه متحرک بود که جابجا کردن آن به سادگی امکان نداشت. اکبر هم، اگرچه به بزرگی و سنگینی حریف نبود، اما جوانی بود بسیار چالاک و ورزیده، مهارت زیادی در فنون کشتی داشت و به راستی نیرومند بود. دو حریف مشغول مبارزه شدند. مسابقه سختی بود و هیچ کس نمی‌توانست نتیجه و پایان آن را پیش‌بینی کند. دو پهلوان تمام زور و نیروی خود



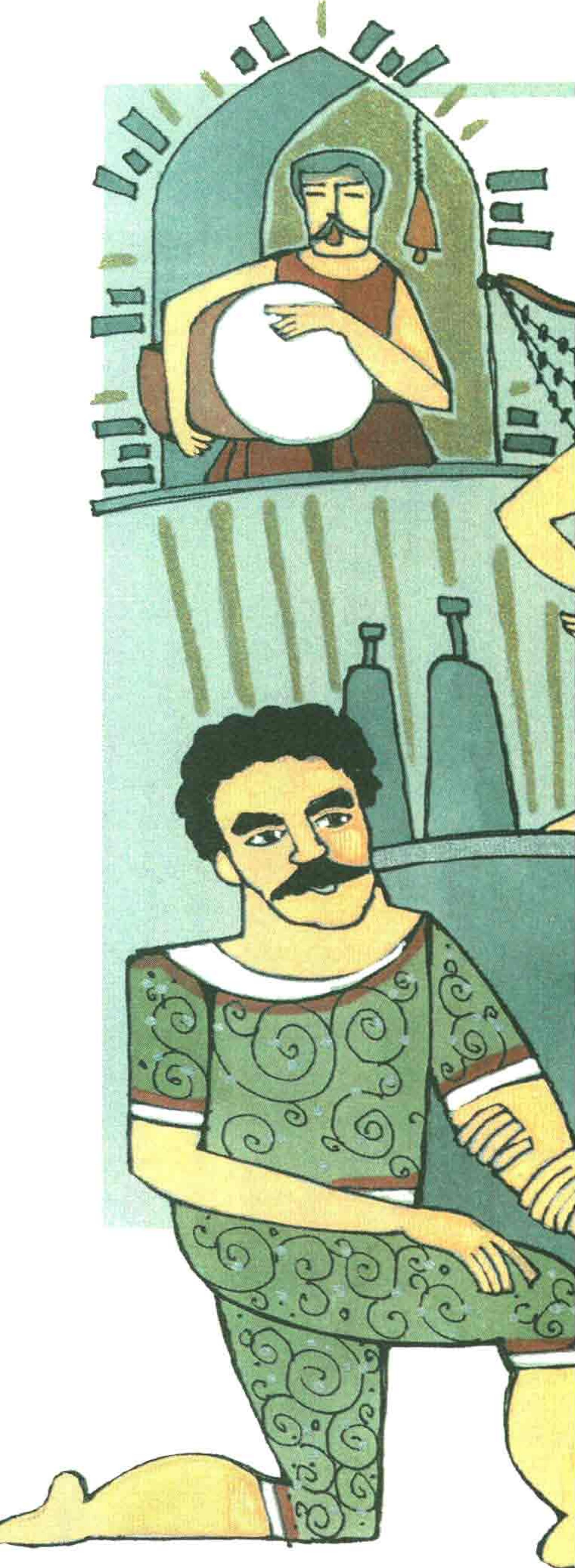
طول بال: ۸ متر و ۳۶ سانتی متر
اسلجه: ۷/۷ میلی متری

رایه کار برداشت و همهٔ فوت و فن‌هایی را که می‌دانستند، روی یکدیگر امتحان کردند. اما انگار تمام این کارها بی‌فایده بود. عرق از سر و روی دو حریف سرازیر شده بود و با قدرت زورآزمایی می‌کردند و هنوز سر پا بودند. سرانجام به دستور پادشاه، دو پهلوان از هم جدا شدند و ادامهٔ مسابقه را برای روز بعد گذاشتند.

روز سوم عروسی، گشتی دوباره از سر گرفته شد. دو پهلوان مثل دو روز قبل، سخت با هم مبارزه کردند و هر چه داشتند و بلد بودند، به نمایش گذاشتند. از آنجا که پهلوان یزدی، پنجاه ساله بود و نمی‌توانست تحرک و فعالیت زیادی از خودش نشان بدهد، پهلوان اکبر فرصت بیشتری برای این کار داشت و بیشتر و بیشتر از حریف فن می‌زد. او با این که نتوانست شانه های حریف را به خاک بمالد، ولی روی هم رفته، برتری خود را نسبت به حریف، به همه نشان داد. در این وقت، با دخالت یکی از دربایان، گشتی بین دو پهلوان مساوی اعلام شد و به این ترتیب مسابقه به پایان رسید. به پیشنهاد همان درباری، که نقش داور را بازی می‌کرد، قرار شد پهلوان یزدی بزرگ، بازوبند پهلوانی خود را مثل گذشته حفظ کند و یک بازوبند پهلوانی هم به بازوی پهلوان اکبر خراسانی بسته شود.

از آن روز، پهلوان اکبر خراسانی، پهلوان رسمی پایتخت شد و در تهران منزل گرفت و زورخانه‌ای در محلهٔ پاچنار (بازار) تأسیس کرد. ورزشکاران جوان برای شاگردی و آموزش فنون پهلوانی، دسته دسته به دیدن او می‌آمدند و کم کم آن زورخانه تبدیل به مهم‌ترین کانون ورزش پهلوانی ایران شد. هر کسی هم که ادعای پهلوانی داشت، به زورخانه‌ی پهلوان اکبر می‌آمد تا با پهلوان بزرگ پایتخت زورآزمایی کند.

پهلوان اکبر، همیشه، غیر از وقت‌هایی که به دربار احضار می‌شد؛ در این زورخانه مشغول تعلیم و آموزش فنون و مهارت‌های پهلوانی به شاگردان خود بود. زورخانه‌ی «سید ولی» که پهلوان اکبر آن را پایه گذاشت، به خاطر حضور خود پهلوان، به زودی شهرت و آوازه‌ی بلندی یافت. غیر از این که صبح‌ها چندین نوبت ورزش در آنجا انجام می‌شد، از عصر تا آخر شب



نام هوایپیما: متور ۳
کشور سازنده: انگلستان
موتور: رولز-رویس



لغت‌نامه قرآنی

حروف: «ق»

قنطار

قنطار، به معنای پول زیاد یا مالِ زیاد است. معنای اصلی این کلمه، «محکم کردن» است. این کلمه از «قَنْطَرَة» به معنای «پُل» گرفته شده، و همان طور که انسان از روی پُل عبور می‌کند، این مال‌هم به قدری است که زندگی انسان به راحتی از روی آن عبور می‌کند. در واقع، قنطار، به پول یا مالی می‌گویند که برای زندگی کافی است، و زندگی را ادامه می‌کند. مقدار آن را چند جور نوشته‌اند: بعضی نوشته‌اند که قنطار به اندازهٔ ۱۲۰۰ دینار (سکهٔ طلا) است و بعضی نوشته‌اند: آن مقدار طلاست که پوست یک گاو را پرمی‌کند!

به هر حال، قنطار در زبان قرآن مال «عظیم» یا «مال بسیار زیاد» است.

هم صدای طبل و ضرب مرشد هیچ قطع نمی‌شد. پهلوانان و ورزشکاران دسته دسته می‌آمدند و ورزش می‌کردند و پهلوان اکبر هم در این اوقات مرتب ورزشکاران جوان را تشویق و راهنمایی می‌کرد. او با پیشتر پهلوانانی که از شهرستان‌ها به تهران می‌آمدند، در همان زورخانه کُشتی می‌گرفت و آنها را به زمین می‌زد.

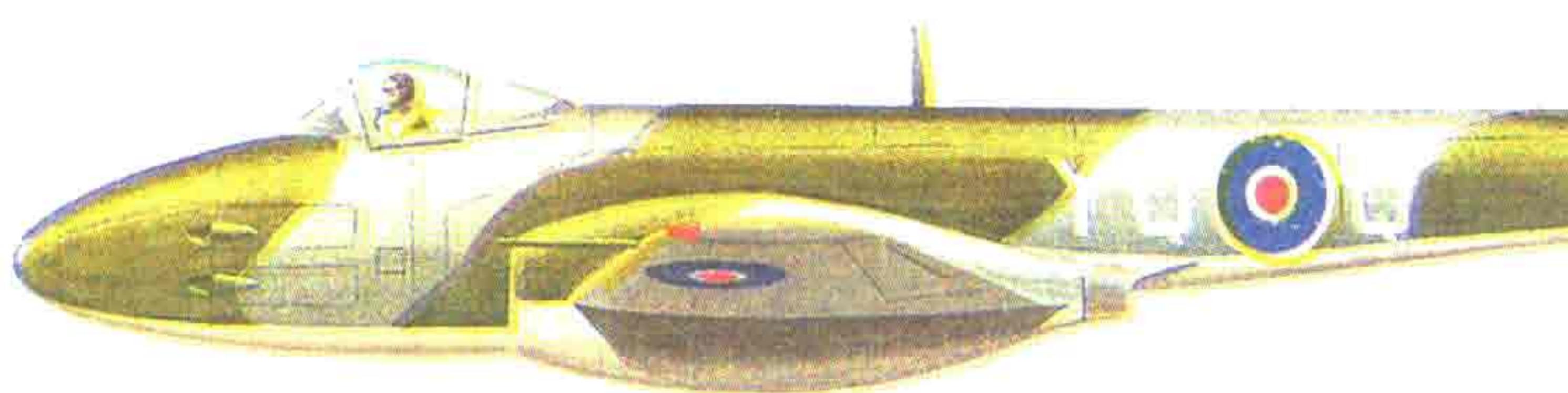
یک روز که عده‌ای از شاگردان پهلوان اکبر در گود زورخانه مشغول ورزش بودند و خودش بالای گود، در گوش‌های نشسته بود، مرد تنومندی وارد زورخانه شد. از نگاه و طرز رفتار مرد تازه وارد معلوم بود که غریبه است و به دنبال کسی یا چیزی می‌گردد...

ادامه دارد

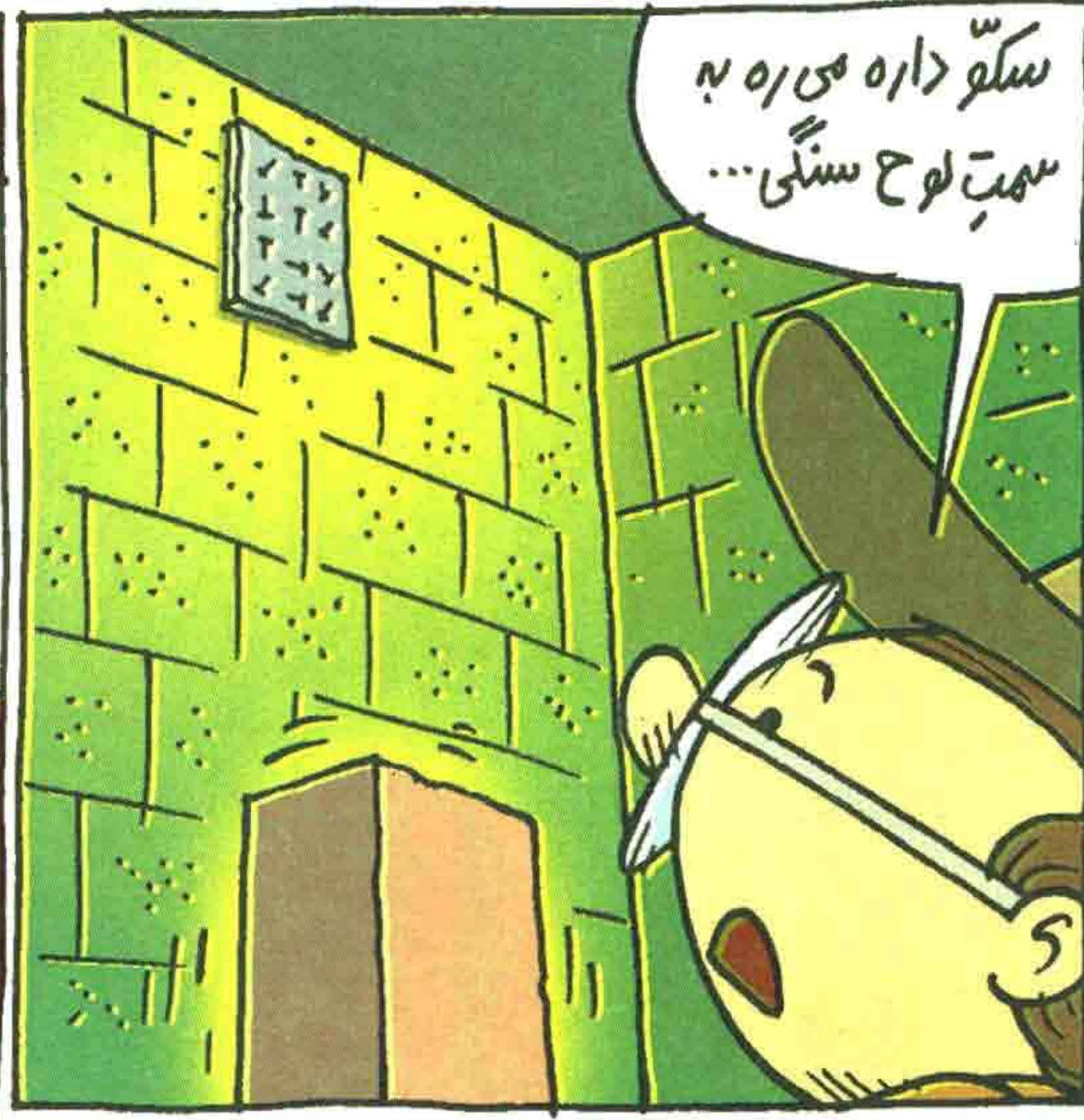
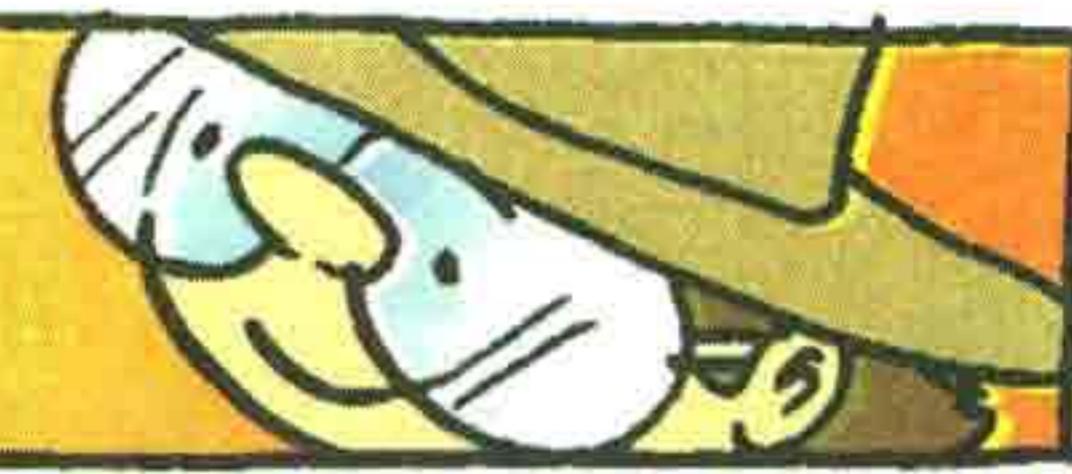


حداکثر سرعت: ۶۷۵ کیلومتر در ساعت

وزن: ۴۷۷۱ کیلوگرم

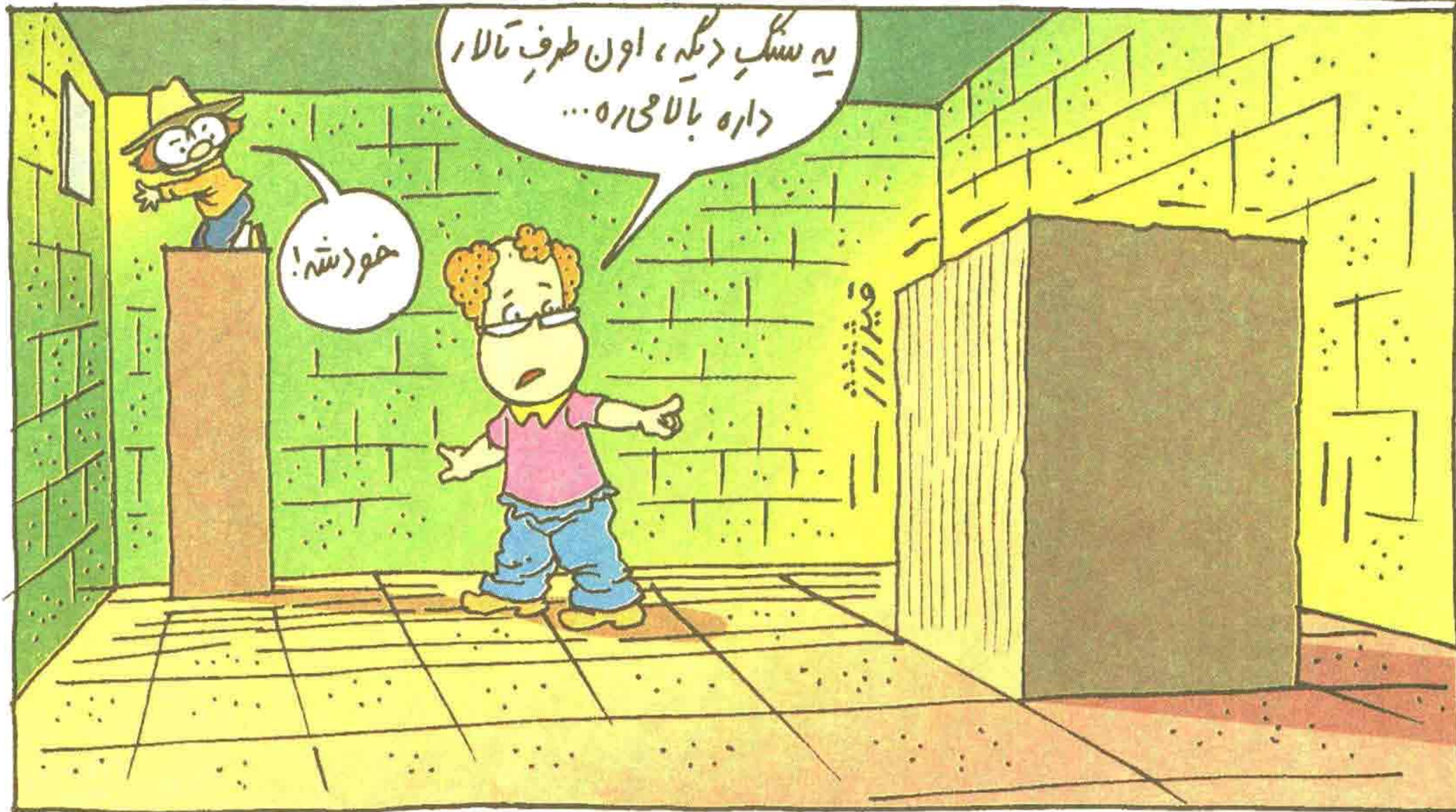
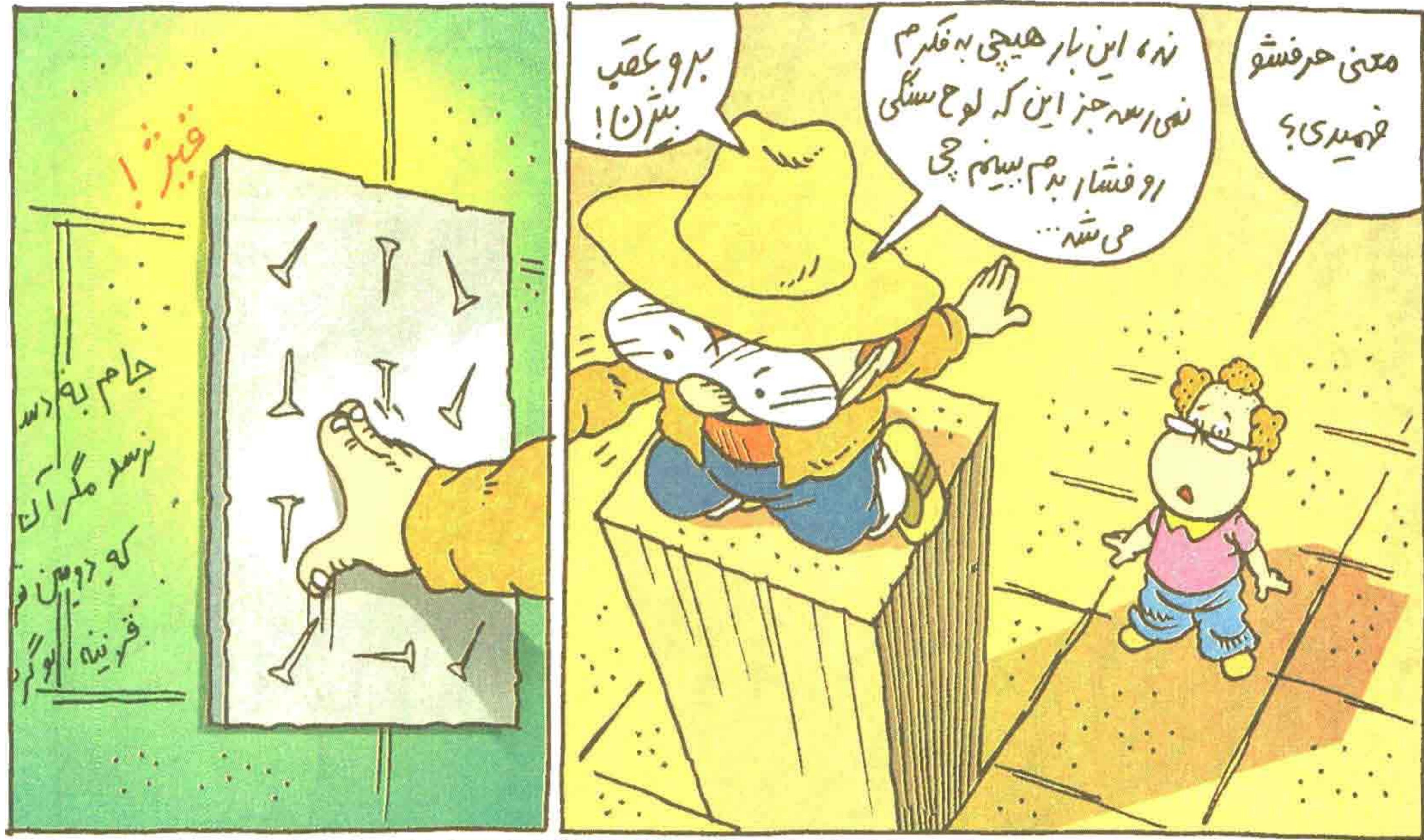


جو نیز گلن جام بھائے کھا (۱۲) مانا نیستا خی



طول بال: ۱۲ متر و ۵ سانتی متر
اسلحة: ۴ میلی متری کانن





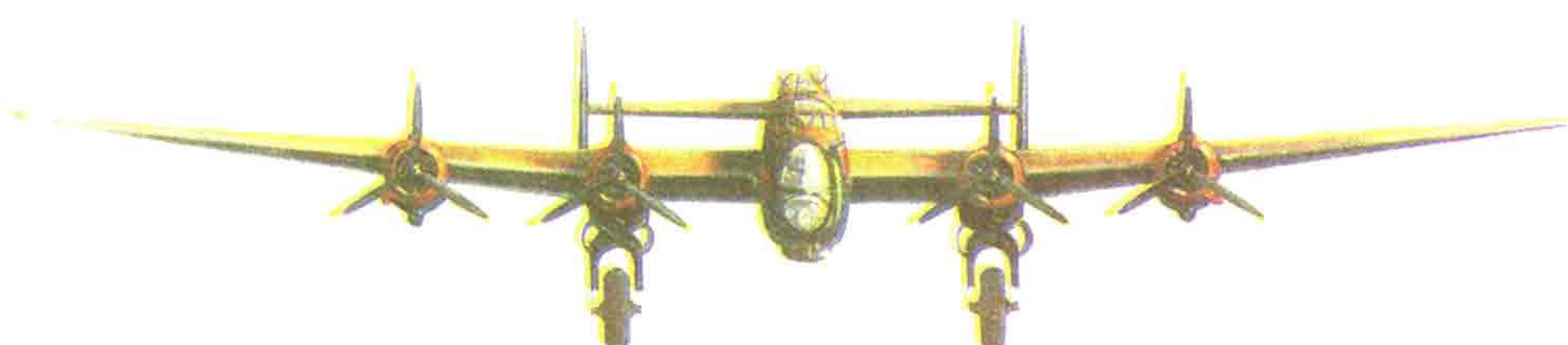


حداکثر سرعت: ۴۵ کیلومتر در ساعت
وزن: ۱۷۹۶۰ کیلوگرم (بدون بمب)





طول بال: ۲۱ متر و ۸۰ سانتی متر
اسلحة: ۵ مسلسل ۷/۶ میلی متری - ۶۵۷۷ کیلوگرم بمب





تصویر تعدادی ورزشکار را می‌بینید. نام ۴ نفر از آن‌ها در جدول به صورت نام و نام خانوادگی، جدا از هم، قرار گرفته است. اما نام نفر پنجم (رمز جدول) حروفش جدا از هم در جدول قرار دارد. برای یافتن رمز جدول، نخست حروف نام و نام خانوادگی ۴ نفر اول را در جدول خط بکشید. یادتان باشد، این حروف از راست به چپ، چپ به راست، بالا به پایین و پایین به بالا در جدول قرار گرفته‌اند و ممکن است حروفشان با هم مشترک هم باشد. وقتی حروف باقی مانده را، به ترتیب، کنار هم قرار دهید، نام ورزشکار تصویر پنجم را پیدا می‌کنید که همان رمز جدول است. این نام را به همراه تصویر مربوط به آن به نشانی مجله بفرستید. حتماً روی پاکت نامه بنویسید: «مسابقه ورزشی شماره ۴۷»

مسابقه ورزشی (شماره ۴۷)



اسکی، جوش مدادان

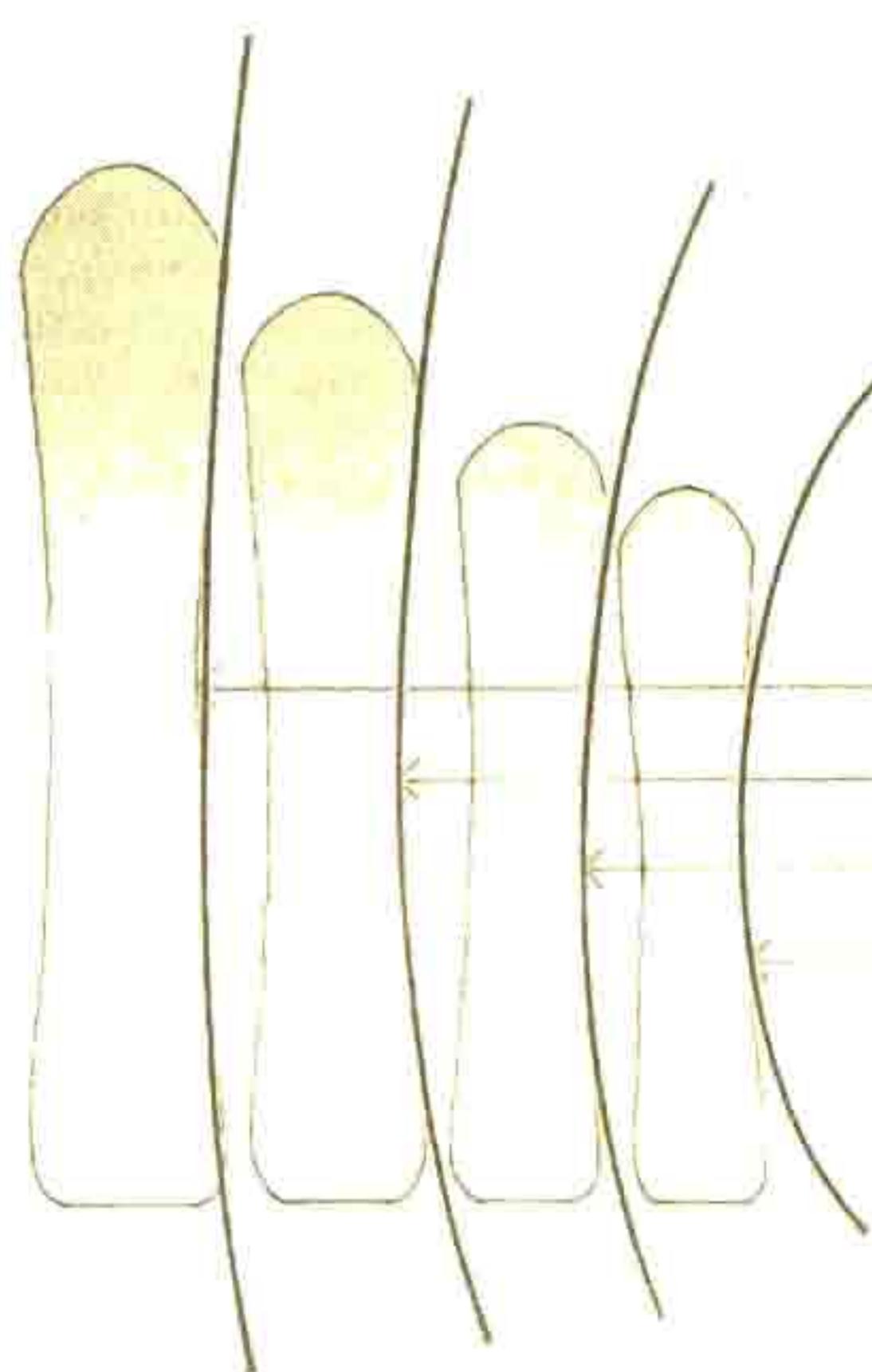


تمرین‌های اسکی: تمرین‌های کششی و قدرتی طرفین پاها، علاوه بر آمادگی عضلات ران و باسن، باعث تقویت، زانویان اسکی باز نیز می‌شود.

تاریخچه: اولین حضور زنان در ورزش اسکی مربوط است به اوایل قرن بیستم میلادی. در آن زمان، اسکی رفته به یک «مد» تبدیل شد.

لوازم و ابزار اسکی: «اسنوبورد» یا تخته اسکی، در اندازه‌های مختلف ساخته می‌شود. کوچک بودن طول اسنوبورد قابلیت چرخش و مانور آنرا زیادتر می‌کند. کاروینگ بوردهای شماره ۳ و ۴ چنین قابلیتی دارند.

- ۱- اسنوبورد مسابقه
- ۲- اسنوبورد مسابقه
- ۳- کاروینگ بورد
- ۴- کاروینگ بورد



حداکثر سرعت: ۵۱۸ کیلومتر در ساعت
وزن: ۲۵۶۶ کیلوگرم

تغییر منطقه بازی



● در تعویض منطقه بازی، بازیکن باید با چشمانی باز و سر بالا، منطقه بازی و زمین را زیر نظر داشته باشد. مربیان همیشه از فوتبالیستی که با چشمان بسته و سر رو به پایین بازی می کنند، گله مند هستند زیرا او نمی تواند منطقه بازی را در موقعیت مناسب عوض کند.

شما با این موقعیت در فوتبال آشنا هستید که تیم شما از یکی از جناح ها در حال حمله است اما با تعداد زیاد مدافعين تیم حریف روبرو می شود و حمله تیم متوقف می ماند. در این حالت، بازیکن خلاق، با «سویچ» کردن یا تعویض منطقه بازی، بازی را از بحران خارج می کند.



● طول بال: ۹ متر و ۰۸ سانتی متر
● اسلحه: دو اسلحه ۲۰ میلی متری هیسپانو - کانن - ۴۵ کیلو گرم بمب





بازی‌های رایانه‌ای

بازی «کراش» که قبلاً بر روی دستگاه پلی استیشن یک و دو اجرا می‌شد، اکنون بر روی رایانه و دستگاه X box هم قابل اجرا است. اساس بازی بر مسابقه قرار دارد. اما در کنار مسابقه که در یک پارک تفریحی انجام می‌شود، برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ی زیادی مثل بولینگ، تیراندازی، زورآزمایی و... نیز وجود دارد که با شرکت در آنها، جایزه‌هایی نصیب شرکت کننده می‌شود. مسابقه این بازی به صورت مسابقه اتومبیل رانی دونفره است. یکی از سرنوشت‌های بازی، کار تیراندازی را هم انجام می‌دهد. بازیکن می‌تواند جای خود را با

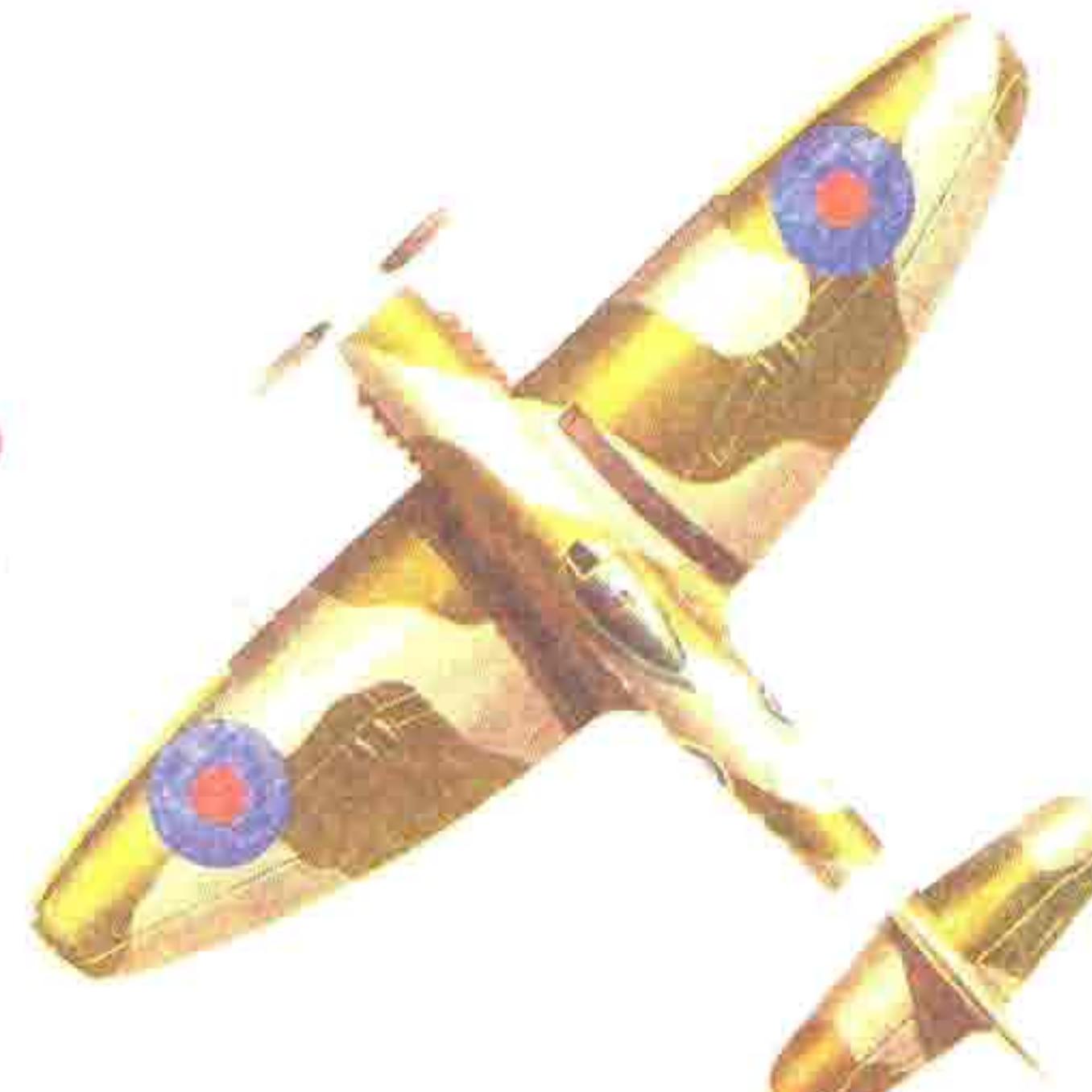
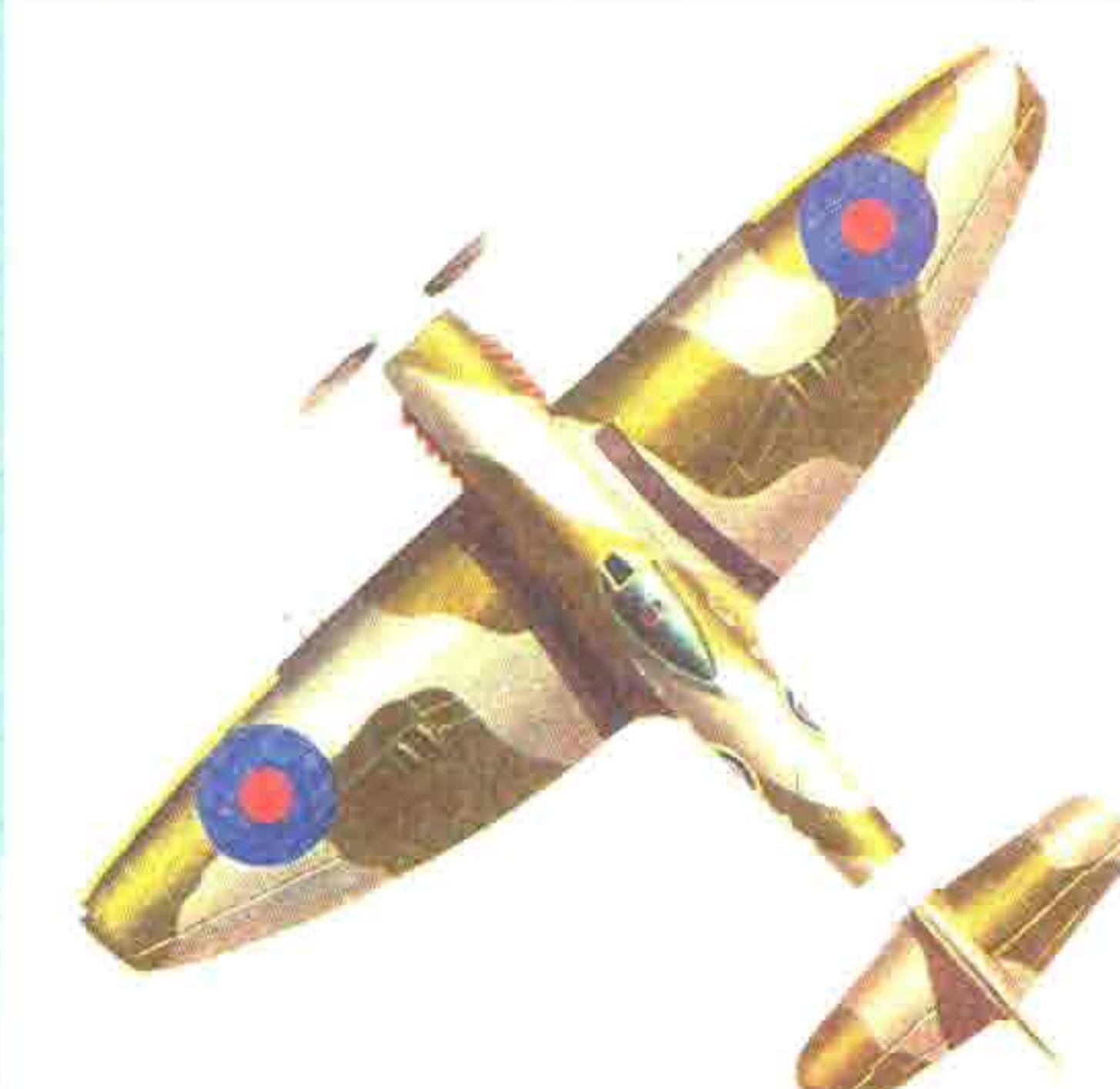
تیرانداز یا راننده عوض کند.

در این بازی، کراش نکات طنز زیادی انجام می‌دهد که خسته‌کننده هم نیستند. اگرچند لحظه‌او را به حال خود رها کنید، بعضی از شیرین‌کاری‌های او را خواهید کرد. فضای شاد بازی از ویژگی‌های مثبت این بازی است. بازی کراش با رایانه‌های خانگی، پلی استیشن و دستگاه X box به خوبی اجرا می‌شود.

مسابقه‌ای شاد اما جدی!



- نام هوایپیما: هاو کر تمپست
- کشور سازنده: انگلستان
- موتور: ناپیر ۲۴ سیلندر



بازی‌های رایانه‌ای

۲۹ بازی اتومبیل رانی

دنیای بازی‌های رایانه‌ای اتومبیل رانی انگار تمام شدنی نیست! تعداد زیاد بازی‌های رایانه‌ای که موضوع اصلی آنها راندن اتومبیل با سرعت‌های سرسام آور است، نشان می‌دهد که علاقمندان بازی‌های رایانه‌ای، تمایل زیادی به این نوع بازی‌ها دارند.

به تازگی از مجموعه بازی‌های Need for Speed، بازی جدیدی به نام Most Wanted ساخته شده است که کمپانی EA Game آنرا ساخته است. این بازی با دستگاه پنجم پنجم که کارت گرافیکی ۱۲۸ مگابایت داشته باشد به خوبی اجرا می‌شود اما اگر کارت گرافیکی پایین تر از ۱۲۸ در رایانه وجود داشته باشد، بعضی از ویژگی‌های تصویری بازی حذف می‌شوند. مثلًا ریزش باران یا جزئیات انتهای تصویر دیده نمی‌شوند. مقدار فضایی که این بازی بر روی هارد دیسک اشغال می‌کند، حدود ۲/۲ گیگابایت است. بازی NFS: Most Wanted، جالب است.

حداکثر سرعت: ۷۰۰ کیلومتر در ساعت

وزن: ۴۸۵ کیلوگرم (بدون بمب)





قصه‌های درخت کاج

«گردو»

ناهید گیگاسری

روی بالاترین شاخه‌ی درخت کاج،
جوچه کلاع مشغول سوراخ کردن گردویی بود
که یکدفعه گردو از نوکش جدا شد و افتاد
پائین.

روی یکی از شاخه‌های درخت کاج،
جوچه بلبل منتظر پدر و مادرش بود. جوچه
کلاع فریاد زد: «مواظب باش! اما دیر گفت.
گردو محکم به سر جوچه بلبل خورد. جوچه کلاع
از ترس سرشن را نگه داشت و گفت: «وای!» و
سر جوچه بلبل شکست.

بچه سنجاب‌ها جلوی لانه‌شان مشغول بازی
بودند. جوچه کلاع فریاد زد: «کنار بروید.»
اما قبل از این که آن‌ها صدای جوچه کلاع را
شنوند. گردو خورد توی سر یکی از آن‌ها.
جوچه کلاع با صدای لرزان گفت: «وای!» و بچه
سنجاب سرشن شکست.

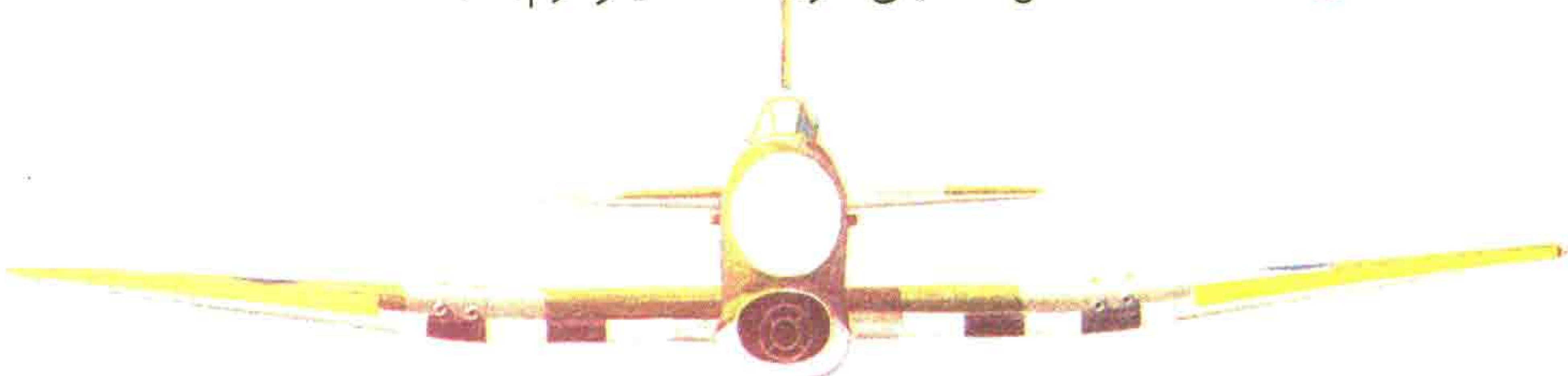
روی یکی از شاخه‌ها، جوچه شانه به سر
داشت خوراکی اش را می‌خورد. جوچه کلاع
فریاد زد: «برو کنار! برو کنار! اما گردو خورد
توی سرشن و سرشن شکست. جوچه کلاع از
ترس چشمانش گردتر شد.

همان وقت، جوچه سار سرشن را از لانه
بیرون آورد، جوچه کلاع فریاد زد: «برو تو! برو
تو! اما گردو چنان‌به سرشن خورد که جلوی لانه
بی‌هوش شد.

جوچه کلاع با وحشت فریاد زد: «نه!

طول بال: ۱۰ متر و ۲۶ سانتی‌متر

اسلحه: ۴ مسلسل ۲۰ میلی‌متری - ۷ کیلوگرم بمب



زیر درخت، خانم جوجه تیغی مشغول تمیز کردن
جلوی لانه اش بود. جوجه کلاع تا آمد خبردارش کند،
گردو خورد توی سرشن. سرشن گیج رفت و همانجا
نشست. گردو هم افتاد روی زمین و دو تکه شد.

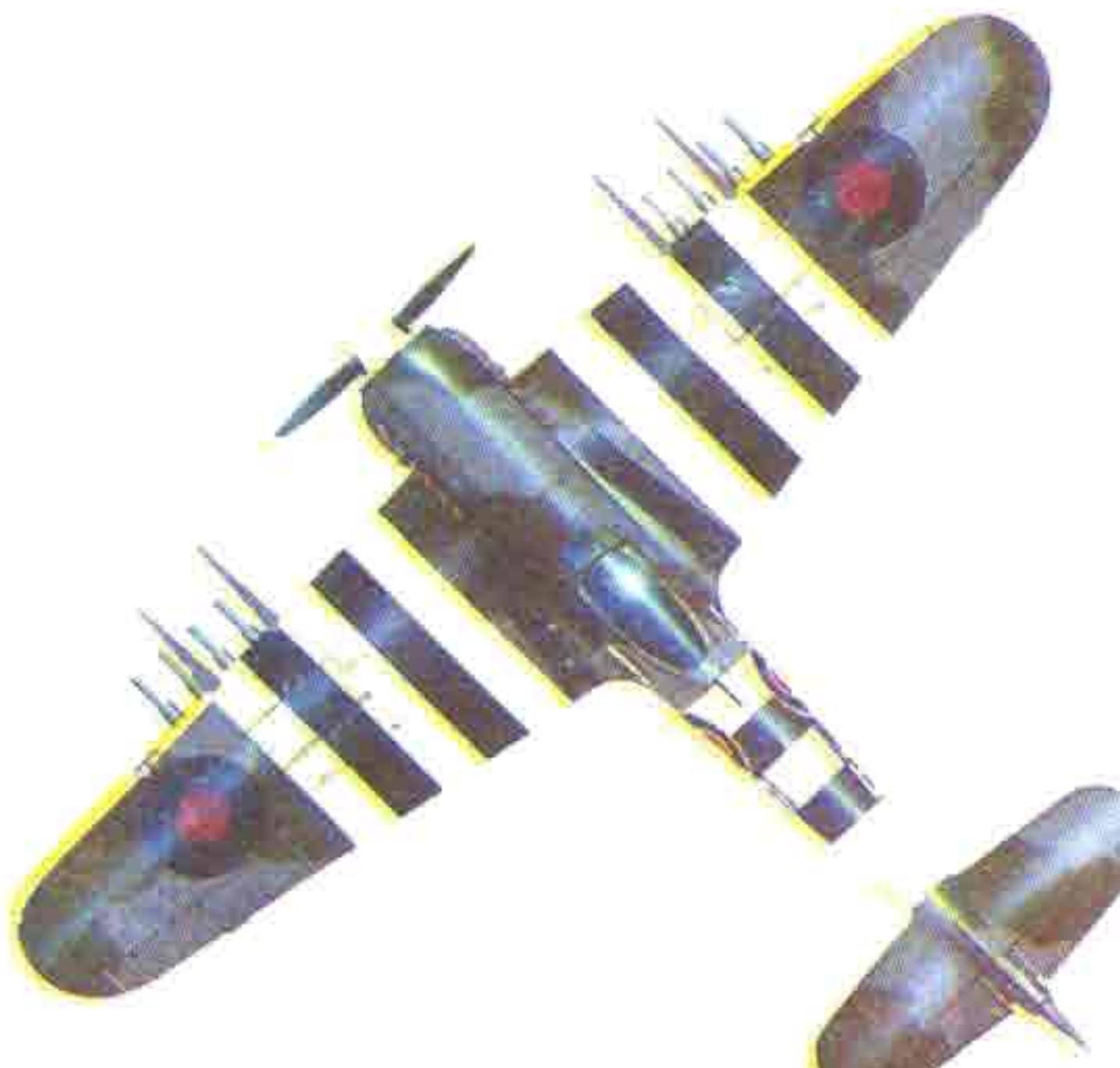
جوچه کلاع از ترس فریاد زد: «ننه کلاع، ننه کلاع به
دادم برس. دوستانم.»

ننه کلاع با عجله از لانه بیرون آمد. وقتی جوچه کلاع
گریان و بچه های زخمی را دید، فریاد زد: «پیر بابا به
دادم برس. اینجا چه خبر شده؟ یکی به ما کمک کند.»
اما همه پدر و مادرها دنبال غذارفته بودند.

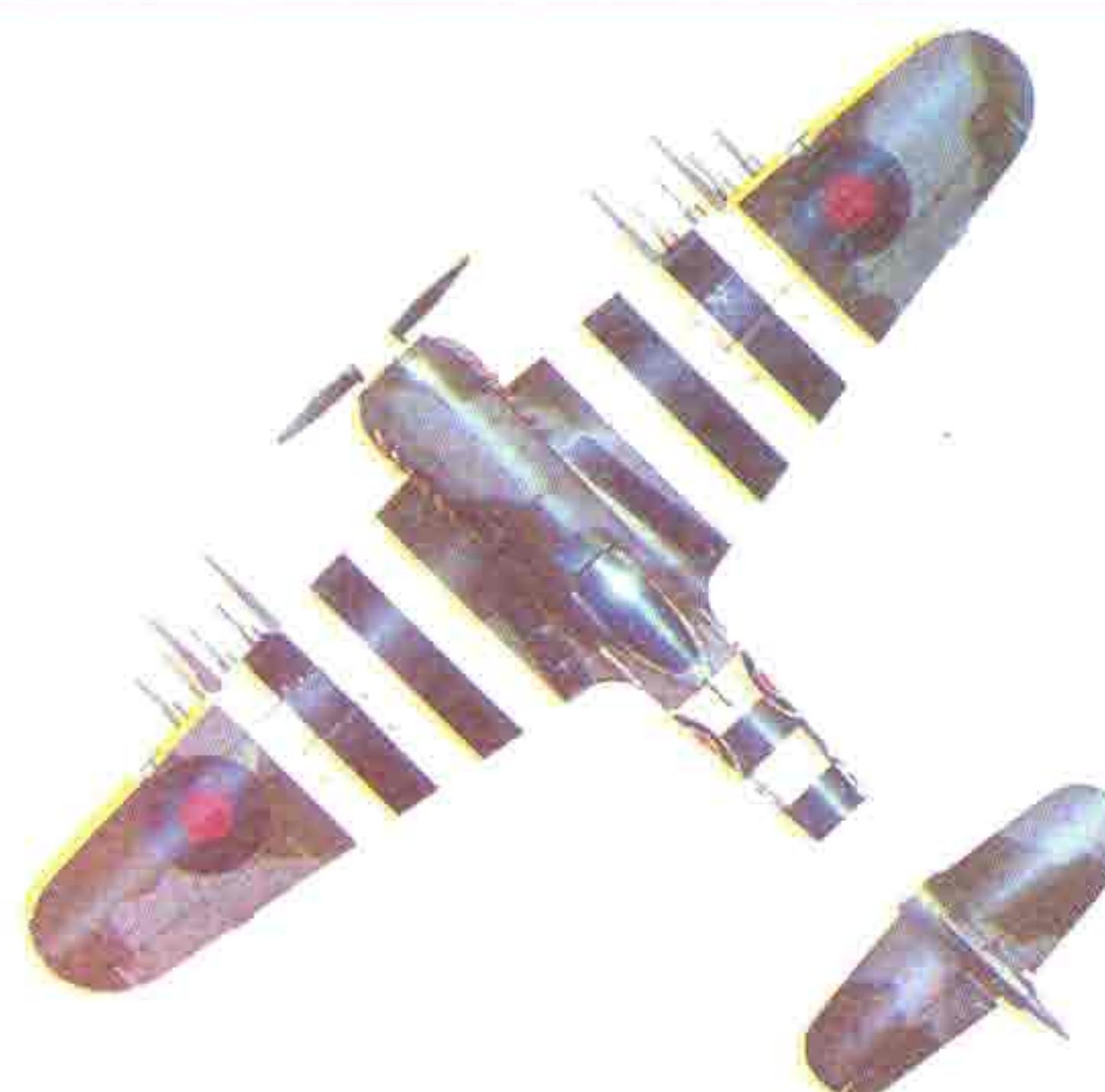
پیر بابا با عجله از لانه بیرون آمد. وقتی بچه های
زخمی را دید. محکم به سرشن کوبید و گفت: «وای. چی
شده بابا جان؟»

جوچه کلاع فقط گریه می کرد. پیر بابا و ننه کلاع به
سختی توانستند سرهای شکسته را دوا و درمان کنند و
بینندند. ننه کلاع به همه زخمی ها، شربت تخم شیرین
داد تا ضعف نکنند. جوچه کلاع هنوز گریه می کرد و
شرمنده بود. بچه ها و خانم جوچه تیغی، دلشان برای او
خیلی سوخت. همه می گفتند: «گریه نکن. تو که تقصیری
نداشتی. همه می دانیم که این یک اتفاق بود.» اما
جوچه کلاع نگاه به کله های شکسته و باندپیچی شده هی
آنها می کرد و مثل ابر بهار اشک می ریخت.

وقتی پدر و مادرها یکی یکی به لانه برگشتند و سر
شکسته بچه هایشان را دیدند خیلی ناراحت شدند.
اما وقتی چشم های پف کرده و گریان جوچه کلاع را
دیدند، چیزی به او نگفتند. آنها فکر کردند، همین که
جوچه کلاع خودش متوجه اشتباهش شده، کافی است.
اتفاق آن روز هر چند ناراحت کننده بود ولی
برای بچه ها و پدر و مادرهای روی درخت کاج،
خیلی آموزنده بود. آنها فهمیدند که وقتی کنار
همسایه های زیادی زندگی می کنند، باید خیلی مواضع
باشند تا اتفاق بدی برای کسی نیفتند.



- نام هوایپیما: هاو کر تیفون
- کشور سازنده: انگلستان
- موتور: ناپیر ۴ سیلندر





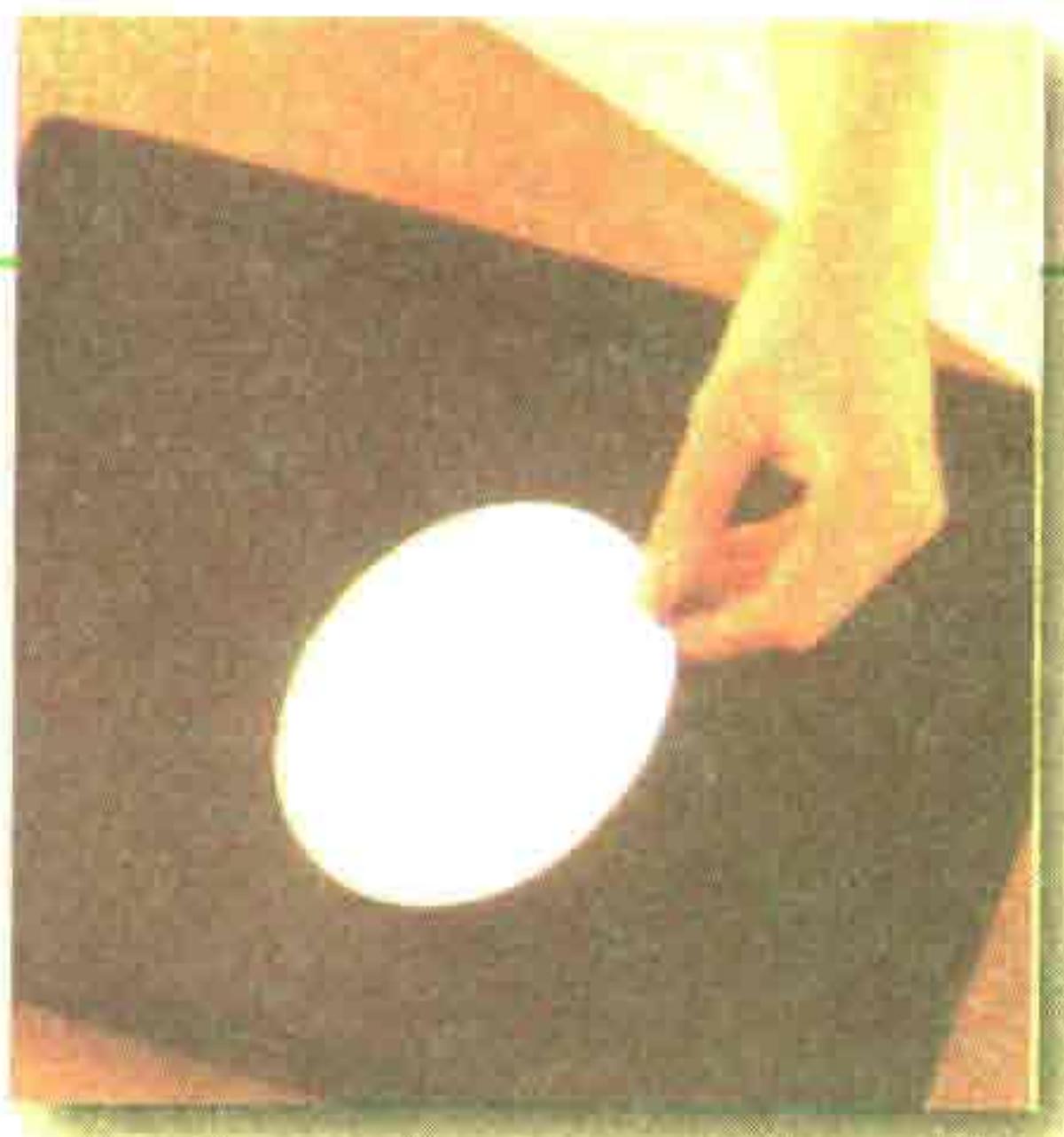
باغچه چا آپارتمانی



وسایل مورد نیاز:

- قیچی
- خط کش
- جعبه‌ی مقوایی
- رنگ قهوه‌ای
- قلم مو
- یک آینه‌ی کوچک بیضی شکل
- عکس از روزنامه (عکس سنتگرفش)
- اجزای باغچه نظیر خزه، خاک، شن و سنگ، گیاه پیچ و ترکه‌ها و شاخه‌های کوچک
- صدف
- خمیر بازی

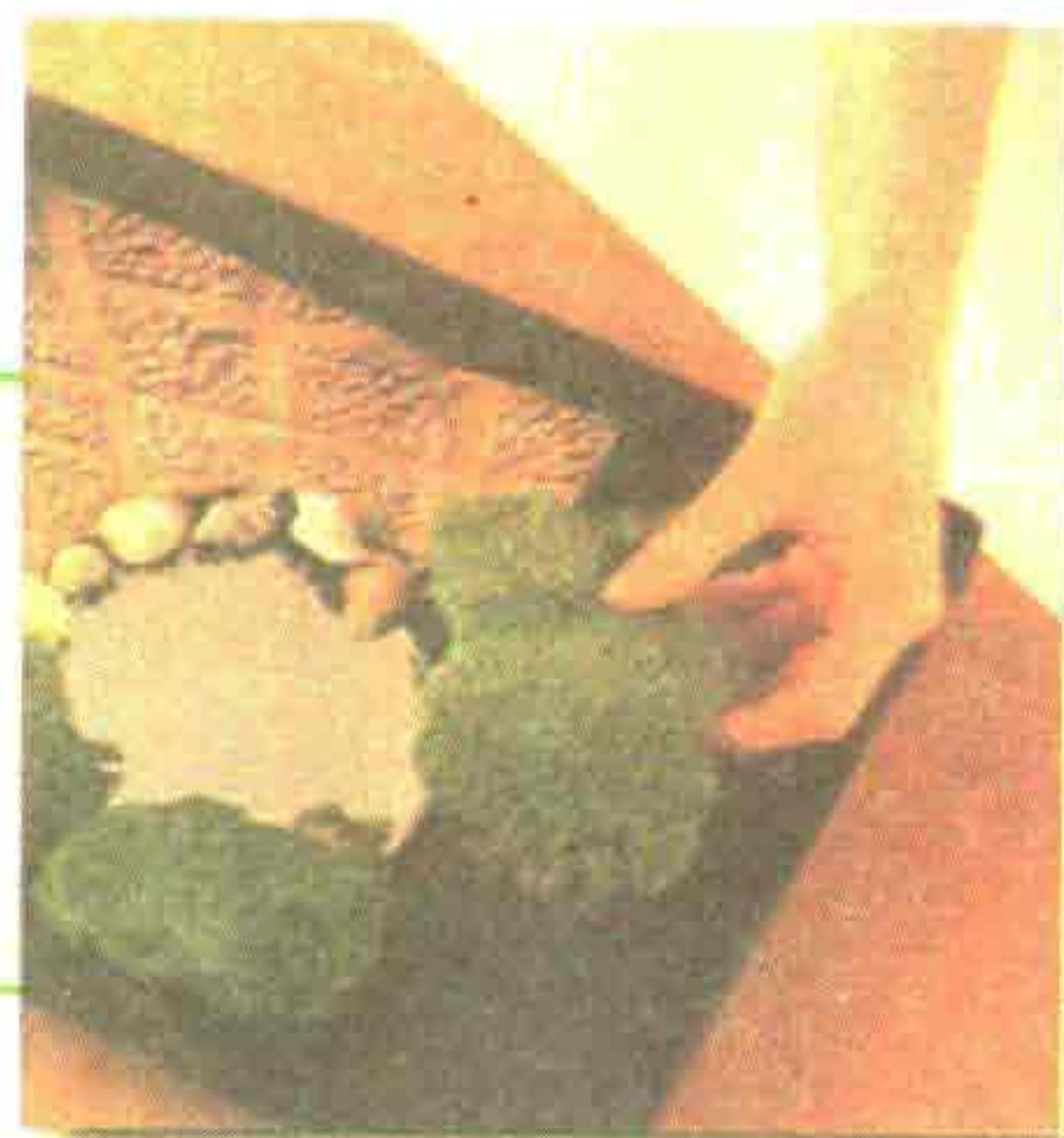
روش کار:



۲. به جای برکه، یک قطعه آینه بیضی شکل را (بدون قاب) در بخشی از جعبه قرار دهید (می‌توانید با چسب مخصوص آن را بچسبانید).



۱. دورتا دور جعبه‌ی مقوایی را طوری ببرید تا ارتفاع آن فقط ۴ سانتی‌متر شود. با قلم مو آن را رنگ قهوه‌ای بزنید و بگذارید خشک شود.



۳. حالا اطراف آینه را با عکس سنتگرفش که از روزنامه یا مجله جدا کرده‌اید، خزه و صدف تزیین کنید.



- حداکثر سرعت: ۶۶۳ کیلومتر در ساعت
- وزن: ۳۹۹۲ کیلوگرم (بدون راکت)





۴. به جای درختان با غچه، ترکه‌ها را داخل تکه‌ای از خمیر بچسبانید و سپس آن‌ها را در میان خزه‌ها و صدف‌ها جای دهید.



۵. سرانجام با غچه‌تان را با گیاه پیچک تزیین کنید.



● طول بال: ۹ متر و ۰ سانتی‌متر
● اسلحه: - چهار اسلحه ۲۰ میلی‌متری کانن - ۸ راکت ۲۷ کیلوگرمی



بُجّه‌های جهان

بُچ و مادا شرق اروپا

کشورهای شرق اروپا، از سال ۹۸۸ بعد از میلاد مسیح (ع) به آین مسیحیت گردیدند. اما آنها در زمان تسلط کمونیست‌ها، اجازه نداشتند به آین و مراسم مذهبی مسیحیت پردازند. پس از فروپاشی کمونیسم، دوباره آداب و رسوم قدیمی مردم این ناحیه، درین ساکنان این کشورها رواج پیدا کرده است.

مراسم «مالینیتسا» یکی از مهم‌ترین آداب و رسوم مردم شرق اروپا و روسیه است. این مراسم به دوران قبل از مسیحیت برمی‌گردد و در آن، مردم رفتن زمستان و آمدن بهار را جشن می‌گیرند. آنها در یک هفته آخر زمستان، با بیانی جشن‌های مختلف، ملاقات پدربرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها و مسابقات سورتمه‌سواری، آمدن بهار را جشن می‌گیرند.



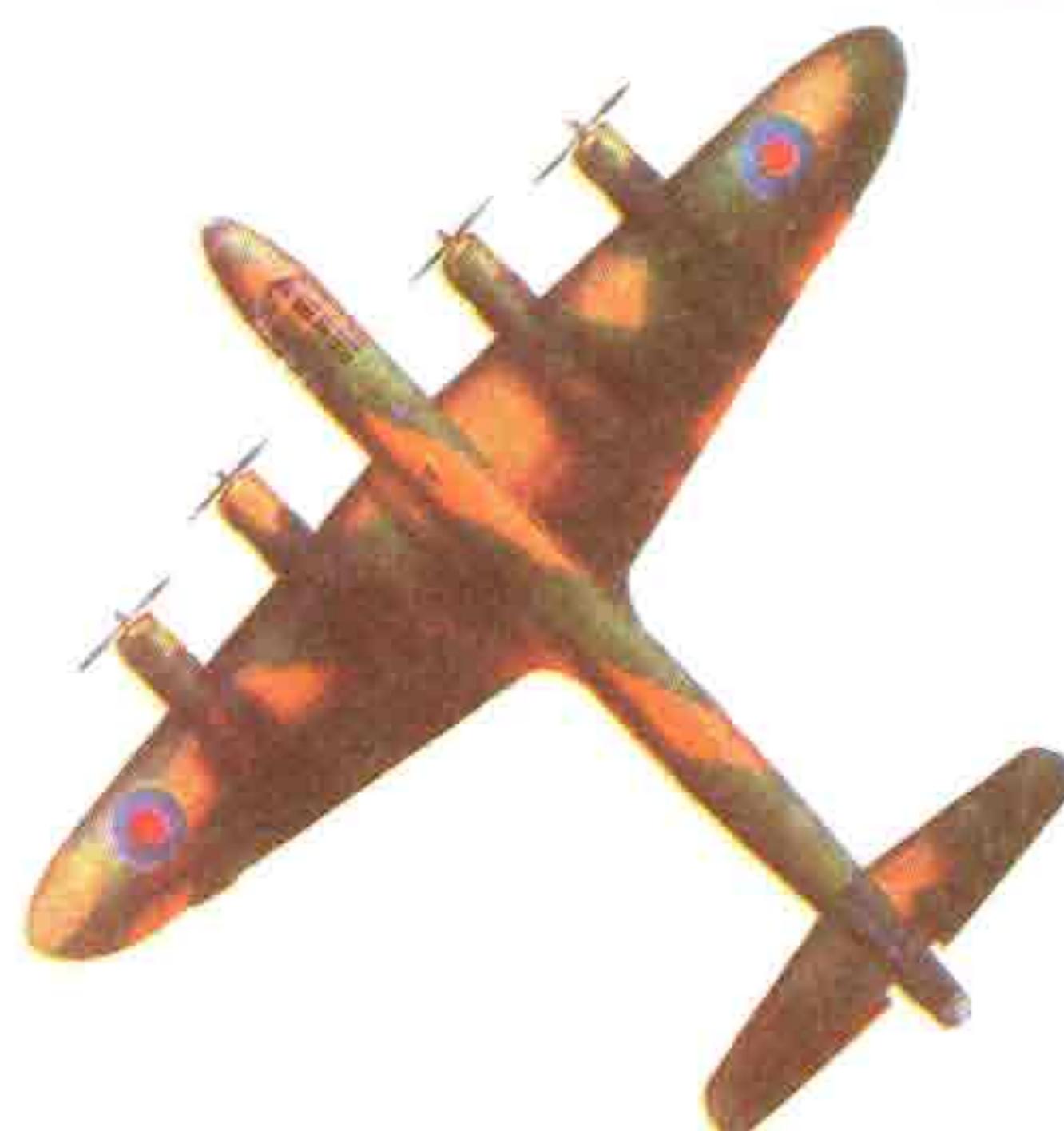
«مادر بهار» عنوان عروسک نمادینی است که مردم شرق اروپا در استقبال از بهار آنرا درست می‌کنند. مادر بهار بالباس‌های سنتی مردم این ناحیه تزیین می‌شود.



نام هوایپما: استرلینگ

کشور سازنده: انگلستان

موتور: هرکولس

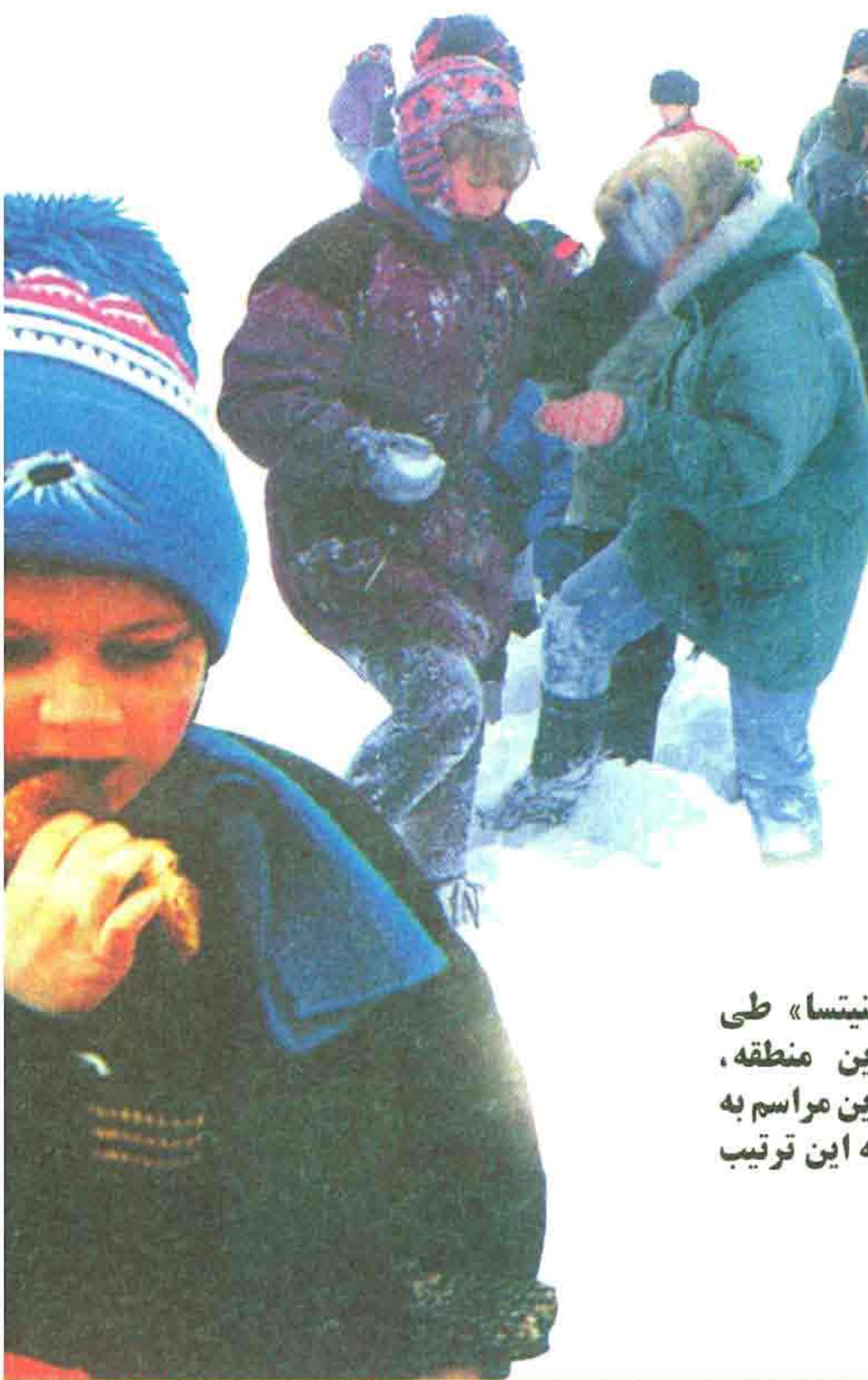


●●● یکی دیگر از مراسم استقبال از بهار، آین «پاسکها» است. در مراسم «پاسکها» که در کلیساها و این منطقه از اروپا انجام می‌شود به مردم صحنه داده می‌شود. در این صحنه نانی به نام «کلوچه» که به شکل لوله‌ای (سیلندری) درست شده است به همراه پنیر به مردم داده می‌شود.



●●● در جشن‌های «ماسلنیتسا» شیرینی به نام «بلینیس» در خانه‌های مردم شرق اروپا و روسیه پخته می‌شود که از تخم مرغ، شکر، شیر و نوعی کره مخصوص تهیه شده است. بچه‌های شرق اروپا علاقه زیادی به خوردن «بلینیس» در این ایام دارند.

●●● از دیگر برنامه‌های جشن بهار بچه‌های شرق اروپا، جمع شدن در پارک‌ها و برآه‌انداختن برف بازی است.



●●● در آخرین روز جشن «ماسلنیتسا» طی مراسمی در پارک‌های شهرهای این منطقه، عروسک مادر بهار آتش زده می‌شود. این مراسم به «خدا حافظ زمستان» معروف است و به این ترتیب آمدن بهار جشن گرفته می‌شود.



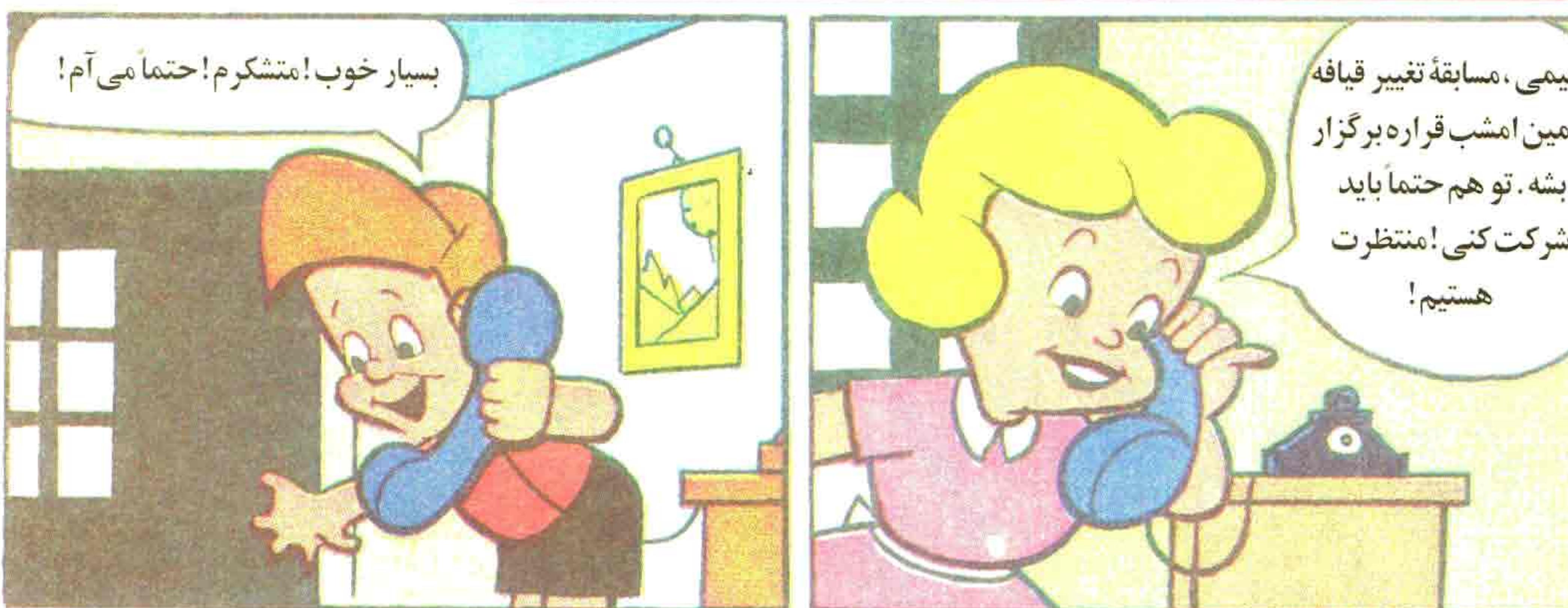
●●● حداکثر سرعت: ۴۳۴ کیلومتر در ساعت
●●● وزن: ۲۱۲۷۴ کیلوگرم (بدون بمب)





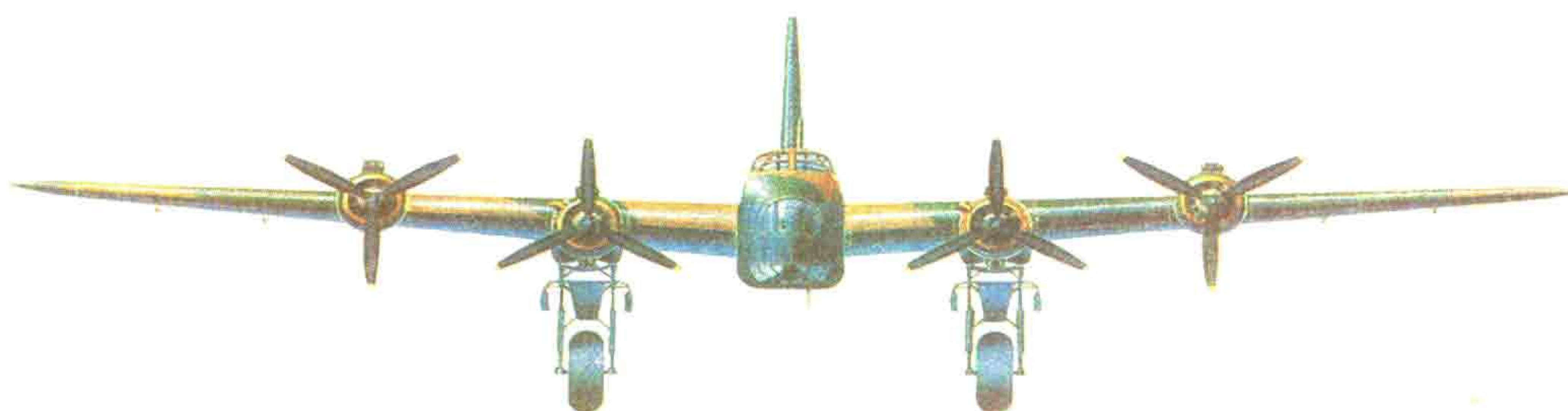
ماجراهای جیمی

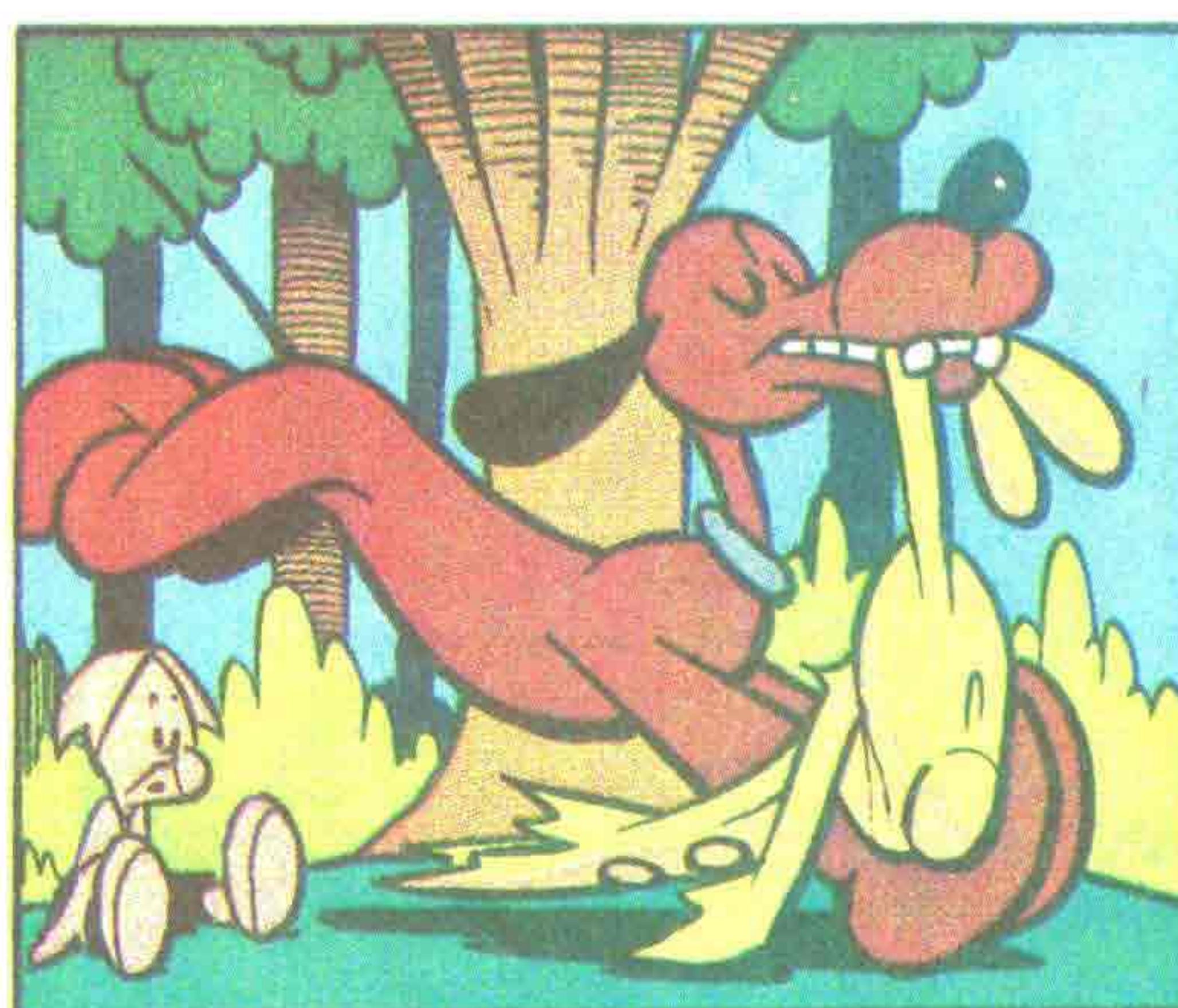
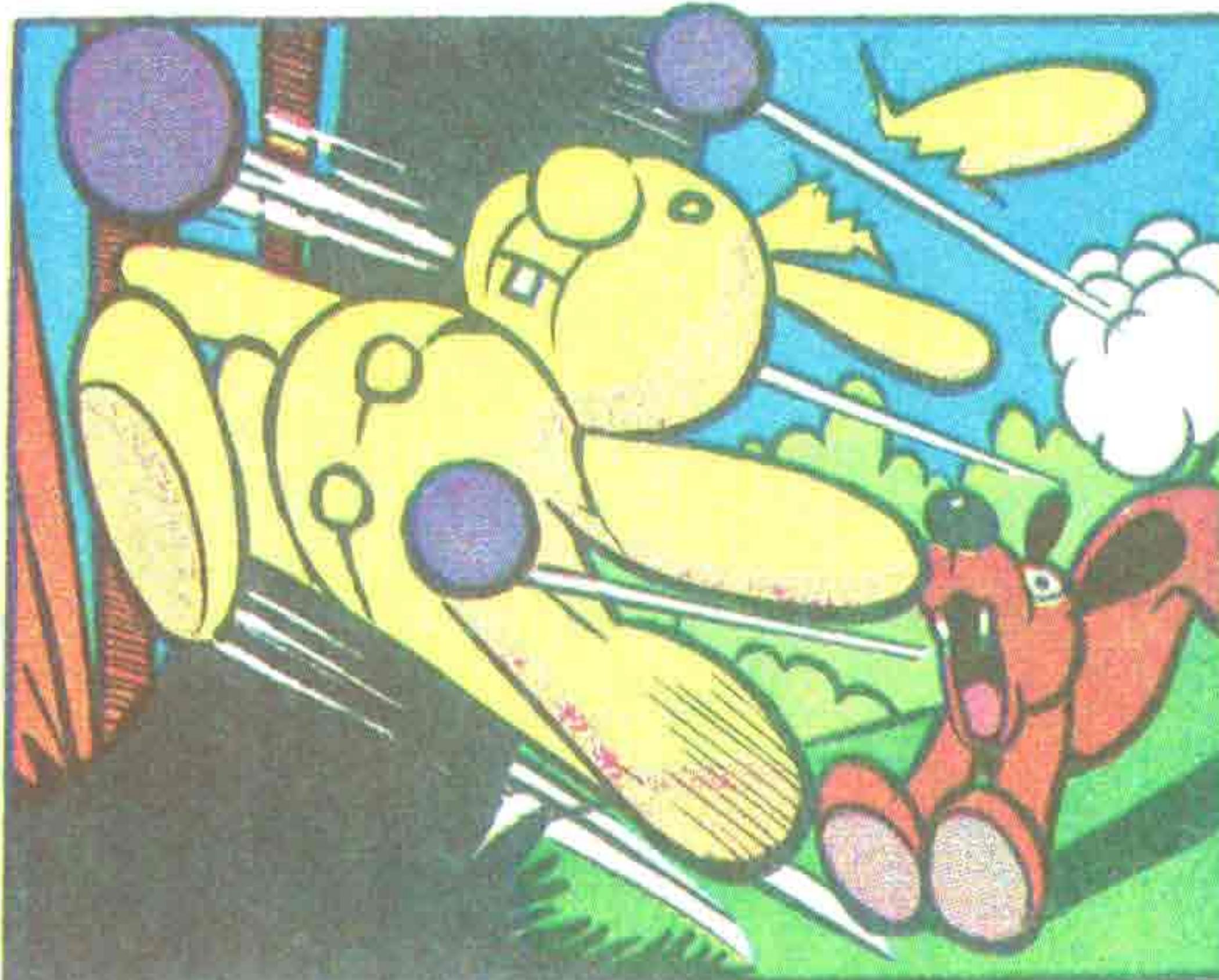
قسمت اول



● طول بال: ۲۶ متر و ۵۹ سانتی متر

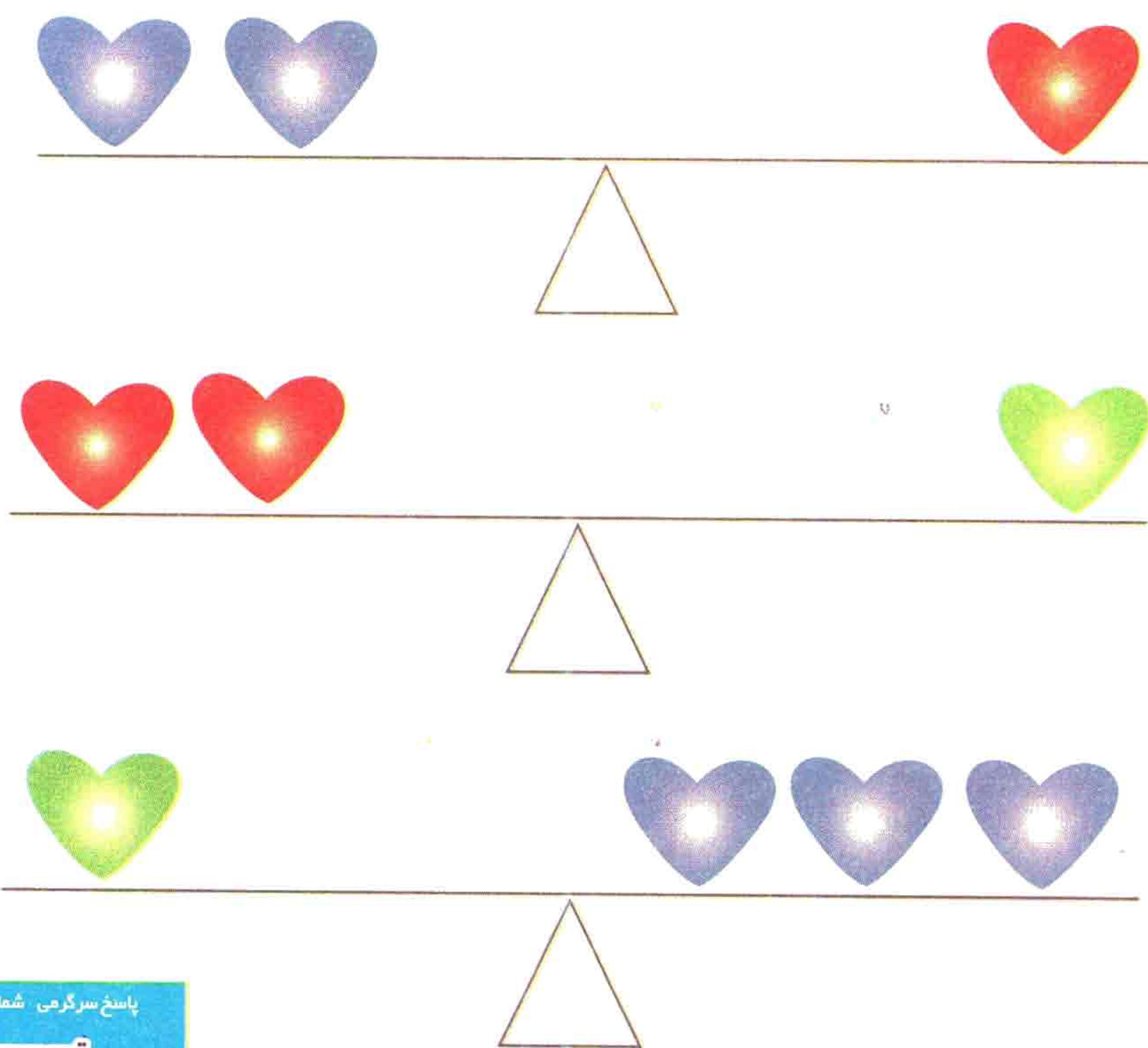
● اسلحه: ۶ مسلسل ۷/۷ میلی متری - ۶۳۵ کیلو گرم بمب





نام هوایپما: ساندرلند
کشور سازنده: انگلستان
موتور: ۴ سیلندر





پاسخ سرگرمی شماره گذشته:

تحمیل حادث

آینه



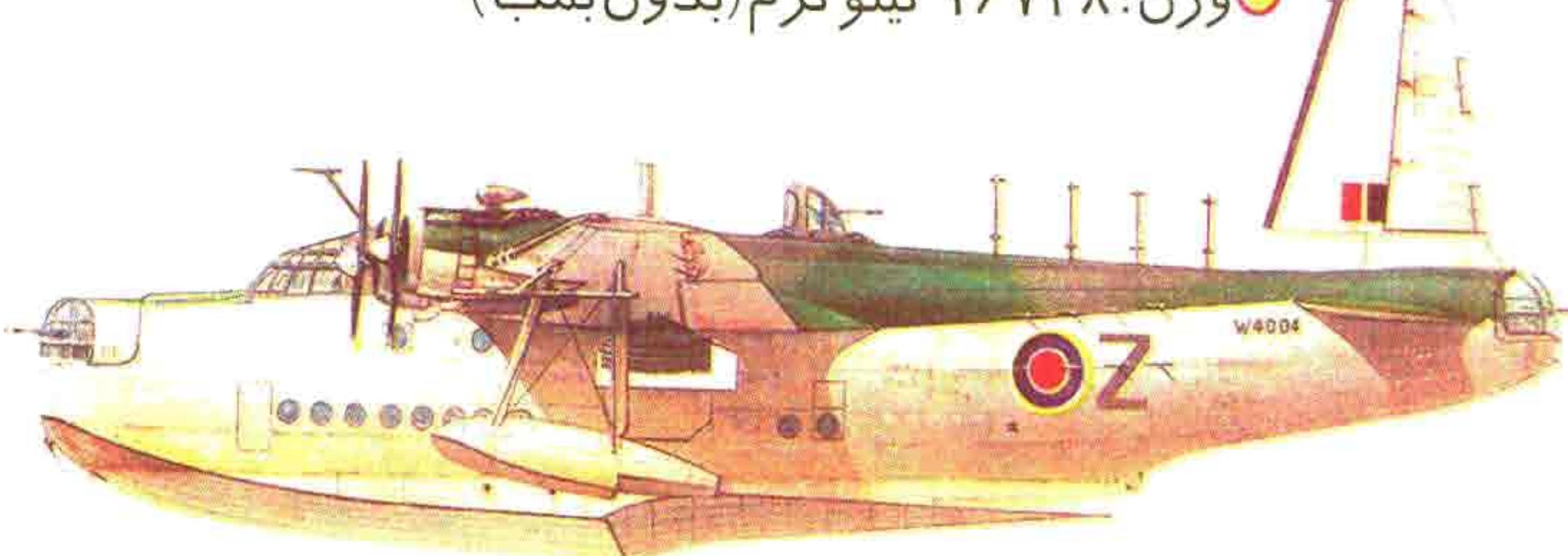
۲

رابطه حا منطقی

هر کدام از این قلب‌ها (آبی-سبز و قرمز) نشانه‌ی یک شیء است. این اشیاء را روی ترازو قرار داده‌ایم. در دو دسته‌ی اول اگر ۲ عدد قلب آبی با یک عدد قلب قرمز برابر باشد و ۲ عدد قلب قرمز با یک عدد قلب سبز برابر باشد، بگویید یک عدد قلب سبز با چند عدد قلب آبی برابر خواهد بود؟ آیا تساوی سوم صحیح است یا خیر و اگر نیست چه کار کنیم تا تساوی برقرار شود؟

حداکثر سرعت: ۴۹ کیلومتر در ساعت

وزن: ۱۶۷۳۸ کیلوگرم (بدون بمب)

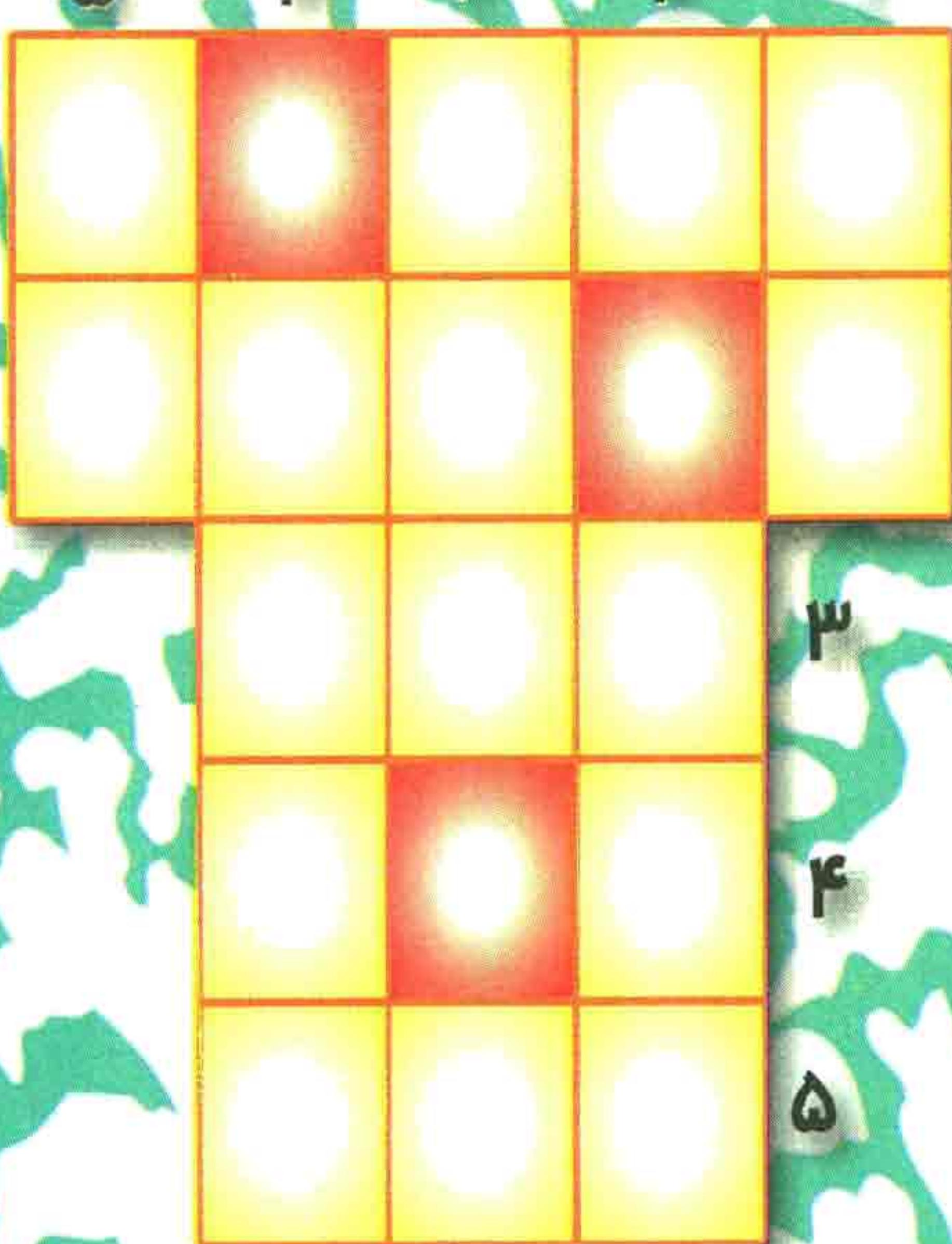




بجهلی با

سخنان سا

تیره!



پاسخ جدول شماره گذشته

	۵	۴	۳	۲	۱
۵	*	R	۳	Q	*
۴	B	*	A	*	۳
۳	A	S	T	N	*
۲	L	H	S	*	۴
۱	*	I	D	I	۵
۰	K	A	B	A	*
۱	F	I	R	*	۶
۲	*	N	H	R	*

جدول
مستطیل
ایستاده

افقی

۱. خام و نارس.
۲. نظر و عقیده.
۳. اجرت.
۵. وسیله‌ی بازی کودکان در پارک‌ها.

عمودی

۱. زیاد نیست.
۲. رنگ کدر و تیره.
۳. گاهی با تپ همراه است.
۴. دانشمند و سخنور، بیشتر با ادبیات سروکار دارد.
۵. از جدایی‌ها شکایت می‌کند.

طول بال: ۲۶ متر
اسلحة: -۴ مسلسل ۷/۷ میلی‌متری - ۴ مسلسل ۱۲/۷ میلی‌متری - ۰۵۰ کیلوگرم بمب





باران

پنجره رو باز کردم و به بیرون زل زدم.
- بیرون چه خبره؟!
- عصر روز دوشنبه، خرداد ماه، کوچه‌ی
یاس، سبز سبز، زیبایی، زیبا، مثل همیشه!
- بی نمک!
- خودتی!
- خودت شروع کردی‌ها! گریه‌ات گرفت!
- به من ربطی نداره!
- هه، هه، خندیدم!
- باز شما دو تا خواهر و برادر شروع
کردین؟!
این صدای مامان بود که ما رو به خودمون
آورد. هر دو با عصیانیت و با حالت قهر
احمقانه‌ای، به طبقه‌ی بالا و به طرف
اتاق هامون رفتیم. در حالی که من دوستیم،
هر دومون در حال نقش بازی کردند هستیم!
من منتظر موندم که اول اون در رو بینده
تا من محکمتر ازش در رو بیندم. ولی هر چه
قدرت صبر کردم، در رو نبست که نبست.
به بیانه‌ی برداشتن گل سرم به طرف
هال رفتم، آخه از اونجا اتاقش معلوم بود.
تا چشمم رو برگردوندم، تا بفهمم چی کار
داره من کنه و چرا در رو نمی‌بینده. سرم به
چیز سفتی برخورد کرد!
پیو، داداشم رو دیدم که مثل خودم، سرش
رو تو دستاش گرفته بود.
تنونستم، تحمل کنم و مثل بازیگری که
اشتباه کرده باشه قهقهه خندیدم. داداش هم
مثل من بلند بلند می‌خندید.
- شما نیموجی‌ها خجالت نمی‌کشید؟!
یا بلند بلند دارید داد و هوار من کنید، یا
دارید خونه رو با قاه قاه خندیدن هاتون

بیش گفتم بد جنس (!) و دو تا لیوان
آب میوه برداشتمن.
لیوان اول رو خودم خوردم و به دنبال
محمد رفتم. من خواست بره تو اتاقش که
لیوان آب میوه روروی سرش خالی کردم!
دویدم تو آشپزخونه و در رو بستم.
صدایی نشنیدم. با خودم گفت، حتماً داره
اذیتم می‌کنه و می‌خواهد بترسونم. به خاطر
همین بلند گفتم: محمد، کجا قایم شدی؟!
نمی‌ترسم!
ولی هیچ صدایی نیومد. نمی‌دونم چه مدت
گذشت ولی فکر می‌کنم یه ده دقیقه‌ای
می‌شد که مثل دیوونه‌ها خودم رو تو
آشپزخونه حبس کرده بودم! نگران شدم.
با خودم گفتم نکنه، خدایی نکرده محمد از
ترس غش کرده یا خشکش زده! دویدم به
طرف اتاقش.
در اتاقش رو باز کردم. یه لیوان آب میوه
روی میز بود و محمد دم پنجره بود. رفتم
نزدیکتر و در گوشش گفتم: خیلی، از دستم
ناراحت شدی داداشی؟!
آب میوه رو از رو میز برداشت و ریخت
روی سرم و گفت: نه بابا! آجی!
یه لحظه شو که شدم. ولی بعد گفتم: چقدر
خنک بوده!
صدای نم نم بارون یبو تو گوش هر
دومون پیچید. هر دو به آسمون زل زدیم و
دست هامون رو از پنجره بیرون آوردیم.
محمد گفت: آخ! خدا! تو چقدر به فکر
مایی!
تا خواستم بگم چطور مگه، دیدم محمد
سرش رو زیر بارون گرفته و داره موهاش
رو می‌شوره!

سیده مهسا لزگی، از تهران



الله حبیبی / ۴ ساله / از تهران



امیر رضا عباس نژاد / ۰ ساله / از تهران



- نام هوایپیما: سوپرمارین
- کشور سازنده: انگلستان
- موتور: رولز رویس



فرستنده:

نشریه



نشانی:



تهران- خیابان انقلاب- چهار راه حافظ- پلاک ۹۶۲

امور مشترکان مجله هفتگی «دوست»

دوست



۴۱

حداکثر سرعت: ۵۶۰ کیلومتر در ساعت

وزن: ۲۸۱۴ کیلوگرم (بدون بمب)



دوست

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۴ هر ماه ۴ شماره، هر شماره ۱۷۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲۵ با نک صادرات میدان انقلاب کد ۷۶ به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز نماید. قابل پرداخت در تاریخ
شعب با نک صادرات در سراسر کشور فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران خیابان انقلاب، چهارراه حافظ، پلاز ۹۶۲ امور مشترکان مجله
دoust ارسال فرمائید.

قابل توجه مقاضیان خارج از کشور

بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور که در ایران سکونت دارند، می‌توانند
مبلغ فوکر را به حساب اعلام شده واریز نمایند و سپس نشانی فرد خارج از کشور را به
امور مشترکان مجله دoust ارسال نمایند.



- بهای یک شماره از مجله هفتگی «دoust»:
- خاورمیانه (کشورهای همچو ر) ۷/۰۰۰ ریال
- اروپا، آفریقا ۸/۰۰۰ ریال
- آمریکا، کانادا، استرالیا ۹/۵۰۰ ریال

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴
قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی سراسر کشور واریز فرمایند.

نشانی: اصفهان- خیابان شیخ بهایی مقابل بیمارستان مهرگان نمایندگی چاپ و نشر عروج تلفن: ۳۳۶۴۵۷۷

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

تا شماره:

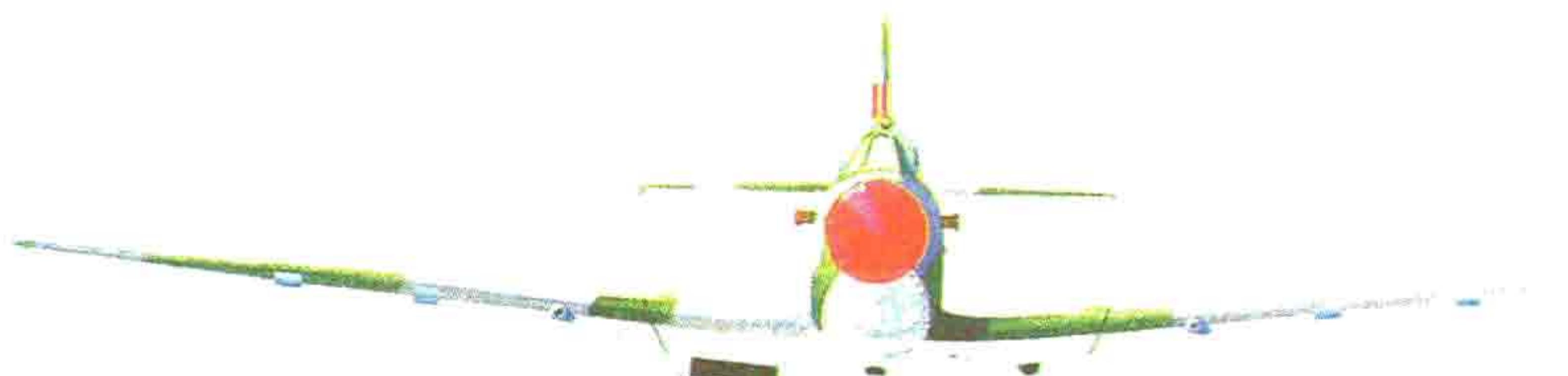
شروع اشتراک از شماره:

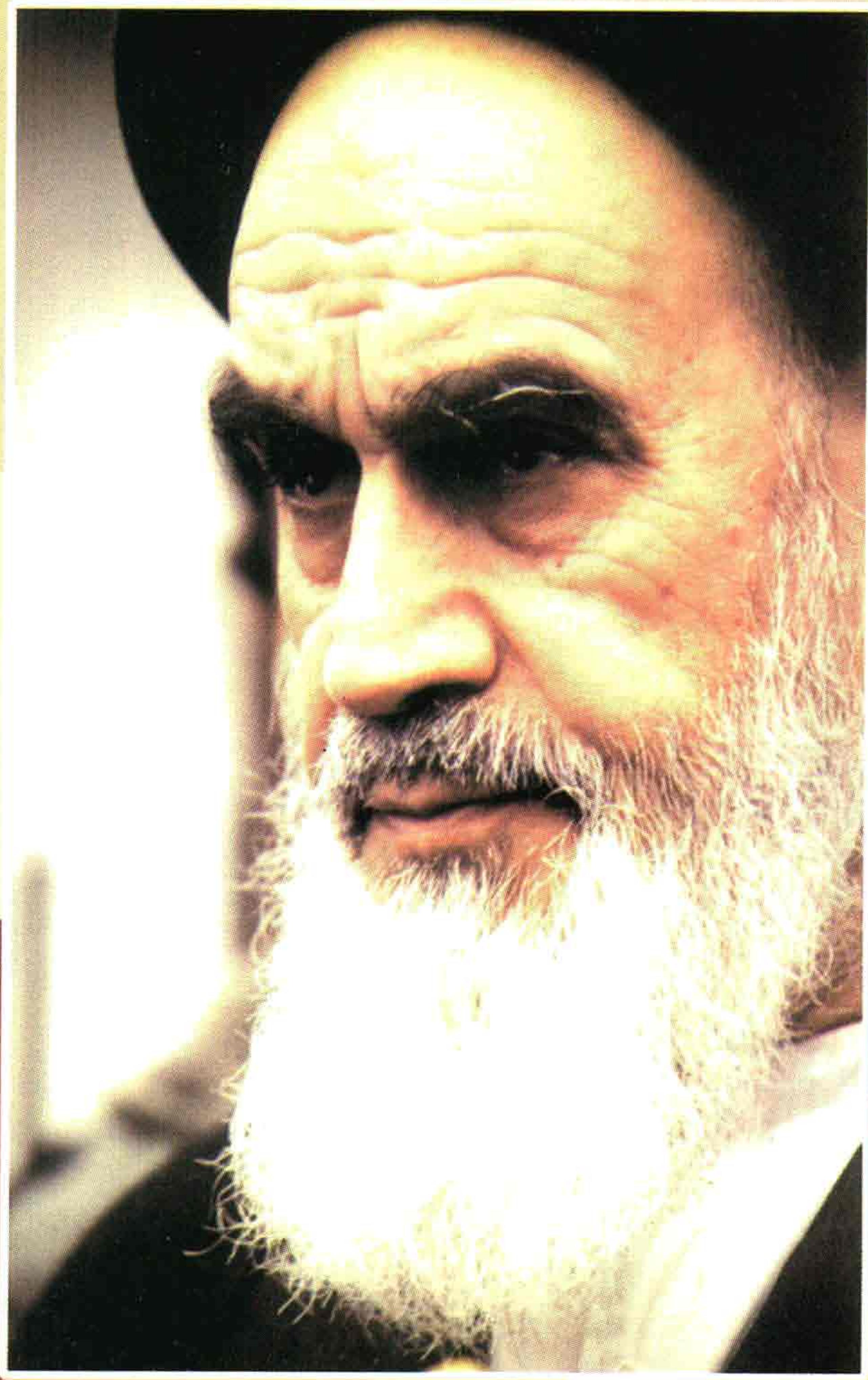
امضاء

۱۴۲

● طول بال: ۹ متر و ۲۱ سانتی متر

● اسلحه: - ۱۲ اسلحه ۰ میلی متری کانن - ۴ مسلسل ۷/۷ میلی متری - ۲۲۷ کیلو گرم بمب





بازی

توده تراشه ها

شرح در صفحه ۲

